

از گنجینه اندیشه‌های
مارکسیسم - لنینیسم

لنین
در باره
حزب پرولتری طراز نوین

ترجمه از محمد پورهرمزگان

شماره ثبت ۴۹۰ - ۵۷/۱۰/۲۰

iran-archive.com

A-4

31

از انتشارات دفتر ادبیات مارکسیستی

۸۵ ریال

از گنجینه اندیشه‌های
مارکسیسم - لنینیسم

لنین

در باره

حزب پرولتری طراز نوین

ترجمه از محمد پورهرمزانی

پرولترهای همه کشورها متحد شوید!



تصویر لنین
در سال ۱۹۲۰

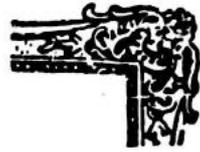
فهرست :

صفحه

- توضیح ۷
- پیشگفتار ۸
- از کتاب " دوستان خلق " چه مقوله ای هستند و چگونه علیه
سوسیال دمکراتها میجنگند " . ۲۰
- از مقاله " وظایف سوسیال دمکراتهای روسیه " . ۲۲
- از مقاله " اعتراض سوسیال دمکراتهای روسیه " . ۲۴
- از مقاله " برنامه ما " . ۲۵
- از مقاله " وظیفه عاجل ما " . ۲۶
- از مقاله " طرح برنامه ما " . ۲۸
- از کتاب " چه باید کرد ؟ " ، مسائل حاد جنبش ما . ۳۱
- از مقاله " ماجراجویی انقلابی " . ۳۴
- از " نامه به يك رفیق " ، درباره وظایف سازمانی ما . ۳۴
- " از سخنرانی بهنگام بحث پیرامون اساسنامه حزب دردومین
کنگره حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه " . ۳۸
- از کتاب " يك گام به پیش ، دو گام به پس " (بحران در حزب ما) ۳۹
- از مقاله " انقلاب می آموزد " . . ۴۰
- از مقاله " حزب سوسیالیست و انقلابیگری غیر حزبی " . ۴۱
- از پیشگفتار " مجموعه مقالات دوران ۱۲ ساله " . ۴۲
- از مقاله " یادداشت های سیاسی ۴۸
- از مقاله " بمناسبت شماره مخصوص سالگرد روزنامه " Zihna " ۴۹
- از مقاله " شمه ای از گذشته مطبوعات کارگری روسیه "

- از جزوه " سوسیالیسم و جنگ " (روش حزب کارگری
سوسیال دمکرات روسیه در قبال جنگ) : تاریخچه
۵۲ انقلاب و وضع کنونی سوسیال دمکراسی در روسیه ،
۵۳ وظایف حزب ما
۵۴ از جزوه " انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد " .
۵۶ از مقاله " انتخابات مجلس مؤسسان و دیکتاتوری پرولتاریا " .
۵۷ " از گزارش کمیته مرکزی به نهمین کنفرانس حزب کارگری " .
از کتاب " بیماری کودکی " چپ گرایسی " در کمونیسم " :
۵۷ یکی از شرایط اساسی کامیابی بلشویک ها
۶۰ مراحل عمده تاریخ بلشویسم
بلشویسم در مبارزه با چه دشمنانی در درون جنبش کارگری
۶۵ رشد یافت ، تحکیم پذیرفت و آبدیده شد ؟
۷۲ هیچ سازشی مجاز نیست ؟
۷۴ نتایجی چند .
۷۵ ملحقات : انشعاب کمونیست های آلمانی
از " پایان سخنرانی از گزارش مربوط به مالیات خواربار در دهمین
۷۷ کنفرانس کشوری حزب کمونیست (بلشویک) روسیه " .
" از گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک)
۷۸ روسیه در نهمین کنفرانس حزب " .
۷۸ " بمناسبة دهمین سالگرد تأسیس " پر اودا " " .
۷۹ حواشی و توضیحات .

توضیح



جزوه حاضر مجموعه‌ای از احکام و خلاصه‌ای از آثار لنین را در باره حزب پرولتری طراز نوین، اصول و مبانی ایدئولوژی پیک و سازمانی و وظایف حزب پیشاهنگ طبقه کارگر در مراحل کوتاه‌کون مبارزه این طبقه برای رسیدن به قدرت و نیز در دوران نوسازی سوسیالیستی جامعه، در بردارد.

ترجمه فارسی خلاصه آثار لنین از روی متن اصلی آنها یعنی چاپ پنجم روسی دوره ۵۵ جلدی "مجموعه کامل آثار لنین" و ترجمه پیشگفتار جزوه از روی متون آلمانی و فرانسه آن که در سال ۱۹۷۶ انتشار یافته، انجام گرفته است.

بخشهای کوتاه شده با سه نقطه نمایانده شده است.

حواشی و توضیحات مؤلف بانثانه ■ نمایانست.
توضیحات و حواشی دیگر که از منابع و مأخذ معتبر گردآوری شده به ترتیب شماره در پایان جزوه درج است.

املا لاتینی نام‌ها و نیز برخی توضیحات که ذکر آنها در ذیل صفحات متن ضرور بوده بانثانه ✎ نمایان شده است.
توضیحات مختوم به حرف "م" در هلالین درون متن، از مترجم است.

دایره ترجمه و انتشار
آثار مارکسیستی - لنینیستی
حزب توده ایران



نیز سازمانهای کارگری بر پا شد. رشد سازمانهای سوسیال دمکرات که در سراسر کشور مشاهده میشد، تدوین برنامه و تاکتیک واحدی را برای همکاران انقلابی مارکسیستهای روسیه ایجاد میکرد. بدینجهت وظیفه گرد آوردن سازمانهای سوسیال دمکرات در یک حزب واحد و ضرورت فراخواندن کنگره حزب مطرح شد. در این میان بازداشت و تبعید لنین پیش آمد و نگذاشت که او در تدارک محلی کنگره حزب شرکت ببرد. ولی لنین حتی در زندان نیز بانگارش " طرح و تفسیر برنامه حزب سوسیال دمکرات "، به کارهای ریزی حزب ادامه میداد. لنین در مقاله " وظایف سوسیال دمکرات های روسیه " که در تبعیدگاه سیبری نگاشته شد، تجارب سازمان پتربورگ " اتحادیه مبارزه " را بعنوان شکل جنبشی حزب مارکسیستی تعمیم داد و مشی سیاسی و تاکتیک سوسیال دمکرات های روسیه را تدوین کرد.

نخستین کنگره حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه در مارس سال ۱۸۹۸ برگزار شد. کنگره تصمیم گرفت تمام سازمانهای محلی سوسیال دمکرات را در یک حزب کارگری سوسیال دمکرات واحد روسیه متحد سازد. اهمیت تاریخی کنگره اول حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه در آن بود که گرچه علان توانست سازمانهای محلی را نه از نظر زمانی و نه از نظر ایدئولوژیک متحد سازد، ولی تا سیس حزب پرولتری را در روسیه اعلام کرد.

کوشش کنگره اول برای متحد ساختن سازمانهای سوسیال دمکرات عقیم ماند. دشواریهای ناشی از بازداشت انقلابیون سوسیال دمکرات در نتیجه بروز اختلاف نظرها و نوسانات ایدئولوژیک بیشتر شد و عناصر اپورتونیست بورژوا بلافاصله از آن بهره گرفتند. لنین همزمان با مبارزه قاطع علیه اپورتونیسم، روی نقشه ساختمان حزب مبدانه کار میکرد. او در همان دوران اقامت در تبعیدگاه سیبری به این نتیجه رسید که مبرمترین وظیفه در زمینه ایجاد حزب مارکسیستی در روسیه، بسایند مبارت باشد از " تشکیل روزنامه ای بعنوان ارگان حزب که ۰۰۰ با تمام گروههای محلی ارتباط نزدیک داشته باشد " ۰ روزنامه " ایسکرا " که لنین سازماندهی و نخستین سردبیر آن بود، چنین ارگانی شد. نخستین شماره روزنامه " ایسکرا " ی لنینی در ۱۱ دسامبر سال ۱۹۰۰ در شهر لیبزیک انتشار یافت. نزدیک به ۶۰ اثر لنین که نقش برجسته ای در شالوده ریزی حزب داشت، در " ایسکرا " بچاپ رسید. برنامه تهیه شده توسط لنین در باره انتشار " ایسکرا "، پیش از هر چیز

* لنین - مجموعه آثار، جلد ۴، متن اصلی - ص ۲۱۲ (ترجمه آلمانی - ص ۲۱۲، ترجمه فرانسه - ص ۲۲۴).

ضرورت مرزبندی قطعی را هم بارویزونیستهای روسیه و هم بارویزونیستهای اروپای غربی تأکید میکرد. لنین در این زمینه مینویسد: «پیش از آنکه متحد شویم و برای آنکه متحد شویم باید نخست مرزها را با قاطعیت و صراحت تمام مشخص کنیم. در غیر اینصورت اتحاد ما فقط مفهوم موهومی (Fiction) خواهد بود که بر تشتت موجود پرده میکشد و مانع برانداختن قطعی آن میشود» *

«ایسکرا» مبانی ایدئولوژیک و سازمانی حزب را ایجاد کرد و کار ترویجی را با تدوین تئوری تلفیق داد. در همان هنگامی که در فعالیت پراتیک احزاب سوسیال دمکرات اروپای غربی عدول از اصول انقلابی مارکسیسم آغاز شده بود، «ایسکرا» جلوه گاه وحدت اندیشه و عمل انقلابی بود. این ارگان پیکارجوی مارکسیست های روسیه مکتب عالی رشد آگاهی طبقاتی کارگران و پرورش انقلابی آنان بود. لنین روزنامه را به چوب بستنی تشبیه میکرد که بکمک آن تمام بنای حزب پرولتری را میسازند. لنین خاطر نشان میساخت که: «روزنامه فقط مروج کلکتیو و مبلخ کلکتیونیست، بلکه سازمانگر جمعی نیز هست» ** *

«ایسکرا» به هسته محکمی برای پی ریزی سازمان حزب پرولتری آینده بدل شد و نسلی از انقلابیون حرفه ای پرورش داد. لنین بعد ها ضمن ارزیابی نقش «ایسکرا» نوشت: «ایسکرا» در دوران سه ساله (۱۹۰۱-۱۹۰۳) فعالیت خود، برنامه حزب سوسیال دمکرات و مبانی تاکتیک آن و اشکال در آمیزی مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران را بر بنیاد مارکسیسم پیگیر طرح ریخت» *** *

در پایان سال ۱۹۰۲ سازمان «ایسکرا» کمیته ای برای فراخواندن کنگره دوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه تشکیل داد. کنگره در ژوئیه - اوت سال ۱۹۰۳ نخست در بروکسل و سپس در لندن برگزار شد. وظیفه صده کنگره عبارت بود از «ایجاد یک حزب واقعی متکی بر آن مبانی اصولی و سازمانی که «ایسکرا» به پیش کشیده و طرح ریخته بود» **** *

زمان متعلق به جریانهای گوناگون سوسیال دمکراسی روسیه را در بر میگرفت.

لنین - جلد ۴، متن اصلی - ص ۳۲۹، ترجمه آلمانی - ص ۳۵۱-۳۵۲، ترجمه فرانسه - ص ۳۶۸.

لنین - جلد ۵، متن اصلی - ص ۱۰، ترجمه آلمانی - ص ۱۱، ترجمه فرانسه - ص ۱۹.

لنین - جلد ۲۰، متن اصلی - ص ۲۲۸، ترجمه آلمانی - ص ۲۴۷، ترجمه فرانسه - ص ۲۶۰.

لنین - آثار منتخب، ترجمه فارسی، جلد اول، قسمت اول، ص ۱۰.

هواداران لنین یعنی ایسکرای های انقلابی پیگیر پرولتری در کنگره طبقه
اپورتونیست های مخالف مشی ایسکرا^۲ به مبارزه سخت برخاستند . کنگره در
برابر حل يك مسئله سیاسی دارای اهمیت درجه اول قرار داشت : آیا در روسیه يك
حزب نیرومند انقلابی پرولتری طراز نوین ایجاد خواهد شد و یا حزب همچنان آمیزه ای
از گروه ها و محفل های دارای اتحاد صوری ، ولی از نظر ایدئولوژیک ناهمگون باقی
خواهد ماند ؟ جنبش کارگری روسیه از چه راهی خواهد رفت : آیا تحت رهبری
حزب انقلابی مجهز به ایدئولوژی سوسیالیستی راه پیکار دلیرانه و پیگیر طبقه تزارسم
و نظام سرمایه داری ، پیکار برای استقرار دیکتاتوری پرولتاریا را در پیش خواهد
گرفت یا به سراشیب ایدئولوژی بورژوازی ، به سراشیب رفرمیسم در خواهد گشتید ؟
کنگره تمام تلاشهایسی را که اپورتونیستها بکار میبردند تا طرح پیشنهادی
ایسکرا^۲ را در باره برنامه حزب مطابق با روح برنامه احزاب رفرمیست اروپای
غربی تغییر دهند ، رد کرد . پس از مرگ مارکس و انگلس برای نخستین بار در تاریخ
جنبش جهانی کارگری برنامه انقلابی اصل حزب پرولتری بتصویب رسید . برنامه
تصویب شده در این کنگره خصیلت پرولتری حزب و نقش پیشاهنگ آنرا در جنبش
کارگری دقیقاً مشخص میساخت و اصل هژمونی طبقه کارگر در انقلاب روسیه و نیز خواست
دیکتاتوری پرولتاریا را فرمولبندی میکرد . در برنامه هیچیک از احزاب سوسیال
دمکرات غرب که مبارزه در راه سوسیالیسم را وظیفه خویش اعلام میداشتند ، از تزی
دیکتاتوری پرولتاریا سخنی در میان نبود .

این برنامه حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه با اسناد برنامه ای احزاب
سوسیال دمکرات غرب تفاوت ماهوی داشت . پیگیری برنامه در پیروی از احکام
مارکسیستی زمینه را برای وحدت ایدئولوژیک حزب طراز نوین فراهم میساخت .
بطوریکه میدانیم امروز نیز شعار روزهونیست ها و جاعلین مارکسیسم که ضرورت
دیکتاتوری پرولتاریا بعنوان شرط عده ساختمان سوسیالیسم را نفی میکنند ، اندک
نیست .

برنامه مصوب کنگره بیانگر اندیشه اتحاد چهار جنبش موجود در روسیه آن زمان
یعنی جنبش پرولتاریا ، جنبش دهقانان ، جنبش آزاد پیغمبر ملی و جنبش
دمکراتیک صومالی ، بصورت يك جریان انقلابی واحد بود . این امر در طرح ریزی
تاکتیکی که حزب میبایست در مراحل گوناگون مبارزه انقلابی اتخاذ کند ، اهمیت
عظیم داشت . برنامه مصوب کنگره دوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه در عین
حال رهنمون مبارزه ای بود که حزب بلشویک برای تمام دوران پیکار در راه پیروزی
انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی در پیش داشت .

کنکره دوم علاوه بر این، اساسنامه حزب کارگری سوسیالیست دمکرات روسیه را که طرح آن توسط لنین تهیه شده و قبلاً در هیئت تحریریه "ایسکرا" مورد بحث قرار گرفته و تایید شده بود، تصویب کرد. ولی تمام عناصر اپورتونیست کنکره علمیه اصول سازمانی تدوین شده توسط لنین، خاصه طبقه ماده اول اساسنامه در باره عضویت در حزب، به مخالفت برخاستند.

لنین خواستار حزب یکپارچه، واحد، متشکل و منضبط بود. ملاحظه نشد که "هر عضو حزب در برابر حزب مسئول و حزب در برابر هر عضو مسئول است". بهمین جهت در طرح ماده اول اساسنامه که توسط لنین تهیه شده بود، گفته میشد: "عضو حزب کسی است که برنامه آنرا میپذیرد و از حزب، هم از نظر مادی و هم با شرکت شخصی در یکی از سازمانهای آن، پشتیبانی میکند". * * * * * بموجب این فرمول هر عضو حزب موظف به فعالیت شخصی در یکی از سازمانهای حزب و رعایت انضباطی خودش به عنوان شرط ضروری وحدت سازمانی و نیرومندی حزب است. توجه لنین معطوف بدین نکته بود که بازگذاشتن درهای حزب بروی عناصر بیگانه از طبقه، زبان درمان ناپذیر به حزب وارد خواهد آورد.

ولی اپورتونیست ها که بخش بزرگی از نمایندگان کنکره را تشکیل میدادند، بر عکس حزب آینده را بصورت مخلوطی از عناصر اجتماعی ناهمگون، بصورت سازمانی از نظر ایدئولوژیک نااستوار به گونه انترناسیونال دوم در نظر می گرفتند که از اعضای خود تنها خواستار قبول برنامه آن و پشتیبانی مادی از طریق پرداخت حق عضویت بود. آنها مخالف آن بودند که عضو حزب متعلق به یکی از سازمانهای آن و موظف به شرکت در فعالیت آن سازمان باشد.

لنین ضمن یادداشتهای خود در باره مذاکرات مربوط به ماده اول اساسنامه چنین نوشته است: "باید عناصر اهل حرف را از عناصر اهل عمل جدا کرد: اگر چه نفر اهل عمل عضو حزب نامیده نشوند، به از آنستکه يك نفر اهل حرف چنین عنوانی بر خود نهد. تکرار میکنم: نیرو و قدرت کمیته مرکزی، استحکام و پاکیزگی حزب - اینست جان کلام" * * *

* لنین - مجموعه آثار، جلد ۶، متن اصلی - ص ۴۵۸، ترجمه آلمانی

- ص ۵۰۲، ترجمه فرانسه - ص ۵۲۸

* * همانجا - متن اصلی - ص ۴۳۲، ترجمه آلمانی - ص ۴۷۵، ترجمه

فرانسه - ص ۴۹۹

* * * لنین - مجموعه کامل آثار، جلد ۷، ص ۴۳۰ متن اصلی

از نگارش این سطور هفتاد سال میگذرد و تجربه تاریخی احزاب پرولتری انقلابی سراسر جهان صحت کامل تئوری لنینی حزب را به ثبوت میرساند . نه تنها تجربه يك کشور و يك حزب ، بلکه مجموعه تجربه جنبش انقلابی سراسر جهان ثابت کرده است که کامیابی يك انقلاب و سپس ساختمان جامعه سوسیالیستی ، تکامل سازمان سیاسی این جامعه و افزایش اثربخشی آن پیش از هر چیز به تحقق پیگیرانه پیشه های لنین در باره اصول سازمانی وایدنولوزیک حزب پرولتری طراز نوین بستگی دارد .

کنگره دوم طرح اساسنامه تنظیم شده توسط لنین را در مجموع آن تصویب کرد و فقط ماده اول آن با اکثریتی ضعیف (۲۸ رای موافق در مقابل ۲۲ رای مخالف) ، صورتی که اپورتونیست ها فرمولبندی کرده بودند پذیرفته شد . ولی سومین کنگره حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه که در سال ۱۹۰۵ برگزار شد ، اساسنامه را تغییر داد ، ماده اول آنرا بهمان صورتی که لنین تهیه کرده بود ، پذیرفت . اساسنامه مصوب کنگره سوم به تفرقه و محفل بازی پایان میداد و اتحاد حزب پرولتری را در سراسر روسیه تأمین میکرد .

انتخاب ارگان های مرکزی حزب یعنی کمیته مرکزی و اعضای هیئت تحریر به روزنامه ارگان مرکزی نشان داد که در زیر پوشش يك حزب بظاهر متحد ، عملاً دو حزب وجود داشته است . نامزدهای جناح انقلابی حزب اکثریت آرا کنگره را بدست آوردند و اپورتونیست ها در اقلیت ماندند .

حزب انقلابی تحت رهبری لنین از آن پس بلشویک نامیده شد (بلشو يك مشتق است از واژه روسی " БОЛЬШИНСТВО " - " bolchinstvo " یعنی اکثریت) و حزب اپورتونیست ها و سازشکارها به منشویک موسوم گردید . (منشویک مشتق است از واژه روسی " МЕНЬШИНСТВО " - " menchinstvo " یعنی اقلیت) .

بدینسان ره آورد عده دومین کنگره حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه عملاً عبارت بود از پی ریزی حزب انقلابی مارکسیست طراز نوین یعنی حزب بلشویک ها در روسیه . این کنگره در جنبش کارگری روسیه و نیز در جنبش جهانی کارگری نقطه عطف پدید آورد . این رویداد موجب جدایی جناح انقلابی در بسیاری از احزاب سوسیال دمکرات گردید و بعدها به تشکیل احزاب کمونیست در بسیاری از کشورها انجامید .

حزب بلشویک در جریان سه انقلاب پیکار مردم روسیه را رهبری میکرد و چهارده سال پس از تأسیس ، طبقه کارگرود حقان روسیه را به پیروزی انقلاب سوسیالیستی

رساند .

پس از استقرار نظام شوراهای حزب بلشویک به حزب حاکم بدل شد ، لنین حزب را به برنامه جدیدی برای ساختمان سوسیالیسم مجهز ساخت . لنین اصل مربوط به نقش رهبری حزب کمونیست در سیستم دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم را فرمولبندی کرد و بطور همه جانبه مستدل ساخت . زحمتکشان اتحاد شوروی تحت رهبری حزب لنین ، پس از احراز پیروزی کامل و قطعی سوسیالیسم به ساختمان جامعه کمونیستی پرداخته اند و این امر در سومین برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی که در سال ۱۹۶۱ در کنفرانس بیست و دوم آن حزب بتصویب رسید ، منعکس شده است .

حزب کمونیست اتحاد شوروی ، آفریده و پرورده لنین ، اکنون با تفاق سایر احزاب کمونیست و کارگری برادر آموزش لنین را در باره ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم و در باره حزب همواره به نیروی رهبر هممون ، تکامل میدهد و به پیش میرود .



آموزش لنین در باره حزب اصول تئوریک ، سیاسی و سازمانی را یکجا در خود جمع دارد . یکی از اصول بنیادی فعالیت حزب لنینی وفاداری آن به تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم است . لنین مینویسد : « بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نیز نمیتواند وجود داشته باشد نقش مبارز پیشرو را فقط حزبی که تئوری پیشرو را همونش باشد ، میتواند ایفا کند » ★ .

مارکسیسم - لنینیسم یعنی ایدئولوژی انقلابی طبقه کارگر در رهگذر مبارزه و آشتی ناپذیر علیه ایدئولوژی بورژوازی پدید آمده و تکامل پذیرفته است . لنین ضمن تشریح سه شکل صده مبارزه پرولتاریا در راه رهایی خویش یعنی مبارزه اقتصادی ، سیاسی و ایدئولوژیک تشریح میکند که طولانیترین و دشوارترین این سه شکل مبارزه ، مبارزه ایدئولوژیک است . پرولتاریا فقط در صورتی میتواند در این مبارزه پیروز شود که همواره به تئوری مارکسیستی - لنینیستی وفادار باشد و بروز هرگونه مظاهر ایدئولوژی بورژوازی را در جنبش کارگری با قاطعیت تمام افشاکند . لنین در سال ۱۹۰۲ در کتاب " چه باید کرد ؟ " نوشت : « مسئله فقط باید بنیان میتواند مطرح باشد : یا ایدئولوژی بورژوازی و یا ایدئولوژی سوسیالیستی . میان این دو چیزی

★ رجوع شود به ترجمه جدید فارسی اثر لنین . " چه باید کرد ؟ " ، از انتشارات حزب توده ایران ، سال ۱۳۵۴ ، ص ۲۱ .

وجود ندارد . . . بد پنجهت هرگونه کم بهادادن به ایدئولوژی سوسیالیستی و هرگونه دوری جستن از آن ، معنایش تقویت ایدئولوژی بورژوازی است * * بهمین جهت مبارزه قاطع همه احزاب کمونیست در راه حفظ پاکیزگی تئوری مارکسیستی - لنینیستی و مسامی آنان برای افشای تلاشهایی که ایدئولوگ های بورژوا و همفکران رونیونیست و سکتاریست و دکماتیک آنان برای تحریف این تئوری بکار میبرند ، دارای اهمیت عظیم بوده و هست . لنین خاطر نشان میسازد که مارکسیسم در جریان این مبارزه از آنجهت رشد یافت و تقویت پذیرفت که " اختلاف نظرهارا لاپوشانی نکرد و به نیرنگ های دیپلماتیک نپرداخت . . . * * * همان وفاداری به تئوری مارکسیسم لنینیسم بود که حمزب بلشویک را به نیروی عظیم بدل ساخت و در راه انقلاب اکتر و سپس در پیشاپیش سازندگان سوسیالیسم و کمونیسم قرارداد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب برادر در تمام فعالیت خود همیشه برای تئوری انقلابی اهمیت درجه اول قائل بوده و هستند و این تئوری راهها هنگ با تحولاتی که در اوضاع و احوال تاریخی مشخص پدید می آید ، به شیوه خلاق تکامل می بخشند . از اینجاست تفاوت بنیادی میان حزب طراز نوین و احزاب سوسیال دمکرات امروزین .

ولی کار فقط به وحدت ایدئولوژیک پایان نمیدبرد . لنین علاوه بر این ، اصول سازمانی حزب و موازین زندگی حزبی و اصول رهبری حزب را تدوین کرد . اگر حزب بخشیشرو کاملاً متشکل و رزمنده طبقه کارگر نباشد ، نمیتواند نقش پیشاهنگ خود را ایفا کند . حزب برای آنکه رسالت تاریخی جهانی خود را با کامیابی انجام دهد ، باید همانگونه که لنین تأکید کرده است ، وحدت ایدئولوژیک خود را به نیروی وحدت مادی سازمان توپیت کند .

لنین ضمن تدوین اصول سازمانی حزب طراز نوین مینویسد : " حزب . . . باید بتواند همچنان روابط سازمانی برقرار سازد که سطح معین آگاهی را تأمین کند و آنرا بطور مستمر به مدارج عالیتر ارتقا دهد " * * * نیروی حزب مارکسیست تنها در وحدت ایدئولوژیک آن نیست ، بلکه در وحدت عمل مجموعه اعضا آن نیز هست و این وحدت عمل در پرتو سطح عالی تشکل بدست می آید .

لنین بهامی آموزد که حزب کمونیست بخش پیشاهنگ و آگاه طبقه کارگر است .

* " چه باید کرد ؟ " ، ترجمه جدید فارسی ، سال ۱۳۵۴ ، ص ۲۱-۲۲ .

* * لنین . . . مجموعه آثار ، جلد ۴ ، ص ۳۹۹-۳۹۵ (ترجمه آلمانی) .

* * لنین . . . مجموعه آثار ، جلد اول ، بخش اول ، ص ۶۰۴ .

ترکیب پرولتاریا یکدست نیست یعنی از عناصر آگاه و کمتر آگاه تشکیل میزند. حزب بعنوان بخش پیشاهنگ طبقه کارگر فقط میتواند آگاه ترین عناصر طبقه کارگر را به صفوف خود ببرد. **لنین میگوید:**

" ما حزب طبقه هستیم و بهمین جهت تقریباً همه طبقه ... باید رهبری حزب ماصل کند و صفوف خود را هر چه فشرده تر پیرامون ما گرد آورد. ولی اگر چنین پنداریم که در محیط سرمایه داری زمانی میرسد که تقریباً همه طبقه یا مطلقاً همه طبقه میتواند بسطح آگاهی و فعالیت آتریاد پیشاهنگ خود یعنی حزب سوسیالیست دمکرات خود ارتقا^۱ یابد، چنین پنداری مانیلوو^۲سم^۳ و " دنباله روی" خواهد بود. * * *

حزب بخش متشکل طبقه کارگر است و فقط در صورتی میتواند نقش پیشاهنگ پرولتاریا را ایفا کند که بر بنیان وحدت اراده، وحدت عمل و وحدت انضباط بیخدا شده استوار باشد. **لنین خاطر نشان میساخت که حزب مجموعه ایست از سازمانها و بنا بر این باید " تکلیفهای را در برگیرد که دست کم حد آشی تشکیل را قبول داشته باشند " * * ***

حزب عالیترین شکل سازمانی پرولتاریا و به صلاح شناخت قوانین تکامل جامعه مجهز است و برنامه روشنی و تاکتیک انعطاف ناپذیر دارد. همین عامل است که به حزب امکان میدهد تمام سازمانهای دیگر پرولتاریا و انبوه زحمتکش را رهبری کند، توده را تربیت کند و متشکل سازد و انقلاب را تدارک ببندد و بدان تحقق بخشد. حزب حلقه پیوند میان بخش پیشرو طبقه کارگر و توده های میهنی مسردم زحمتکش است. پیوند ناگسستی میان حزب و خلق سرچشمه نیروی حزب است.

تمام فعالیت حزب بر پایه موازن لنینی زندگی حزبی استوار است که مهمترین آنها عبارتند از: مراعات اکید خواستهای مصرح در اساسنامه حزب و مراعات اکید انضباط واحد از سوی همه اعضای حزب، بدون هیچ استثناء؛ اجرای پیگیر اصول مرکزگرای (سانترالیزم) دمکراتیک و دیکراسی درون حزبی، مراعات اکید اصل رهبری جمعی در هر موضوع و احوالی.

* مانیلوو^۱سم^۲ در " مناخود از نام مانیلوف ملاک؛ یکی از پرسشها در " رمان " از راج

مرد "، اثر کوگل^۳ میسند و بزرگ روس. مانیلوف تجسس است از سلسله

پنداری هیچ، نیالهروری و ساده نگری به واقعیات زندگی.

۱. آثار منتخب، ترجمه ... جلد اول، بخش اول، ص ۸۲.

۲. همانجا، ص ۷۸.

اصل لنینی مرکزیت دمکراتیک یکی از اصول بنیادی ساختن حزب طراز نوین است که ویژگی آن در خصلت دمکراتیک آنست، زیرا اعضای حزب خود ارگان های رهبری آنها بر میگزینند، این ارگان ها را کنترل میکنند. سمت کار آنها را معلوم میکنند، در زندگی حزب و در بحث پیرامون تمام مسائلی که در حزب مطرح میشود و نیز در حل آنها حرکت فعال میورزند. وجود پیوند ناگسستی میان مرکزیت و دمکراسی، حزب را به قانون آفرینش گری مبدل میکند که در آن فعالیت هر سازمان و تمام اعضای حزب در جهت هدف معین سیر میکند. جان کلام مرکزیت دمکراتیک پیش از هر چیز در آنست که رهبری تمام سازمانهای حزب از یک مرکز انجام میگردد. لنین مرکزیت حزب و اصل انضباط حزبی را از یکدیگر جدایی ناپذیر میدانست و میگفت: " امتناع از تن در دادن به رهبری ارگانهای مرکزی معنایش امتناع از عضو حزب بودن است، معنایش تخریب حزب است" ★

وحدت اراده و صلح حزب با تشکیل فراکسیون و گروه بندی همساز نیست. حزب از همه اعضای خود بدون استثنا خواستار انضباط آهنین است. رهبری جمعی قاطعترین اصل رهبری حزب است. رهبری جمعی حزب مسئولیت شخصی و فردی هر کس را در اجرای تصمیمات جمعاً اتخاذ شده، منظور میدهد. دمکراسی درون حزبی در انتقاد و انتقاد از خود تجلی میدهد. لنین ثابت میکرد که انتقاد و انتقاد از خود برای حزب طراز نوین، سلاح همیشه موثر تر از خانه قوانین زندگی حزبی است که به تربیت کمونیست ها کمک میکند و به آنها می آموزد که چگونه برد شواری ها فایده آیند و تقایس را برانندازند. اصل مرکزیت دمکراتیک اصلی است یکپارچه و تقسیم ناپذیر. دمکراسی بدون مرکزیت بمعنای سازمان شکنی و هرج و مرج است. فقط مرکزیت توأم با دمکراسی است که حزب را متحد و یکپارچه میسازد.

حزب جامعه را از طریق شهرها، اتحادیه های صنفی، کورپراتیوها سازمان کسومبول و سازمانهای فرهنگی و پرورش زحمتکشان رهبری میکند. حزب همه سازمانهای دولتی و اجتماعی را رهبری میکند، بی آنکه وظایف آنها را با وظایف خود مخلوط کند و بی آنکه در فعالیت این سازمانها خود را جایگزین آنها سازد. اصول سازمانی لنینی و قوانین زندگی درونی حزب باید یکدیگر بستگی متقابل دارند و اصول رهبری حزبی طبقه کارگر و تمام سازمانهای زحمتکشان از آنها ناشی میشود.

آموزش لنین در باره حزب نقش رهبری حزب را در تمام مراحل جنبش کارگری، وفاداری آنها به تئوری مارکسیسم - لنینیسم و آشتی ناپذیری آنها با هرگونه مظاهر

روزیونیسیم و اپورتونیسیم راست و "چپ"، تصریح میکند، بهبوده نیست که رویزمو- نیست هابی یافت میشوند که مایلند آموزش لنین رادر پاره حزب از طریق نفسی اصل نقش رهبری حزب که پس از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا پیش از پیش تقویت مییابد اصلاح کنند. آنها دعوی دارند که حزب پس از تصرف قدرت حاکمه باید فقط بعنوان یکی از "نیروهای سوسیالیستی" و در ردیف اتحادیه ها و سازمانهای جوانان و غیره باقی بماند. رویزیونیسیت ها از دیرباز همیشه در جهت انحلال حزب طبقه کارگر و دستگیری با بورژوازی صل کرده اند. بهمین جهت نظریات آنان امروز نیز با پشتیبانی کامل ایدئولوگ های امپریالیسم روبرو میشود که خوب میدانند اگر احزاب مارکسیست - لنینیست از نقش رهبری خود صرف نظر کنند، کار این احزاب به انحلال خواهد کشید و دستاوردهای سوسیالیسم دستخوش خطرنا بودی قرار خواهد گرفت.

تجربه تاریخی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب برادری های پسا یکی کامل این دعاوی را نشان میدهد و صحت صبیق قانون مکشوفه لنین رادر باره اینکه پس از پیروزی دیکتاتوری پرولتاریا نقش رهبری حزب طراز نوین در مراحل ساختن سوسیالیسم و کمونیسم تقویت میپذیرد، به ثبوت میرساند.

حزب مارکسیست - لنینیست طراز نوین بعنوان حزب طبقه کارگر دارای خصلت و گوهر انترناسیونالیستی و یکی از عناصر متشکله جنبش جهانی کمونیستی است. لنین مینویسد: " سرمایه نیروی بین المللی است. برای پیروزی پسران اتحاد بین المللی کارگران، پیوند برادری بین المللی کارگران ضرورست. ما انترناسیونالیست هستیم" ★

لنین حزب بلشویک را با گوهر انترناسیونالیسم پرولتری که بهترین نمایندگان صفت کارگر و زحمتکشان همه ملیت ها و خلق های کشور را در خود جمع دارد، بنیاد نهاد. لنین خاطر نشان میساخت که انترناسیونالیسم در کردار یعنی کوشش فداکارانه برای پیشرفت جنبش انقلابی و پیکار انقلابی در کشور خویش و پشتیبانی ایدئولوژیک و معنوی و مادی از همین پیکار در همه کشورهای دیگر. احزاب مارکسیست - لنینیست به پیروی از وصایای لنین سیاست خود را بر پایه اصل وحدت و پیوند ناگسستی میان وظایف ملی و انترناسیونالیستی استوار میسازند. وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری وثیقه کامیابی انقلاب در هر کشور و در سراسر جهانست.

لغویند برژنف د بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن پایان سخن خود در کنگره بیست و سوم حزب گفت : « حزب کمونیست اتحاد شوروی همیشه خود را یکی از اجزا و یکی از واحدهای جنبش جهانی کمونیستی و کارگری دانسته و میداند » ★ .
آموزش لنین در باره حزب طراز نوین سلاح نیرومندی است در دست کمونیست ی تمام کشورها که طبقه کارگر با پیکار بردن آن میتواند رسالت تاریخی خود را در زمینه نوسازی انقلابی جهان ، تحقق بخشد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی با تفاق سایر احزاب برادر بدفاع از آموزش لنین در باره حزب طراز نوین ایستاده است و این آموزش را تکامل میبخشد . بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی که در سال ۱۹۷۶ برگزار شد سهم جدیدی در تکامل این آموزش داشته است . در گزارش کمیته مرکزی به کنگره و قرارهای تاریخی آن مهمترین مسائل ساختمان حزب در شرایط کنونی از جهات گوناگون تشریح و تحلیل شده است .

حزب کمونیست اتحاد شوروی با تدوین برنامه های ساختمان کمونیسم و اجرای کامیابانه این برنامه ها سهم بزرگی در پیشبرد روند انقلاب جهانی و گسترش مبارزه طبقه بین المللی کارگر و متحدین آن و تمام نیروهای ترقیخواه گیتی در راه صلح ، دموکراسی ، استقلال ملی ، آزادی و پیشرفت اجتماعی ادا میکند .

جزوه حاضر خلاصه ای از آثار و آفریده های اندیشه لنین را در باره بنیاد گذاری حزب طراز نوین ، اصول و مبانی ایدئولوژیک و سازمانی حزب و وظایف حزب طراز نوین در دوران پیش از رسیدن پرولتاریا به قدرت و نیز پس از انقلاب سوسیالیستی ، در بردارد . مطالب جزوه برحسب تاریخ پیدایش هر یک از آثار لنین ، تنظیم شده است .

★ " جزوه " کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی " ، از انتشارات " آژانس نووستی " ، مسکو ، سال ۱۹۶۶ .

از کتاب :

دوستان خلق چه مقوله ای هستند و چگونه علیه سوسیال دمکرات ها میجنگند

(پاسخ به مقالات منتشره در مجله "روسکویه"
با کاستور " علیه مارکسیست ها) * (۱)

... روشنفکران سوسیالیست فقط زمانی میتوانند به کارشمار آفرین امیدوار باشند که به پندار بروری پایان بخشند و به جستجوی تکیه گاه در زمینه راه رشد واقعی روسیه (ولی نه راه رشد دلخواه) ، به جستجوی تکیه گاه در مرصه مناسبات اجتماعی - اقتصادی واقعی (ولی نه احتمالی) برخیزند. ضمنا کار تئوریک آنان باید پژوهش مشخص همه اشکال آنتاگونیسم اقتصادی در روسیه ، پژوهش رابطه میان این اشکال و رشد مستمر آنها را هدف خود قرار دهد و این آنتاگونیسم را در هر جا که زیر پرده تاریخ سیاسی ، ویژگی های موازین حقوقی و پیشداوریهای تئوریک و متداول نهانست ، از پرده بیرون کشد . این کار تئوریک باید تصویر کاملی از واقعیت ماکه سیستم مشخصی از مناسبات تولیدی است ، عرضه دارد و جبری بودن استثمار و خلق بد زحمتکشان در این سیستم و نیز راه پروترفت از این سیستم را که سیر تکامل اقتصادی مینماید ، نشان دهد .

این تئوری که بر پژوهش مشروح و مفصل تاریخ و واقعیت روسیه استوار است ، باید به خواستهایی که پرولتاریا دارد ، پاسخ گوید اگرچه برای تدوین این تئوری هنوز کار بسیار در پیش است ، ولی آنچه که بما تضمین میدهد که سوسیالیست ها این کار را بانجام خواهند رساند ، رواج ماتریالیسم در میان آنهاست و ماتریالیسم هم یگانه اسلوب علمی است که از هر برنامه ای فرمولبندی دقیق برای روند واقعی

* کتاب " دوستان خلق " از سه بخش تشکیل میشود که : - بخش اول آن در دوره چهارجلدی " آثار منتخبه " لنین آمده است . قسمتی که در جزوه حاضر به چاپ میرسد ، از بخش سوم این اثر لنین است . مترجم .

طلب میکند . و نیز تضمین این امر کامیابی سوسیال دمکراسی است که این اندیشه -
هارا پذیرفته است ، ضمناً این کامیابی ، لیبرال ها و دمکرات های ماراچنان از جا
در برده است که مجلات قطور آنها ، بگم یکی از مارکسیست ها ، از آن حالت
ملال آور پیشین بیرون آمده است .

من با این تکیه روی ضرورت ، اهمیت و گستردگی عظیم فعالیت تئوریک سوسیال
دمکرات ها به هیچوجه نمیخواهم بگویم که این فعالیت نسبت به فعالیت پراتیک
در جای اول قرار داده شود ■ و بطریق اولی نمیخواهم بگویم که فعالیت دوم تا
پایان فعالیت اول بتعویق افتد . چنین نتیجه ای را فقط ستایشگران " اسلوب
ذهنی در جامعه شناسی " یا " پیروان سوسیالیسم تخیلی میتوانند بگیرند . البته اگر
چنین تصور شود که وظیفه سوسیالیستها عبارتست از جستجوی " راههای دیگر
(یعنی غیر از راههای واقعی) رشد " کشور ، آنوقت طبیعی است که فعالیت
پراتیک فقط در صورتی امکان پذیر خواهد بود که فیلسوفان نا بخواه این " راههای
دیگر " را کشف کنند و نشان دهند ، و یا برعکس اگر این " راههای دیگر " مکتوف
و معلوم شده باشند ، فعالیت تئوریک هم پایان میابد و فعالیت کسانی آغاز میشود
که باید " وطن " را بسوی " راه دیگر " جدیدالاکتشاف " هدایت کنند . ولی
قضیه بکلی صورت دیگری پیدا میکند وقتی وظیفه سوسیالیست ها این میشود که در
مبارزه واقعی پرولتاریا علیه دشمنان واقعی و تمام نیاری که سد راه واقعی رشد
اجتماعی و اقتصادی معین هستند ، رهبر ایدئولوژیک پرولتاریا باشند . در چنین
موردی فعالیت تئوریک و پراتیک با هم درمی آمیزد و بصورت کار واحدی درمی آید که
لیبکتشت ، کهن رزمنده سوسیال دمکراسی آلمان ، آنرا با چنین کلام صائبی
توصیف کرده است :

Studieren , Propagandieren , Organisieren ★

... فعالیت سیاسی سوسیال دمکراتها عبارتست از یاری رساندن به رشد

برعکس . آنچه حتما در جای اول قرار داده میشود ، همیشه فعالیت پراتیک در
زمینه تبلیغ و ترویج است ، زیرا اولاً فعالیت تئوریک فقط به مسائلی پاسخ
میدهد که فعالیت پراتیک مطرح میسازد و ثانیاً سوسیال دمکراتها بنا به اوضاع
و احوالی که مستقل از اراده آنهاست ، در موارد بسیار مجبورند فقط به فعالیت
تئوریک بسنده کنند و این موارد آنقدر زیاد است که وقتی فرصتی برای فعالیت
پراتیک دست میدهد ، نمیتوانند آنرا گرا نهبان شمارند .

★ پژوهش ، ترویج ، سازماندهی . مترجم

و تشکل جنبش کارگری روسیه و به تبدیل آن از حالت کنونی یعنی از اعتراضات، " ملخیانها " و اعتصابات پراکنده ی طاری از هرگونه اندیشه هدایتگر، به همکاری سازمان یافته ی سراسر طبقه کارگر روسیه طبعه رژیم بورژوازی بمنظور خلع پد از خلع پد کنندگان و برانداختن نظام اجتماعی مبتنی بر ستم برزحمتکشان ...

سوسیال دمکرات هاتمام توجه و تمام فعالیت خود را درست بسوی طبقه کارگر معطوف میسازند . وقتی نمایندگان پیشتاز این طبقه اندیشه های سوسیالیسم علمی را ، اندیشه مربوط به نقش تاریخی طبقه کارگر را، فراگیرند و این اندیشه - هادرمقیاس وسیع رواج یابد و در میان کارگران سازمانهای استواری پدید آید که همکاری اقتصادی پراکنده کنونی کارگران را به مبارزه طبقاتی آگاهانه بدل کند، آنگاه کارگر روس که در پیشاپیش عناصر دمکرات قد برافراشته است، سلطنت مطلقه را سرنگون خواهد ساخت و پرولتاریای روسیه را (دوش بدوش پرولتاریای همه کشورها) از راه مستقیم مبارزه سیاسی به انقلاب کمونیستی پیروزمند خواهد رساند .

مجموعه کامل آثار

سال ۱۸۹۴

متن اصلی - جلد اول ، ص ۳۰۷-۳۱۰

از مقاله :

وظایف سوسیال دمکرات های روسیه (۲)

... سوسیال دمکرات های روسیه واقعا هیچگاه اوضاع و احوال سیاسی ما را زیاد ندیده و هیچگاه وظایف مبارزه در راه سوسیالیسم را از وظایف مبارزه در راه آزادی سیاسی جدا نکرده اند . ولی آنها همیشه بر این عقیده بوده و هستند که این مبارزه را باید نه توطئه گران ، بلکه حزب انقلابی متکی بر جنبش کارگری انجام دهد . آنها بر این عقیده اند که مبارزه طبعه سلطنت مطلقه باید نه از طریق ترتیب توطئه ، بلکه از طریق ترتیب پرولتاریا ، با انضباط کردن و متشکل کردن آن ، از طریق تبلیغات سیاسی در میان کارگران ، تبلیغاتی که بر هر یک از مظاهر سلطنت مطلقه داغ ننگ

بگوید و تمام عوالمی های حکومت پلیسی رارسوای عام سازد و این حکومت را به عقب نشینی وادارد، انجام گیرد. مگر فعالیت سازمان اتحادیه مبارزه در ازمآزادی طبقه کارگر" (۲) در سان پتربرگ، درست چنین نیست؟ مگر این سازمان درست نطفه يك حزب انقلابی نیست که بر جنبش کارگری تکیه دارد، مبارزه طبقاتی ولتاریا یعنی مبارزه علیه سرمایه و علیه رژیم سلطنت مطلق راهبری میکند، هیچگونه توطئه ای ترتیب نمیدهد و نیروی خود را از درآمیزی مبارزه سوسیالیستی و دمکراتیک و تبدیل این مبارزه به مبارزه طبقاتی واحد و تفکیک ناپذیر پرولتاریای پتربرگ، کسب میکند؟ مگر فعالیت "اتحادیه مبارزه" با وجود تمام کوتاه مدتی آن هم اکنون ثابت نکرده است که پرولتاریای تحت رهبری سوسیال دمکراسی قدرت سیاسی بزرگی را تشکیل میدهد که دولت نیز، هم اکنون مجبور است آنرا بحساب آورد و در عقب نشینی و گذشت در قبال آن شتاب میبرد؟ قانون مصوب ۲ ژوئن سال ۱۸۹۷، عم از نظر شتابی که در صدور آن بکار رفت و هم از نظر محتوی آن اهمیت خود را بعنوان يك عقب نشینی جبری در برابر پرولتاریا و تصرف يك موضع از دشمن خلاق روس آشکارا نشان میدهد. این عقب نشینی بسیار خرد و موضع تسخیر شده پس ناچیز است، ولی آخر آن سازمان طبقه کارگر هم که توانسته است این عقب نشینی را تحمیل کند از گسترش، استحکام، قدمت و غنا تجربه و امکانات فراوان برخوردار نبود؛ "اتحادیه مبارزه"، چنانکه میدانیم، فقط در سال ۱۸۹۵-۱۸۹۶ تا سپس شده و پیام های آن نیز به کارگران تشابه اوراق ولاتینی و اوراق با چاپ سنگی منحصر بوده است. آیا میتوان این حقیقت را منکر شد که این سازمان اگر دست کم، مراکز بزرگ جنبش کارگری روسیه (استان های سان پتربرگ، مسکو، ولادیمیر و شهرهای جنوبی بسیار مهمی چون ادوسا، کیف، ساراتف و غیره) را دربرگیرد و يك ارگان انقلابی داشته باشد و در میان کارگران روسیه از همان نفوذ و اعتباری که این سازمان "اتحادیه مبارزه" اکنون در میان کارگران سان پتربرگ دارد، برخوردار باشد، - به بزرگترین عامل سیاسی روسیه امروزی یعنی به عاملی بدل خواهد شد که دولت چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی خود، مجبور است آنرا بحساب آورد؟ چنین سازمانی ضمن رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا، ترفیع سطح تشکل و انضباط کارگران، کمک به مبارزه آنان در راه رفع نیازمندیهای اقتصادی خود و بیرون کشیدن سنگری از بی سنگر دیگر از جنگ سرمایه داران، با پرورش سیاسی کارگران و تعقیب منظم و مداوم سلطنت مطلق و تاراندن هر دژخیم تزاری که مژه مشت سنگین حکومت پلیسی را به پرولتاریا میچشاند، - در آن واحد، هم سازمان يك حزب کارگری قادر به کار در اوضاع و احوال ما خواهد بود و

هم حزب انقلابی نیرومند ضد سلطنت مطلقه و اما پیشگویی درباره اینکه این سازمان برای ایراد ضربت قطعی بر سلطنت مطلقه چه وسیله ای بکار خواهد برد و آیا مثلا قیام را ترجیح خواهد داد یا اعتصاب سیاسی گسترده و یا شیوه دیگر حمله را، آری، این پیشگویی و اتخاذ تصمیم در این مسئله در حال حاضر، جز آیین پرستی هیچ چیز دیگری نخواهد بود. این بدان مانده مرصا زنرال غاغنوز سپاه گرد نیارده، آنرا بسیج نکرده و به جنگ علیه دشمن گسیل نداشته، شورای جنگ تشکیل دهند. ولی وقتی سپاه پرولتاریا با عزم راسخ و زیر رهبری سازمان استوار سوسیال دمکراتیک به مبارزه در راه رهایی اقتصادی و سیاسی خویش برخیزد، در آن زمان این سپاه خود، شیوه ها و وسائل عمل را به زنرال هانشان خواهد داد. آنوقت و فقط آنوقت میتوان در باره ایراد ضربت قطعی بر سلطنت مطلقه تصمیم لازم اتخاذ کرد، زیرا اتخاذ تصمیم در این زمینه مربوط به چگونگی وضع جنبش کارگری، گسترش دامنه آن، شیوه هایی که جنبش برای مبارزه طرح ریخته، خصایص سازمان انقلابی رهبر جنبش، چگونگی موضعگیری عناصر اجتماعی دیگر در قبال پرولتاریا و سلطنت مطلقه، چگونگی سیاست خارجی و داخلی و بیک سخن مربوط به هزارها شرط است که پیشگویی در باره آنها هم محال است و هم بی ثمر. . . . بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی نیز نمیتواند وجود داشته باشد.

در زمان کنونی چنین حقیقتی مشکل نیازی به اثبات داشته باشد . . .
. . . پس دست بکار شویم، رفقا! وقت گرانبهار اطف نکنیم! در برابر سوسیال دمکرات های روسیه برای رفع نیازمندیهای پرولتاریا که از خواب برمیخیزد، برای سازماندهی جنبش کارگری، برای تقویت گروه های انقلابی و تحکیم ارتباط میان آنها، برای تهیه نشریات تشریحی و تبلیغاتی و رساندن آنها به کارگران، جمع کردن حوزه های کارگری و گروه های سوسیال دمکرات پراکنده در اطراف و اکناف روسیه و متحد ساختن آنها در یک حزب کارگری سوسیال دمکرات واحد، یک دنیا کار وجود دارد!

رجوع شود به ترجمه فارسی جزوه
"سه مقاله از نین"، صفحات

سال ۱۸۹۷

۱۵، ۱۶ و ۱۷

از مقاله

اعتراض سوسیال دمکرات های روسیه (۴)

. . . این اعتقاد که مبارزه طبقاتی، واحد الزاماً باید مبارزه سیاسی و اقتصادی

رادرخود جمع داشته باشد ، جزو پوست و گوشت سوسیال دموکراسی بین المللی شده است . و اما بعد تجربه تاریخ گواه انکار ناپذیر نیست برای آنکه فقدان آزادی سیاسی و با محدود ساختن حقوق سیاسی پرولتاریا ، همواره این امر را که مبارزه سیاسی در درجه اول قرارداد شده ، ضرور میسازد .

مجموعه کامل آثار
متن اصلی ، ص ۱۷۱

سال ۱۸۹۹

از مقاله

برنامه ما

... ما تمام و کمال بر تئوری مارکس تکیه داریم : این تئوری برای نخستین بار سوسیالیسم را از تخیل به علم تبدیل کرد و این علم را بر مبنای محکم مستقر ساخت و راهی را که باید به پیروی از آن این علم را به پیش برد و تمام اجزای آن را تکمیل کرد ، مشخص ساخت . این تئوری با توضیح اینکه اجیر کردن کارگر یعنی خریدن توان کار چگونه بر روی اسارت میلیون ها خلق تهیدست بدست مشتق سرمایه دار و صاحبان زمین و کارخانه و معدن و غیره ، پرده میکشد ، ماهیت اقتصاد امر و زمین سرمایه داری را نمایان ساخت . این تئوری نشان داد که چگونه مجموعه سیر تکامل سرمایه داری به تنگ کردن عرصه بر تولید کوچک توسط تولید بزرگ ، میگردید و وضعی بد بد می آورد که سامان دهی سوسیالیستی جامعه را میسر و ضرور میسازد . این تئوری با آموخته است که همواره در زیر پوشش آداب و رسوم متداول و دسایس سیاسی و قوانین حکیمانه و آموزشهای زیرک اندیشانه مبارزه طبقاتی ، مبارزه میان انواع گوناگون طبقات دارا و توده ندارها یا پرولتاریا را که در رأس همه ندارها قرار دارد ، تمیز دهیم . این تئوری وظیفه واقعی یک حزب انقلابی سوسیالیستی را توضیح داده و تاکید کرده است که وظیفه حزب برنامه سازی برای نوسازی جامعه ، موعظه خوانی برای سرمایه داران و دنباله روهای آنان در باره بهبود وضع کارگران نیست ، توطئه چینی نیست ، بلکه سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری این مبارزه است که تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و سازمان دادن جامعه سوسیالیستی ، هدف نهایی آنرا تشکیل میدهد .

... ما تئوری مارکس را هیچچیز به یک چیز بعد کمال رسیده که نتوان دست به ترکش زد ، نمیدانیم و برعکس معتقدیم که این تئوری فقط سنگ بنای علم را کار گذاشته است که سوسیالیستها اگر نخواهند از پویه زندگی واپس مانند ، بایستد

آنرا در تمام جهات به پیش رانند . ما بر آنیم که برای سوسیالیستهای روسیه تکمیل کردن مستقل تئوری مارکس ، ضرورت خاص دارد ، زیرا این تئوری فقط احکام رهنمون عامی را عرضه میدارد که کاربرد آن در هر مورد خاص ، در انگلستان یا فرانسه فرق دارد ، در فرانسه با آلمان فرق دارد و در آلمان با روسیه فرق دارد

. . . . هر مبارزه اقتصادی الزاما به مبارزه سیاسی بدل میگردد ، و سوسیال دموکراسی باید هم این و هم آنرا در قالب مبارزه اقتصادی واحد پرولتاریا به گونه ای ناکسستی بیکدیگر پیوند دهد . بکف آوردن حقوق سیاسی ، بکف آوردن آزادی سیاسی ، باید هدف نخستین و عمده چنین مبارزه ای باشد

مجموعه کامل آثار

اکتبر سال ۱۸۹۹

جلد ۴ ، صفحات ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۶

از مقاله :

وظیفه عاجل ما

. . . . فقط وقتی که هر کارگر خود را عضوی از مجموعه طبقه کارگر بداند و مبارزات کوچک روزمره خود را علیه این یا آن کارفرما و این یا آن مأمور دولت ، مبارزه ای علیه بورژوازی و مجموعه دولت تلقی کند ، فقط در چنین صورتی است که مبارزه اش مبارزه طبقاتی میشود . " هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است " * - این کلام شهیر مارکس را نباید به این معنی فهمید که مبارزه کارگران با کارفرمایان همیشه مبارزه ایست سیاسی . آنرا باید بدین معنی فهمید که مبارزه کارگران با سرمایه داران تا آن اندازه ای که به مبارزه طبقاتی بدل میگردد ، الزاما مبارزه سیاسی میشود . وظیفه سوسیال دموکراسی نیز درست همین است که از طریق سازماندهی کارگران ، از طریق ترویج و تبلیغ در میان آنها مبارزه خود انگیخته آنان را علیه استثمارگران به مبارزه مجموعه طبقه ، به مبارزه حزب سوسیالیستی معین در راه آرمانهای معین سیاسی و سوسیالیستی تبدیل کند

★ " مانیفست حزب کمونیست " (رجوع شود به ترجمه جدید فارسی این کتاب ،

از انتشارات حزب توده ایران ، ص ۷۹) . مترجم .

سوسیال د مکراسی روسیه در زمینه انتقاد از تئوریهای کهنه انقلابی و سوسیالیستی کار فراوان انجام داده و ضمانتها به انتقاد و تدوین تئوری بسنده نکرده است؛ سوسیال د مکراسی روسیه ثابت کرده است که برنامه اش در هوا معلق نیست، بلکه به استقبال جنبش گسترده بود انگیزه در میان خلق، خاصه رولتاریای منعتی میشتابد. کاری که اکنون برای سوسیال د مکراسی روسیه باقی میماند آنست که گام بعدی را که بسیار دشوار و در عرض بسیار مهم است، به پیش بردارد یعنی سازمانی همساز با شرایط ما برای این جنبش پیدا دارد. سوسیال د مکراسی در خدمتگری ساده به جنبش کارگری خلاصه نمیشود: سوسیال د مکراسی "ترکیبی است از سوسیالیسم و جنبش کارگری" (این تعریف از کارل کائوتسکی است که در آن اندیشه های بنیادی "مانیفست حزب کمونیست" بیان میشود). وظیفه سوسیال د مکراسی عبارتست از بردن آرمانهای مشخص سوسیالیستی در جنبش کارگری خود انگیزه، پیوند دادن این جنبش با معتقدات سوسیالیستی که باید هم سطح با دانش امروزین باشد و نیز پیوند دادن آن با مبارزه سیاسی مداوم در راه د مکراسی بعنوان وسیله ای برای تحقق سوسیالیسم و بیک سخن در آمیختن این جنبش خود انگیزه با فعالیت حزب انقلابی و تبدیل آنها به کل واحد ناگسستی ...

... برای حصول این مقصود هدف عاجل ما باید عبارت باشد از: تاسیس روزنامه ای بعنوان ارکان حزب که بطور منظم انتشار یابد و با تمام گروههای محلی ارتباط نزدیک داشته باشد. ما بر آنیم که مجموعه فعالیت سوسیال د مکرانها طی تمام دوره آینده نزدیک باید متوجه تحقق این امر باشد. بدون چنین ارگانی کار سازمانهای محلی همان "خرده کاری" محدود باقی خواهد ماند. ایجاد حزب چنانچه این حزب بیانگر صحیحی بصورت یک روزنامه معین نداشته باشد، بمیزان زیادی فقط حرف خواهد ماند. مبارزه اقتصادی که بوسیله یک ارگان مرکزی متشکل نشده باشد نمیتواند مبارزه طبقاتی تمام پرولتاریای روسیه گردد. مبارزه سیاسی بدون آنکه تمام حزب نظر خود را در باره تمام مسائل سیاست بیان دارد و مظاهر گوناگون این مبارزه را هدایت کند، ممکن نیست. تشکل نیروهای انقلابی، منضبط ساختن آنها و گسترش اموری انقلاب بدون بحث پیرامون تمام این مسائل در ارگان مرکزی، بدون طرح ریزی جمعی اشکال و قواعد معین کار و بدون تصریح مسئولیت هر عضو حزب در برابر تمام حزب - از طریق روزنامه ارگان حزب - ممکن نیست.

منظور ما از تاکید ضرورت متمرکز ساختن تمام نیروهای حزب یعنی تمام نیروی

نویسندگی ، تمام استعداد های سازمانگری ، تمام وسایل مادی و غیره آن برای
بهاداشتن و هدایت صحیح ارگان سراسر حزب ، بهیچوجه آن نیست که گونه های
دیگر فعالیت مثلا تبلیغات محلی ، تظاهرات ، تحریم ها ، شکار جاسوسان ،
تاختن بر این یا آن نماینده بورژوازی و دولت ، اعتصابات پر خاشجویانه و غیره و
غیره ، باید به رده دوم رانده شود . برعکس ما معتقدیم که مجموع این گونه های
فعالیت بنیاد فعالیت حزب را تشکیل میدهند ، ولی بدین شکل آنها بوسیله
ارگان سراسر حزب ، تمام این اشکال مبارزه انقلابی نه دهم اهمیت خود را از
دست میدهند و به پیدایش تجربه عام برای حزب ، به ایجاد سنت حزبی و ادامه کاری
حزبی نمی انجامند . روزنامه ارگان حزب نه تنها رقیب چنین فعالیتی نخواهد
شد ، بلکه برعکس در رواج و تقویت و سیستم بندی کردن آن تاثیر عظیم خواهد
بخشید

مجموعه کامل آثار
جلد ۴ ، ص ۱۸۹ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲

اکتبر سال ۱۸۹۹

از مقاله :

طرح برنامه ما

... تهیه برنامه عمومی حزب ، البته بهیچوجه نباید به هرگونه مباحثه ای
پایان دهد ، ولی آن نظریات بنیادی مربوط به خصلت ، هدفها و وظایف
جنبش مارا که باید در نقش حزب رزمنده ای باشند که طیرم وجود اختلاف نظرهای
فرضی اعضای آن بر سر مسائل فرضی ، متحد و یکپارچه میماند ، بطور محکم تثبیت
میکند

مجموعه کامل آثار
جلد ۴ ، ص ۲۱۵

سال ۱۸۹۹

از مقاله :

وظایف مبرم جنبش ما

... سوسیال دموکراسی ترکیبی است از جنبش کارگری و سوسیالیسم ، وظیفه

متگری غیرفعال به جنبش کارگری در هر يك از مراحل جداگانه این جنبش نیست ، بلکه بیانگری منافع همه جنبش در كل آن ، نشان دادن هدف نهایی و وظایف سیاسی جنبش به آن و حفظ استقلال سیاسی وایدنولونيك جنبش است . جنبش کارگری جدا افتاده از سوسیال دمکراسی ، کم مایه میشود و الزاما به بورژوازی زدگی دچار میگردد ، زیرا طبقه کارگری که فقط به مبارزه اقتصادی بسنده کند ، استقلال سیاسی خود را از دست میدهد ، به دنبال رواج حزب دیگر بدل میگردد و این حکم سترگ رانقش میکند که : " رهایی کارگران باید پس دست خود کارگران صورت گیرد " (۵) . در همه کشورهای وراثی بوده است که جنبش کارگری و سوسیالیسم جدا از هم وجود داشته اند و هر يك از راه خاصی میرقیسه است ، و این جدا افتادگی در همه کشورهای به ضعف سوسیالیسم و جنبش کارگری می انجامیده است . در همه کشورهای فقط ترکیب سوسیالیسم با جنبش کسارگری بنیادی استوار برای این و آن پیدا آورده است . ولی در هر کشوری این ترکیب سوسیالیسم با جنبش کارگری در پهنه تاریخ و از راهی خاص ، بروق شرایط مکان و زمان تحقق پذیرفته است

... مشکل شود ! " - چنین است شعاری که روزنامه " رابوچایسا میسل " (۶) بانحاه مختلف تکرار میکنند و چنین است شعاری که همه هوا داران جریان " اکوسیستی " (" اقتصادگرا " م) تکرار میکنند . مانیز البته تمام و کمال به این شعاری پیوندیم ، ولی حتما به آن می افزاییم که مشکل شود ، منتها نه فقط در جمعیت های همپاری و صند و قهای کمک به اعتصاب و محفل های کارگری ، بلکه علاوه بر آن در حزب سیاسی و برای پیکار قطعی طبقه حکومت مستبد و طبقه سراسر جامعه سرمایه داری مشکل شود . پریلتاریا بدون چنین تشکی نمیتواند به سطح مبارزه طبقاتی آگاهانه ارتقا یابد ، جنبش کارگری بدون چنین تشکی محکم به ناتوانی است و طبقه کارگرتنها با صندق ها و محفل های همپاری هرگز نمیتواند وظیفه تاریخی سترگی را که برعهده دارد تحقق بخشد یعنی خود و تمام مردم روسیه را از بردگی سیاسی و اقتصادی برهاند . هیچ طبقه ای در تاریخ بدون فراز آوردن رهبران سیاسی خوش و نمایندگان پیشرو خوش که استعداد متشکل ساختن جنبش و رهبری آنرا داشته باشند ، به فرمانروایی نرسیده است . طبقه کارگر روسیه نیز اکنون دیگر نشان داده است که توان فراز آوردن چنین کسانی را دارد . پیکار دامن گسترده کارگران روسیه طی دوران ۵ - ۶ سال اخیر نشان داده است که چه مایه ای از نیروی انقلابی در طبقه کارگر نهفته است و چگونه شد بدترین پیکارهای دستگاه دولتی نیز از شمار کارگرانی که به سوسیالیسم و

دانشتیی‌های سیاسی و مبارزه سیاسی رویی آورند، نکاست، بلکه آنرا افزونتر ساخته است. کتکره رفتای مادر سال ۱۸۹۸ (۷) وظایف رادرسر مطرح نرد، بی آنکه به تکرار سخنان دیگران بپردازد و فقط به انگرشیق و شیفتگی " روشنفکران " باشد. . . . و ما باید مصمم و قاطع دست بکار انجام این وظایف شوم و مسئله تنظیم برنامه، سازماندهی و تاکتیک حزب رادرسر روز قرار دهیم . . . و سرانجام در مورد مسئله تاکتیک مادر اینجا به ذکر نکته زیرین بسنده میکنیم : سوسیال دمکراسی دست خود رانی بندد یعنی دامنه فعالیت خود را تنها به يك نقشه یا شیوه پیش ساختهی مبارزه سیاسی محدود ننمیسازد، بلکه تمام وسایل و شیوه های مبارزه را مشروط بر آنکه بانبروهای دست به نقد حزب مطابقت داشته باشد و دست یابی به بیشترین نتایج قابل حصول در اوضاع و احوال معین را میسر سازد، می پذیرد. در صورت وجود يك حزب محکم و متشکل این یا آن اصحاب میتواند به تظاهرات سیاسی و پرهیزی سیاسی بپردازد. دل گردد. در صورت وجود يك حزب محکم و متشکل يك قیام در این یا آن محل میتواند ایجاد يك انقلاب پرهیزمند بخود گیرد. ما باید بخاطر بسپاریم که مبارزه طیه دولت در راه این یا آن خواست و برای گرفتن این یا آن گذشت چیزی جز درگیری های خرد و ریز با خصم و زد و خورد های کوچک در رده های اول جبهه نیست و نبرد قطعی هنوز در پیش است. دژ دشمن با تمام نیروی آن در برابر ما پیاپیستاده. باران تیر و گلوله بر ما میبارد و بهترین رزمندگان را از پای در می آورد. ما باید این دژ را بگیریم و آنرا خواهیم گرفت مشروط بر آنکه تمام نیروی پهلوتاریای از خواب برخیزند و رابا تمام نیروی انقلابیون روسیه در حزب واحدی که هرآنچه در روسیه جان دارد و شرف دارد، بدان روی خواهد آورد، متحد سازیم . . .

مجموعه کامل آثار

جلد ۴، ص ۳۷۲، ۳۷۵-۳۳۷

اکتبر - نوامبر سال ۱۹۰۰

چه باید کرد؟

مسائل حاد جنبش ما (۸)

••• مبارزه درونی حزب به حزب نیرووتوان زندگی
میبخشد، بزرگترین نشان ناتوانی حزب درهم پاره
و فقدان مرزهای دقیق نشانه گذاری شده آنست
تحکیم حزب از طریق تصفیه صفوف آن تحقق
می پذیرد •••
(از نامه لاسال به مارکس بتاريخ ۲۴ ژوئن ۱۸۵۲)

••• ما بصورت گروه کوچک بهم فشرده ای از راهی دشوار و پراز پرتگاه، دست هم
را محکم گرفته به پیش میرویم. ما از هر سو در محاصره دشمنان قرار داریم و تقریباً
همیشه باید از زیر آتش آنان بگذریم. ما بنا بر تصمیمی آزاد درست برای آن دست
اتحاد بهم داده ایم که با دشمن پیکار کنیم و به باتلاق مجاور که ساکنانش از همان
آغاز کار ما را نکویش کرده اند که چرا بصورت گروهی جدا آمده طریق مبارزه و نه
طریق مصالحه برگزیده ایم، نلغزیم •••

••• بدین جهت تاکید میکنم که: (۱) هیچ جنبش انقلابی بدون سازمان
دیرپا و استواری از رهبران که ادامه کاری در آن تامین شده باشد، نمیتواند
پایدار بماند (۲) هر قدر قشرهایی از توده که خود بخود به مبارزه جلب میشوند و یا
پایه جنبش را تشکیل میدهند و در جنبش شرکت میورزند وسیعتر باشد، وجود چنین
سازمانی ضرورت مبرم ترکسب میکند و این سازمان باید استوارتر باشد (زیرا در غیر
این صورت کار عوام فریبان برای کشاندن لایه های عقب مانده توده به دنبال خویش
آسانتر خواهد شد (۳) چنین سازمانی باید بطور صدها افرادی را در برگیرد که
فعالیت انقلابی به حرفه آنها بدل شده باشد (۴) در کشوری که رژیم استبداد
/ آن چیره است، هر قدر ما این سازمان را بیشتر محدود سازیم تا جایی که فقط
ادی در آن شرکت ورزند که فعالیت انقلابی به حرفه آنها بدل شده باشد و در
فن مبارزه علیه پلیس سیاسی آمادگی و ورزیدگی سیاسی کسب کرده باشند،
همانقدر هم "بدام انداختن" چنین سازمانی دشوارتر خواهد بود و (۵) همانقدر
هم قشرهایی از طبقه کارگر و نیز از طبقات دیگر جامعه که امکان شرکت در جنبش

و فعالیت مجدانه در آنرا خواهند داشت، وسیعتر خواهد شد. . . .

تاریخ سوسیال دمکراسی روسیه بطور روشن به سه دوران تقسیم میشود.

دوران اول در حدود ده سال رادر برمیگیرد؛ تقریباً سالهای ۱۸۸۴ - ۱۸۹۴ این دوران، دوران پیدایش و تحکیم تئوری و برنامه سوسیال دمکراسی بود. شعار هواداران مشی جدید روسیه از آحاد تجاوز نمیکرد.

سوسیال دمکراسی بدون جنبش کارگری وجود داشت و بعنوان یک حزب سیاسی دوران تکوین جنبشی خود را میگذراند.

دوران دوم سه تا چهار سال رادر برمیگیرد؛ سالهای ۱۸۹۴ - ۱۸۹۸ سوسیال دمکراسی بعنوان یک جنبش اجتماعی، بعنوان نشانه اعتلای جنبش توده های مردم و بعنوان یک حزب سیاسی پای به عرصه وجود مینهد. این دوران، دوران کودکی و بلوغ است. شیفتگی همگانی روشنفکران به مبارزه علیه جریان ناردنیک و به آمد و شد میان کارگران و شیفتگی همگانی کارگران به اعتصاب با سرعت یک بیماری همه گیر، شیوع می یابد. جنبش به پیشرفت های شگرف نائل میگردد. اکثریت رهبران افراد بسیار جوانی بودند که تارسیدن به آن "سن سی و پنج سالگی" که در نظر آقای میخایلوفسکی بکنوع مرز طبیعی مینمود؛ فاصله زیادی داشتند. این افراد بسبب جوانی دارای، هرزیدگی لازم برای فعالیت عملی نبودند و با سرعتی عجیب صحنه راترك گفتند. ولی فعالیت آنها اغلب میدان بسیار وسیعی داشت. بسیاری از آنان بسان اعضای گروه "ناردنایولیا" (۹) با شیوه تفکر انقلابی به فعالیت میپرداختند و تقریباً همه آنها در عرصه جوانی باشعور فراوان در برابر قهرمانان ثرور سر تعظیم فرود می آوردند. رهایی از جذب این سنت قهرمانانه، مبارزه لازم داشت و به قطع پیوند با کسانی می انجامید که میخواستند بهر قیمتی هست به "ناردنایولیا" وفادار بمانند و سوسیال دمکرات های جوان برای آنها احترامی عمیق قائل بودند. مبارزه افراد را به آموزش و خواندن جزوات و کتب غیر مجاز متعلق به هر مشی و جریان و بررسی مجدانه مسائل مربوط به جریان مجاز ناردنیک، و امید داشت. سوسیال دمکرات های که در مکتب این مبارزه پرورش یافته بودند به جنبش کارگری روی می آوردند، بی آنکه "ولو یک لحظه" تئوری مارکسیسم را که با پرتو فرزوان خویش روشنی بخش راه آنان بود و نیز وظیفه سرنگون ساختن سلطنت مستبد را از یاد ببرند. تا سپس حزب در بهار سال ۱۸۹۸ برجسته ترین و در عین حال خرین عمل سوسیال دمکرات های این دوران بجد.

دوران سوم چنانکه دیدیم مقدماتش در سال ۱۸۹۷ فراهم می آید و در سال

۱۸۹۸ (۱۸۹۸-۴) بطور قطعی جان‌نشین دوران دوم میگردد. این دوران، دوران تشتت، تلاشی و نوسان از یکسو به سوی دیگر است. . . .

ولی این فقط رهبران بودند که جدا از هم میرفتند و به او پیوسته میگراییدند: جنبش همچنان راه رشد می‌پویید و گام‌های بلند به پیش بر میداشت. مبارزه پارلمنتری قشرهای جدیدی از کارگران را فرامیگرفت و در سراسر روسیه گسترش می‌یافت و در همین حال در بیداری روحیات دمکراتیک میان دانشجویان و قشرهای دیگر اهالی نیز بطور غیرمستقیم تأثیری بخشید. ولی آگاهی رهبران در برابر وسعت و نیروی اعتلای جنبش خود پوزانو میزد و تسلیم میشد. اکنون دیگر در میان سوسیال‌دمکرات‌ها رده دیگر یعنی رده مبارزانی تفوق داشت که تنها بر پایه مطبوعات مارکسیستی "مجاز" پرورش یافته بودند و حال آنکه چنین مطبوعاتی بهیچوجه کافی نبود، زیرا جنبش خودپوی توده‌ها بخصوص آگاهی بیشتری را از مبارزان میطلبید. رهبران نه تنها در رشته تئوری ("آزادی انتقاد") و عمل ("خرده کاری") عقب مانده بودند، بلکه باتوسل به انواع براهین پرطمطراق میکوشیدند عقب ماندگی خود را توجیه کنند. سوسیال‌دمکراتیسم، هم بانوشت‌های پیروان برنتانو(۱۰) در مطبوعات مجاز و هم بانوشت‌های دنباله رواد در مطبوعات غیر مجاز به سطح تردید یونیونیسم تنزل داده میشد. برنامه "Credo" (۱۱) رفته رفته به تحقق میپیوست، خاصه زمانی که "خرده کاری" سوسیال‌دمکرات‌ها موجب جان گرفتن جریان‌های انقلابی غیر سوسیال‌دمکراتیک شده بود. . . .

مانعیدانیم که دوران سوم چه وقت بی‌پایان میرسد و دوران چهارم (که بهر حال طلائع بسیاری میسر آنست) آغاز میگردد. در اینجا ما از عرصه تاریخ به عرصه زمان حال و تا اندازه‌ای هم آینده گام مینهیم، ولی ایمان راسخ داریم که دوران چهارم به تحکیم مارکسیسم پیکار جو خواهد انجامید و سوسیال‌دمکراسی روسیه از بحران، تواناتر و پخته‌تر بیرون خواهد آمد و پیش‌آهنگ واقعی انقلابی‌ترین طبقه، پس آهنگ اپورتونیست را "عوض" خواهد کرد. ماباد همت به این "تعویض" و تلخیص تمام مطالب پیشگفته میتوانیم به سؤال "چه باید کرد" یک پاسخ کوتاه بدهیم: باید به دوران سوم پایان داد.

پاییز سال ۱۹۰۱ - فوره سال ۱۹۰۲ کتاب "چه باید کرد؟"

ترجمه جدید فارسی، از انتشارات حزب توده ایران
سال ۱۳۵۴، صفحات ۵، ۱۰، ۸۷، ۱۴۴ - ۱۲۵

افراد و گروههایی برای سرپرستی اقدامات خاص، تدارک تظاهرات در سراسر روسیه و تدارک قیام و غیره. در حزب ما بسبب ضرورت پنهانکاری اکید و حفظ ادامه کاری جنبش، میتوان و باید دو مرکز رهبری کننده داشت: ارگان مرکزی و کمیته مرکزی. اولی باید رهبری ایدئولوژیک و دومی رهبری مستقیم و عملی را بعهده داشته باشد. وحدت عمل و همبستگی ضرور میان این گروهها باید نه تنها از طریق برنامه واحد حزب، بلکه همچنین از طریق ترکیب هر دو گروه (باید در هر دو گروه، هم در ارگان مرکزی و هم در کمیته مرکزی، میان افراد توافق کامل حکمفرما باشد) و مشاورات منظم و دائمی میان آنها، تأمین گردد. تنها در چنین صورتی است که از یکسو ارگان مرکزی، خارج از حیطه عمل ژاندارم های روس قرار خواهد گرفت و استواری و ادامه کاری آن تأمین خواهد شد و از سوی دیگر کمیته مرکزی همیشه با ارگان مرکزی در تمام مسائل اساسی توافق نظر خواهد داشت و برای رتی و وفق تمام امور عملی جنبش از آزادی کافی برخوردار خواهد بود.

بدینجهت مطلوب بود که در ماده اول اساسنامه (طبق طرح شما) علاوه بر این مسئله که کدامیک از دو ارگان حزب ارگان رهبری شناخته میشود (ذکر این نکته البته لازم است)، به این مسئله نیز اشاره میشود که هر سازمان محلی، کار فعال برای ایجاد و تحکیم و پشتیبانی از آن ارگان های حزبی را که حزب مابدون آنها نمیتواند بعنوان یک حزب وجود داشته باشد، وظیفه خویش می شمارد.

سپس در ماده دوم راجع به کمیته، شما میگویید که کمیته باید "سازمان محلی راهبردی کند" شاید بهتر بود گفته شود: "تمام فعالیت محلی و تمام سازمانهای محلی حزب راهبردی کند"، ولی من به جزئیات فرمولبندی نمیپردازم) و هم از کارگران و هم از روشنفکران متشکل باشد، زیرا تقسیم آنها به دو کمیته، زیانمند است. این مطلب کاملاً و بدون هیچ تردید صحیح است. کمیته حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه باید یکی باشد و در آن باید سوسیال دمکرات های کاملاً آگاهی که تمام نیروی خود را به فعالیت سوسیال دمکراتیک اختصاص داده اند، شرکت کنند. بویژه باید کوشید که شمار هرچه بیشتری از کارگران به عناصر کاملاً آگاه و به انقلابیون حرفه ای بدل گردند و جزو اعضای کمیته شوند. ■ در صورت وجود کمیته یگانه و نه دوگانه، این مسئله که بسیاری از کارگران اعضای کمیته را شخصاً بشناسند، اهمیت خاص کسب خواهد کرد. برای رهبری تمام جریانهای که

■ باید کوشید آن کارگران انقلابی را وارد کمیته کرد که در میان توده کارگر پیش از همه ارتباط دارند و "وجهه" آنها از همه پیشتر است.

در محیط کارگری میگذرد، باید امکان داشت به همه جاره یافت، عده بسیار زیادی را شناخت، همه راه و چاه ها را بلد بود و غیره و غیره. بدینجهت در کمیته باید تا آنجا که ممکن است همه رهبران عده جنبش کارگری که از میان خود کارگران برخاسته اند، شرکت ورزند و کمیته باید تمام جوانب جنبش محلی را رهبری کند و تمام ارگانها، نیروها و وسایل محلی حزب را اداره کند. شمار باره چگونگی تشکیل کمیته چیزی نمیگوید، اینجانیز یقین، ما با هم موافقیم که این کار مشکل نیازی به قواعد خاص داشته باشد، زیرا چگونگی تشکیل کمیته، کار خود سوسیال دمکرات های محلی است. تنها آنکه ای که میشد گفت اینست که تکمیل اعضای کمیته با رأی اکثریت اعضای آن (یا باد و سم آراء و غیره) انجام میگیرد و کمیته باید اهتمام ورزد تا اسناد و مدارک مربوط به ارتباطاتش در دست افراد مطمئن (از نظر انقلابی) و در جای امن (از نظر سیاسی) باشد و نیز از پیش عده ای نامزد برای جانشینی خود آماده کند. وقتی مادارای ارگان مرکزی و کمیته مرکزی شدیم، تشکیل کمیته های جدید نباید از طریق دیگری جز با شرکت و با موافقت آنها، انجام گیرد. تعداد اعضای کمیته تا آنجا که ممکن است نباید خیلی زیاد باشد (تا سطح این اعضا بالاتر و تخصصشان در حرحرف انقلابی کاملتر باشد)، ولی در عین حال این تعداد باید برای اداره امور تمام جوانب کار و جامع بودن مشاورات و استواری تصمیمات کافی باشد. اگر وضع طوری باشد که تعداد اعضا زیاد و جمع شدن زود بزود آنها خطرناک از کار درآید، آنوقت ممکن است لازم باشد که از میان اعضا کمیته یک گروه اجرائی خاص بسیار کوچک (بتعداد مثلا پنج نفر و حتی کمتر) که حتما باید دبیران و مستعدترین افراد قادر به رتق و فتق مجموعه امور را در برداشته باشد، برگزیده شود. نکته ای که برای این گروه اهمیت خاص دارد، اینست که باید جانشینانی برای خود تا مین کند تا در صورت دستگیر شدن، کار متوقف نماند. جلسات عمومی کمیته، اقدامات گروه اجرائی را تصویب و اعضای این گروه را تعیین خواهد کرد و غیره . . .

بدینسان نوع عمومی سازمان، بنظر من، باید چنین باشد: در رأس تمام جنبش محلی و تمام فعالیت سوسیال دمکراتیک محلی، کمیته قرار دارد. ارگانها و شعب تابعه آن بدین قرارند: (۱) شبکه کارگزاران که تمام (حتی الامکان) توده کارگری را در بر میگیرد و بصورت گروه بخش و کمیته های فرعی کارخانه سازمان می یابد. این شبکه در ادوار آرام و مسالمت آمیز جزوات، تراکت ها، شبنامه ها و خبرهای محرمانه پخش میکند و در زمان رزم تظاهرات و اقدامات جمعی دیگر ترتیب میدهد (۲) یک سلسله از انواع حوزه ها و گروهها (گروههای ماء مور

ترویج و حمل و نقل و انواع کارهای پنهانی و غیره) که به تمام جنبش خدمت میکند ، تابع کمیته هستند . تمام گروهها ، حوزه ها ، کمیته های فرعی و غیره باید در سطح ارگان های اشعبه کمیته باشند

... در يك مورد ما بايد بي چون و چرا خواستار حد اعلاي تشكّل کار در تمام این گروههای شعبه کمیته باشیم ، بدین معنی که هر عضو حزب که در آنها شرکت دارد ، در قبال چگونگی انجام کار در این گروهها مسئولیت رسمی دارد و موظف است کلیه تدابیر لازم را بکار برد تا هم ترکیب اعضای هر گروه ، هم تمام مکانیسم کار آن و هم تمام محتوی این کار هر چه بیشتر بر کمیته مرکزی و ارگان مرکزی معلوم باشد . این امر هم برای آنکه مرکز تصور کاملاً روشن از مجموعه جنبش داشته باشد ، هم برای آنکه بتوان از میان شمار هر چه بیشتری از افراد برای مشاغل گوناگون حزبی کسانی را برگزید ، هم برای آنکه تمام گروههایی از این نوع که در سراسر روسیه وجود دارند ، بتوانند از يك گروه چیز یاد بگیرند (از طریق مرکز) ، هم برای آنکه بتوان پیدایش خرابکاران و افراد مشکوک را به آگاهی عموم رساند و خلاصه این امر بی چون و چرا و برای تمام موارد ضرورت مبرم دارد .

... ما در اینجا رسیدیم به يك اصل بسیار مهم — مجموعه سازمان حزبی و فعالیت حزبی : در همان حال که برای رهبری ایدئولوژیک و پراتیک جنبش و مبارزه انقلابی پرولتاریا مرکزیت هر چه بیشتر لازم است ، برای آگاه بودن مرکز حزب (و بالنتیجه سراسر حزب بطور اجماع) از وضع جنبش و برای تعیین مسئولیت در قبال حزب ، عدم تمرکز هر چه بیشتر لازم است . جنبش را باید عده هر چه کمتری از گروههای دارای همگونی هر چه بیشتر متشکل از انتقال بین حرفه ای کار آزموده ، رهبری کنند . در جنبش باید عده هر چه بیشتری از گروههای دارای تنوع و ناهمگونی هر چه بیشتر متشکل از لایه های بکلی گوناگون پرولتاریا (و دیگر طبقات مردم) ، شرکت جویند . مرکز حزب همیشه باید در باره هر يك از این گروهها تنها معلومات دقیق از چگونگی فعالیت آنها ، بلکه علاوه بر آن اطلاع هر چه کاملتری از چگونگی ترکیب اعضای آنها داشته باشد . ما باید رهبری جنبش را متمرکز سازیم . ما باید علاوه بر این (و برای این) ، زیرا بدون اطلاع نمیتوان مرکزیت برقرار ساخت) مسئولیت هر عضو حزب ، هر شرکت کننده در فعالیت حزبی و مسئولیت هر گروهی را که وارد حزب میشود یا به حزب بر میگردد ، در قبال حزب برپا به عدم تمرکز استوار سازیم : این عدم تمرکز شرط لازم مرکزیت انقلابی و حک و اصلاح لازم آنست . به بیان دیگر وقتی مرکزیت پیگیرانه بکار رود و ما ارگان مرکزی و کمیته مرکزی داشته باشیم ، آنگاه وجود امکان برای مراجعه هر گروه کوچک

بدانها - و نه تنها امکان مراجعه ، بلکه همچنین منظم بودن این مراجعه که حاصل تمرین طولانی خواهد بود ، - امکان زیانهای اسفناک ناشی از نادرست بودن ترکیب اعضای این یا آن کمیته محلی را ، منتفی خواهد ساخت . اکنون که ما کاملاً به هدف تأمین اتحاد واقعی حزب و ایجاد مرکز رهبری واقعی نرسد یک شده ایم ، باید با جدیت خاص بیاد داشته باشیم که این مرکز ، چنانچه ما در عین حال حد اعلاى عدم تمرکز را هم در زمینه مسئولیت در قبال آن و هم در زمینه اطلاع آن از تمام چرخها و پیچ و مهره های ناشین سری ،^{۱۰} من نکنیم ، ناتوان خواهد بود . این عدم تمرکز ، چیز دیگری نیست جز روی دیگر همان تقسیم کار که بتصدیق همگان یکی از مبرمترین نیازمندی های ما را تشکیل میدهد

رجوع شود به ترجمه فارسی جزوه " نامه
به یک رفیق " در باره وظایف سازمانی
ما " ، از انتشارات حزب توده ایران ،
سال ۱۳۵۴ ، صفحات ۲-۳ ، ۷-۸

سه تا مهر سال ۱۹۰۲

از سخنرانی

بهنگام بحث پیرامون اساسنامه حزب

در دومین کنگره حزب کارگری

سوسیال دمکرات روسیه

... نباید فراموش کرد که هر عضو حزب در برابر حزب مسئول و حزب در برابر هر عضو مسئول است . و اما در وضعی که برای فعالیت سیاسی ما وجود دارد و با این حالت جنینی تشکل سیاسی کنونی ما بکلی خطرناک و زیانبار خواهد بود که به افراد غیر عضو سازمان حق عضویت داده شود و مسئولیت اعمال افرادی که جزو سازمان نیستند ، بگردن حزب گذاشته شود وظیفه ما سپردن کنترل واقعی بدست کمیته مرکزی است . وظیفه ما حفظ استواری ، ثبات و پاکیزگی حزب ما است . ما باید بکوشیم عنوان و حرمت عضو حزب را بالا و هرچه بالاتر ببریم
مجموعه کامل آثار ، جلد ۷ ، ص ۲۶۰ ، ۲۹۱

يك گام به پیش ، دو گام به پس (۱۲)

(بحران در حزب ما)

۰۰۰ کنکره حزبی ما (۱۳) در نوع خود یکتا و در سراسر تاریخ جنبش انقلابی روسیه پدیده ای بی همتا بود. برای نخستین بار یک حزب انقلابی پنهانکار توانست از ظلمت اختفا به عرصه روشن روز درآید و تمام جریان و فرجام مبارزه درون حزب ما ، تمام سیمای حزب ما و هر بخش اندک شایان توجه آنرا در زمینه مسائل برنامه ، تاکتیک و سازمان به همگان نشان دهد. برای نخستین بار ما توانستیم از سنت های ولنگاری خاص محفل بازی و عامیگری در کار انقلابی برهیم و دهها گروه بگلی مختلف را که غالباً بایکدیگر ستیز داشتند و تنها نیروی اندیشه مسلکی آنها را بیکدیگر پیوند میداد و آماده بودند (علی الاصلی آماده بودند) هرگونه خصیمه گروهی و استقلال گروهی خود را در راه کل سترگی که در واقع برای نخستین بار بدست ما بنیاد نهاده میشود ، یعنی در راه حزب فدا کنند ، گرد هم آوریم .

۰۰۰ يك گام به پیش ، دو گام به پس . . . این امر هم در زندگی افراد ، هم در تاریخ ملتها و هم در رشد حزب رخ میدهد . حتی يك لحظه تردید در پیروزی حتمی و کامل اصول سوسیال دموکراسی انقلابی ، سازمان پرولتری و انضباط حزبی ، تبهکارانه ترین بزدلی خواهد بود . ما هم اکنون به دستاوردهای بسیار زیاد رسیده ایم و باید باز هم به مبارزه ادامه دهیم بی آنکه در قبال ناکامیها روحیه خود را ببازیم و مبارزه را هم باید با خویشتن داری انجام دهیم و به شیوه های عوامانه دعوا مانع های محفلی بدیده حقارت بنگریم و هر چه در توان خود داریم بکار بریم تا رشته پیوند حزبی واحد میان تمام سوسیال دموکرات های روسیه را که در پرتو چنین تلاشهایی بدست آمده است ، حفاظت کنیم و با کار سرسخت و منظم بکوشیم تا تمام اعضای حزب و خاصه کارگران ، بر پایه آگاهی به مسئولیت خویش بانکات زیرین آشنایی کامل پیدا کنند ؛ با وظایف حزبی ما ، با چگونگی مبارزه در کنکره دوم حزب ، با تمام طل و چم و خم های اختلافات ما و با تمام سرشت تباهی آور اپورتونیزم که در زمینه سازمانی نیز ، چونانکه در زمینه برنامه و تاکتیک ما ، در برابر روحیات بورژوازیی زبون و ناتوان واپس می نشیند ،

نظریه دمکراسی بهرژوایی را بدون برخورد نقاد میپذیرد و سلاح مبارزه طبقاتی را کند میکند.

پرولتاریا در پیکار برای احراز قدرت سلاحی جز سازمان ندارد. پرولتاریا که در اثر چیرگی رقابت هرج و مرج آفرین در جهان بهرژوایی، دستخوش پراکندگی است و زیر فشار کار اجباری برای سرمایه خورد شده است و پیوسته به "ژرفای" فقر کامل و بهیچیت و مسخ انسانی پیرتاب میشود، تنها در صورتی میتواند نیروی شکست ناپذیر شود و حتماً خواهد شد که اتحاد ایدئولوژیک، که بر بنیاد اصول مارکسیسم استوار است به نیروی وحدت مادی سازمان که میلیونها زحمتکش را در ارتش طبقه کارگر گرد می آورد، تحکیم پذیرد. در برابر این ارتش نه قدرت فرتوت شده سلطنت مطلقه روسیه یارای ایستادگی خواهد داشت و نه قدرت فرتوت شونده سرمایه بین المللی. این ارتش علیرغم هرگونه پیچ و خمها و گام به پس نهادن ها، علیرغم جمله پردازی های اپورتونیستی ژبروندن های (۱۴) سوسیال دمکراسی امروزی، علیرغم لافزنی خود پسندها و جریان محفل بازی واپس مانده و علیرغم جلو گیری ها و هیاهوی آنارشیسم روشنفکرانه، صفوف خود را روز بروز فشرده تر خواهد ساخت.

مجموعه کامل آثار، جلد ۸،

فوریه - مه سال ۱۹۰۴

صفحات ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۴

از مقاله :

انقلاب می آموزد

... ما نمیتوانیم راضی باشیم از اینکه شعارهای تاکتیکی لنگه لنگه انبالیان در نبال حوادث بروند و پس از وقوع واقعه خود را با آن دمساز کنند. ما نباید بکوشیم تا این شعارها ما را به پیش برند، روشنی بخش راه بعدی ما باشند و ما را از سطح وظایف مستقیم لحظه، بالاتر برند. حزب پرولتاریا اگر بخواهد پیگیر و پایدار بیکار کند، نمیتواند تاکتیک خود را از يك واقعه به واقعه دیگر بین کند. حزب پرولتاریا باید در تصمیمات تاکتیکی خود وفاداری به اصول

مارکسیسم رابا ارزپاسی صحیح و ظایف مترقی طبقه انقلابی درآمیزد .

مجموعه کامل آثار
جلد ۱۱، ص ۱۴۱

سال ۱۹۰۵

از مقاله :

حزب سوسیالیست و انقلابیگری غیر حزبی

جنبش انقلابی روسیه با سرعتی روزافزون لایه های تازه تزی از اهالی رادریبر میگیرد و عده زیادی سازمان غیرحزبی پدید می آورد . نیاز به اتحاد به نسبت طول زمانی که زیر فشار و دستخوش پیگرد بوده است ، اینک بهمان نسبت با شدتی بیشتر برای تحقق خود راه می کشاید . سازمانهایی به انواع گوناگون و چه بسا شکل نگرفته ، مدام پدید می آیند و خصلت بسیار طرفه و نوظهوری هم دارند . این سازمانها برخلاف سازمانهای اروپایی چارچوب سفت و سختی ندارند . اتحادیه های صنفی خصلت سیاسی کسب میکنند و مبارزه سیاسی بامبارزه اقتصادی از نوع مثلا اعتصاب در می آمیزد و اشکال بهم جوش خوده - ای از سازمانهای . موقت یا کم و بیش ثابت پدید می آورد .

این پدیده چه معنی میدهد ؟ روش سوسیال دمکراسی در قبال آن چگونه باید باشد ؟

اصل اکید حزبیت ملتزم رکاب و ره آورد مبارزه طبقاتی دارای سطح عالی رشد است . و بالعکس ، منافع مبارزه طبقاتی آشکار و گسترده تکامل اصل اکید حزبیت را ایجاد میکند . بدینجهت حزب پرولتاریای آگاه یعنی سوسیالیست دمکراسی با حقانیت کامل همیشه طبعه نقض اصل حزبیت میجویند و همواره برای ایجاد حزب کارگری سوسیالیستی و دارای استواری اصولی و اتحاد استوار مجاهدت میورزد . و این مجاهدت بهمان نسبت که رشد سرمایه داری تمام مردم را پیش از پیش به طبقات منقسم میکند و تضادهای میان آنها را حدت میدهد ، در میان توده ها موفقیت بیشتری کسب میکند

سال ۱۹۰۵

مجموعه کامل آثار
جلد ۱۲، ص ۱۲۳

مجموعه مقالات دوران ۱۲ ساله (۱۵)

۰۰۰ حال سؤال میشود که چه کسی این حد اعلای همپیوستگی صفوف ، ستواری و ثبات حزب ما را تحقق بخشید و عملی ساخت ؟ این کار توسط سازمان انقلابیون حرفه ای یعنی سازمانی که " ایسکرا " پیش از همه در ایجاد آن شرکت داشت ، انجام گرفت . برای کسی که از تاریخ حزب ما بخوسی آگاه بوده و خود رساختمان آن شرکت ورزیده باشد ، کافست به ترکیب هیئت نمایندگی هر راکسیونی مثلا در کنفره لندن (۱۶) نگاهی بیفکنند تا به حقیقت این امر یقین حاصل کند و آن هسته اصلی قدیمی راکه مجدانه ترازد یگران به پرورش حزب پرداخت و حزب را پروراند ، بلافاصله تشخیص دهد . البته عامل اساسی در نهل به این کامیابی آن بود که طبقه کارگر یعنی طبقه ای که سوسیال دموکراسی آفرید و تخبگان آنست ، بنا برطل معنی اقتصادی پیش از هر طبقه ای در جامعه سرمایه داری برای تشکل استعداد دارد . بدون وجود این عامل سازمان انقلابیون حرفه ای چیزی جز یک بازیچه ، ماجراجویی و نمای تو خالی از کار در نمی آمد و بهمین جهت هم کتاب " چه باید کرد ؟ " بارها خاطر نشان ساخته است که سازمانی که بدفاع از آن میپردازد ، فقط در صورت پیوند با " طبقه واقعا انقلابی که خود انگیزه به پیکار برمیخیزد " ، مفهوم خواهد داشت . ولی استعدادی که در پرولتاریا برای اتحاد وجود دارد و از نظر عمیق ، بعد املا میرسد ، توسط انسانهای زنده و به بیان دیگر فقط در چارچوب اشکال معینی از سازمان به تحقق میپیوندد . و در اوضاع و احوال تاریخی ما یعنی در روسیه سالهای ۱۹۰۰ - ۱۹۰۵ هیچ سازمان دیگری جز " ایسکرا " نمیتوانست یک چنین حزب کارگری سوسیال دمکرات که اکنون ایجاد شده است ، بوجود آورد . انقلابیون حرفه ای ما مهریت خود را در تاریخ سوسیالیسم پرولتری روسیه انجام داد و اکنون دیگر هیچ نیروی نمیتواند نتایج این کار را که دیربست از چارچوب تنگ " محفل ها " ی سالهای ۱۹۰۲ - ۱۹۰۵ فرارفته است ، از میان ببرد و هیچگونه فرولند تا خیر شده ای در باره اینکه گویاری وظایف مبارزه ، از جانب کسانی که در موقع خود فقط به نیروی مبارزه میتوانند راه صحیح انجام این وظایف را تعیین کنند ، مبالغه شده است ، نمیتواند از اهمیت دستاورد های ما به آن رسیده ایم ، بکاهد .

من هم اکنون چارچوب تنگ محفل های دوران " ایسکرا " ی قدیم را یادآور شدم (" ایسکرا " از پایان سال ۱۹۰۳ و از شماره ۵۱ ، به منضم هم روی آورد و اعلام داشت که : " میان " ایسکرا " ی قدیم و جدید ، مرطه صبیق وجود دارد " ، - از سخنان ترتسکی در جزوه ای که هیئت تحریریه منشویکی " ایسکرا " آنرا تا " بید کرده است) . در باره این محفل گرایسی لازمست چند کلمه ای به خواننده امروز توضیح داده شود . خواننده ضمن مجموعه مقالات حاضر ، هم در " چه باید کرد ؟ " و هم در " یک گام به پیش ، دو گام به پس " که بدنبال آن می آید ، صحنه هایسی از مبارزات آتشین و گاه کین توزانه و هیرانگر رامیان محفل های خارج از کشور ، در برابر خود مشاهده میکند . شك نیست که این مبارزه محفل ها بایکدیگر پدید آمده ایست که فقط در مواردی امکان بروز می یابد که جنبش کارگری یک کشور هنوز نرس و خام است . شك نیست که رزمندگان کنونی جنبش کارگری امروز روسیه باید با خیلی از سنت های محفلی پیوند بگسلند و خیلی خرده بردازنها و دعوا مرافعه های بازمانده دوران زندگی محفلی را فراموش کنند و بدور افکنند تا بتوانند وظایف سوسیال د مکرسی دوران کنونی را مجدانه بانجام رسانند . فقط با گسترش حزب از طریق عناصر پرولتری است که میتوان ، بمناسبت پرداختن به فعالیت توده ای آشکار ، تمام آثار محفل گرایسی میراث دوران گذشته و ناساز با وظایف دوران کنونی را ، ریشه کن ساخت . ضمناً پرداختن به کار سازمان د مکراتیک حزب کارگری که بلشویکها آنرا در نوامبر سال ۱۹۰۵ یعنی بمجرد ایجاد شرایط لازم برای فعالیت آشکار ، در روزنامه " نوپایازین " (" Novaja Jizn ") (IV) اعلام کردند ، در واقع گسست قطعی پیوند با آن چیزی بود که در محفل گرایسی قدیم منسوخ از کسار درآمده بود

آری " با آن چیزی که منسوخ از کار درآمده بود " ، زیرا محکم کردن محفل گرایسی کافی نیست ، بلکه باید توانست اهمیت آنرا نیز در شرایط ویژه دوران سابق دریافت . محفل ها در زمان خود ضرور بودند و نقش مثبت ایفا میکردند . در کشوری که سلطنت مطلقه بر آن چیره است همواره در شرایطی که سراسر تاریخ جنبش انقلابی روسیه پدید آورده بود ، خصوصاً ، حزب کارگری سوسیالیستی نمیتوانست از طریق دیگری جز از طریق محفل ها رشد کند . محفل ها یعنی مجامع تنگ ، در بسته و تقریباً همیشه مبتنی بر پایه دوستی شخصی عده بسیار اندک افراد ، مرحله ضرور رشد سوسیالیسم و جنبش کارگری در روسیه بودند . همروند بارشدا این جنبش وظیفه متحد ساختن این محفل ها و برقراری ارتبساط

پایدار میان آنها و تأمین ادامه کاری، مطرح شد. ولی انجام این وظیفه بدون ایجاد يك پایگاه استوار عملیاتی که "خارج از دسترس" سلطنت مطلقه یعنی در خارج قرار داشته باشد، ممکن نبود. بدینسان محفل‌های خارج از کشور بر حسب ضرورت پدید آمدند. میان آنها هیچگونه ارتباطی وجود نداشت و اثریته يك حزب روسی بالای سر آنها نبود و ناگزیر در مورد درك چگونگی وظایف اساسی جنبش لحظه معین یعنی در مورد نحوه مشخص ایجاد این میان پایگاه عملیاتی و اینکه در چه سمتی باید به ساختمان حزب مشترك كمك كرد، میان آنها اختلاف نظر وجود داشت. با چنین وضعی مبارزه میان این محفل‌ها اجتناب ناپذیر بود. وقتی حالا بعقب مینگریم، بروشنی می‌بینیم که از میان این محفل‌ها کدام محفل واقعاً قادر بود وظیفه پایگاه عملیاتی را انجام دهد. ولی در آنزمان که آغاز فعالیت محفل‌های مختلف بود، هیچکس نمیتوانست چنین چیزی بگوید و فقط مبارزه نمیتوانست مناقشه را فیصله دهد. بخاطر دارم که پارووس (Parvus) (۱۸) بعد ها "ایسکرا"ی قدیم را به انجام يك مبارزه محفلی ویرانگر متهم می‌ساخت و پس از وقوع واقعه به موزه سیاست‌آشتی می‌پرداخت. ولی گفتن این حرف پس از وقوع واقعه آسانست و معنای این حرف هم آشکار ساختن عدم درك شرایط آنزمانست . . .

۰۰۰ محفل‌گرایی و وظیفه خود را انجام داد و اکنون دیگر البته در دانش سرآمده است، ولی از آنجهت و فقط از آنجهت سرآمده است که مبارزه میان محفل‌ها مسائل بنیادی سوسیال دموکراسی را به حادترین طریقی مطرح ساخت و این مسائل روح آشتی ناپذیری انقلابی حل کرد و بدینسان پایگاه استواری برای فعالیت حزبی گسترده پدید آورد.

از میان مسائل جزئی که در نوشته‌ها پیرامون کتاب "چه باید کرد"، مطرح شده است، فقط دو مسئله زیرین را ذکر میکنیم: پلخانف در "ایسکرا"ی سال ۱۹۰۴، اندکی پس از انتشار کتاب "يك گام به پیش، دو گام به پس"، اختلاف نظر اصولی خود را با من بر سر مسئله خود انگیختگی * و آگاهی اعلام داشت. من نه به این اعلام جواب دادم (باستثنا يك تبصره که در روزنامه "وهرود" ("Vperiod") چاپ ژنوا آمده است) و نه به موارد

* این واژه در اینجا بعنوان معادل واژه روسی "стихийность" و واژه فرانسوی "spontanité" بکار میرود که در گذشته "خود بخودی" و "خودپویی" ترجمه شده است. م.

م دیده تکرار این موضوع در نوشته های منشویکی^۶ جواب ندادم، زیرا انتقاد پلخانف خصلت آشکاریک ایرادگیری پیچ داشت و برپایه جملات منقطع بریده از سیاق کلام و برخی عباراتی که من آنها را بامهارت کافی یا با دقت کافی فرمول بندی نکرده بودم، استوار بود و محتوی عمومی و تمام روح کتاب را نشان داد. می انگاشت: "چه باید کرد؟" در مارس سال ۱۹۰۲ از چاپ خارج شد. طرح برنامه حزب (طرح پلخانف با تصحیحات هیئت تحریریه " ایسکرا") در ژوئن یا ژوئیه سال ۱۹۰۲ بچاپ رسید. رابطه میان جنبش خودانگیخته و عناصر آگاه در این طرح با موافقت عمومی هیئت تحریریه " ایسکرا" فرمول بندی شده بود (مباحثات میان پلخانف و من بر سر برنامه، در داخل هیئت تحریریه انجام گرفت، ولی این مباحثات اتفاقاً مربوط به این مسئله نبود، بلکه مربوط بود اولاً به مسئله تنگ شدن عرصه تولید کوچک بوسیله تولید بزرگ و ضمانت راین مورد من خواستار فرمول بندی مشخص تر از فرمول بندی پلخانف بودم، و ثانیاً به این مسئله که آیا باید از هرولتار با سخن گفت یا از طبقات زحمتکش بطور عام، ضمانت من روی تعریف دقیقتر خصلت صرفاً پرولتری حزب اصرار داشتم).

پس در مورد این مسئله، هیچ سخنی از هیچگونه فرق اصولی میان طرح برنامه و " چه باید کرد؟" نمیتوانست در میان باشد.

تذکره دیگر مربوط است به مبارزه اقتصادی و اتحادیه های صنفی. در نوشته هایسی که انتشار یافته نظریات من در مورد این مسئله، غالباً نادرست منعکس شده است. بد پنجهت باید خاطر نشان ساخت که بسیاری از صفحات " چه باید کرد؟" به توضیح اهمیت عظیم مبارزه اقتصادی و اتحادیه های صنفی اختصاص داده شده است. من از جمله در آن زمان بر له بیطرفی اتحادیه های صنفی سخن گفته بودم و از آن پس نیز نه در جزوه ها و نه در مقالات روزنامه ها، برخلاف دطوی فراوان معارضین خود، در این زمینه طورد دیگری سخن نگفته ام. فقط کنگره لندن حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه و نیز کنگره سوسیالیستی بین المللی شتوتگارت مرا واداشتند به این نتیجه برسیم که بیطرفی اتحادیه های صنفی از نظر اصولی قابل دفاع نیست. نزدیکی هرچه بیشتر اتحادیه ها با حزب، پگانه اصل صحیح است. کوششی برای برقراری نزدیکی و پیوند میان اتحادیه ها و حزب باید سیاست ما باشد و ضمناً این سیاست را باید در تمام فعالیت ترویجی و تبلیغاتی و سازمانی بساخت کوشی و استواری تعقیب کرد بی آنکه در پی " تصدیق و تأیید" های ساده بود و کسانی را که به گونه های دیگری می اندیشند از اتحادیه های

صنفي بيرون راند .



کتاب " يك گام به پيش ، دو گام به پس " تابستان سال ۱۹۰۴ در ژنوا چاپ در آمد . اين کتاب مرحله اول انشعاب ميان منشويکها و بلشويکها را که در کنگره دوم (اوت سال ۱۹۰۳) آغاز شد ، تشریح ميکند . من در اين مجموعه نيمي از اين کتاب را حذف کرده ام ، زيرا تفصيل جزئيات مبارزه سازمانی ، خاصه مبارزه بر سر چگونگی ترکیب مراکز حزبی ، بهیچوجه نمیتواند برای خواننده امروز جالب باشد و در ماهیت امر سزاوارست که بدست فراموشی سپرده شود . نکته اساسی در اينجا بنظر من عبارتست از تحليل مبارزه ميان نظريات تاکتيکی و نظريات ديگر در کنگره دوم و مباحثه با نظريات سازمانی منشويکها : اين هردو موضوع برای پی بردن به چگونگی منشوسم و بلشوسم بعنوان دو جریانی که مهر خود را بر سراپای فعالیت حزب کارگری در انقلاب ما ، نقش کرده اند ، ضرورت دارد .

... آخرین کتابی که در این مجموعه تجدید چاپ میشود یعنی " دوتاكتيك سوسيال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک " ، تابستان سال ۱۹۰۵ در ژنوا چاپ خارج شد . در آن اختلاف نظرهای تاکتیکی بنیادی با منشويکها بطور منظم تشریح میشود . قطعنامه " کنگره سوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه " (بلشويکها) که در بهار درلندن برگزار شد و قطعنامه کنفرانس منشويکی در ژنو به اين اختلاف نظر ها کاملاً شکل دادند و آنها را به اختلاف نظر بنیادی در ارزیابی مجموعه انقلاب بوزوایی ما از نظر گاه و ظایف پرولتاریا رساندند . بلشويکها برای پرولتاریا نقش پيشوا در انقلاب دمکراتیک قائل ميشدند . منشويکها نقش پرولتاریا را به چپ ترين " اپوزيسيون " خلاصه میکردند . بلشويکها اخصلت طبقاتی انقلاب را مثبت تعیین میکردند و میگفتند که " انقلاب پیروزمند عبارتست از " دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان " . منشويکها مفهوم انقلاب بوزوایی را همیشه چنان نادرست تفسیر میکردند که آنها را به اين نتیجه ميرساند که پرولتاریا باید در انقلاب با نقش تابع و وابسته به بوزوایی سازگار باشد .

میدانیم که بازتاب این اختلاف نظرهای اصولی در عمل چگونه بود :

★ " چپ ترين اپوزيسيون " — " крайняя оппозиция " (متن اصلی) " äußerste Opposition " (ترجمه آلمانی) م .

تحریم دوما (Douma) ی بولیگین (Boulyguine) از سوی بلشویکها
نوسانات منشویک ها • تحریم دومای ویت (Witte) از سوی بلشویک ها
نوسانات منشویک ها که دعوت به انتخاب میکردند ، ولی نه برای دوما (۱۹) •
پشتیبانی از کابینه کادت ها و از سیاست کادت ها در دوای اول از سوی
منشویک ها و افشای شدید پندارهای مشروطه خواهی * و سرشت ضد
انقلابی کادت ها از سوی بلشویک ها همراه با تبلیغ اندیشه " کمیته اجرایی
چپ ها " (۲۰) • سپس بلوک چپ بلشویک ها در انتخابات دوای دوم و بلوک
های منشویک ها با کادت ها (۲۱) و غیره و غیره •



با یک نگاه عمومی به مبارزه میان دو جریان در مارکسیسم روسیه و در سوسیال
دمکراسی روسیه طی ۱۲ سال (۱۸۹۵ - ۱۹۰۷) نمیتوان به این نتیجه
نرسید که " مارکسیسم مجاز " ، " اکونومیسم " (" اقتصادگرایی " م . م) و
" منشویسم " اشکال گوناگونی از بروز گرایش تاریخی واحدی هستند •
" مارکسیسم مجاز " آقای استرووه (Strouvé) (سال ۱۸۹۴) و نظایر آن
بازتاب مارکسیسم در نوشته های بهرز واییس بود " اکونومیسم " بعنوان
جریان خاص فعالیت سوسیال دمکراتیک در سال ۱۸۹۷ و سالهای بعد ،
علا بر نامه " Credo " ★★ ی بهرز واییس را اجرا میکرد : کارگران - مبارزه
اقتصادی و لیبرال ها - مبارزه سیاسی انجام دهند • منشویسم فقط یک جریان
مطبوعاتی و فقط یک سمتگیری فعالیت سوسیال دمکراتیک نیست ، بلکه فراکسیون
همپیوسته ایست که طی دوران اول انقلاب روسیه (سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷)
سیاست خاصی را اجرا میکرد که پرولتاریا را اصلا تابع لیبرالیسم
بهرز واییس ■ میساخت •

★ " КОНСТИТУЦИОННЫЕ ИЛЛЮЗИИ " (متن اصلی) ،
" die konstitutionellen Illusionen " (ترجمه آلمانی) ،
" les illusion constitutionnelles " (ترجمه فرانسوی) •
★★ Credo - واژه لاتینی یعنی مرا مانامه ، مظهر ایمان ، ا . ی
جهان بینی م •

■ تحلیل مبارزه میان جریانها و سا به روشن های گوناگون دردومین کنگره
حزب (رجوع شود به کتاب " یک گام به پیش ، دو گام به پس " ، سال ۱۹۰۴)
رابطه مستقیم و بلا واسطه " اکونومیسم " سال ۱۸۹۷ و سالهای بعد را بسا

پرولتاریاد تمام کشورهای سرمایه داری از طریق هزاران پله عبرت، با
همسایه جناح راست خود یعنی خرده بورژوازی، در ارتباط ناگزیر است. در همه
احزاب کارگری تشکیل جناح راست دارای رنگ کمتر یا بیشتر روشن یعنی جناحی
که در "مش" سازمانی خود بیانگر گرایشهای اپورتونیسم خرده بورژوازی است،
جنبه ناگزیر دارد. در يك کشور خرده بورژوازی نظیر روسیه، در دوران انقلاب
بورژوازی، در دوران پیدایش نخستین نطفه های حزب جوان کارگری
سوسیال دمکرات، این گرایشها نمیتوانستند شدیدتر، صریحتر و روشنتر از
هر کشور اریه ای نمودار نشوند. آشنایی با اشکال گوناگون بروز این گرایش
در سوسیال دمکراسی روسیه در ادوار گوناگون رشد آن، برای تحکیم مارکسیسم
انقلابی و آبدیده کردن طبقه کارگر روسیه در پیکار آزاد پیخشش، ضرورت
دارد.

مجموعه کامل آثار
جلد ۱۶، ص ۱۰۳ - ۱۱۳

سهتامبر سال ۱۹۰۷

یادداشت های سیاسی

از مقاله :

۰۰۰ ماطی سالیان دراز پیش از انقلاب توانایی فعالیت داشته ایم.
بیموده نیست که ما را صخره صما^۱ نامیده اند. سوسیال دمکرات هایك حزب
پرولتاری پی افکنده اند که در قبال ناکامیهای نخستین پورش جنگی روحیه
خود رانعی بازو، سراسیمه نمیشود و به ماجراجویی رهنمی آورد. اینسن
حزب بسوی سوسیالیسم گام برمیدارد، بی آنکه خود و سرنوشت خودش را به
فرجام این یا آن مرحله از انقلاب بورژوازی وابسته سازد. بهمین جهت
است که این حزب در قبال جوانب ضعیف انقلاب بیون بورژوازی مصون نیست

"منشویسم" بنحوی انکارناپذیر ثابت میکند. و اما رابطه "اکنونیسم" در سوسیالیسم
دمکراسی با "مارکسیسم مجاز" یا "استروویسم" سالهای ۱۸۹۵ - ۱۸۹۷
رامن در کتاب "چه باید کرد؟" (سال ۱۹۰۲) نشان داده ام. مارکسیسم
مجاز - اکنونیسم - منشویسم نه تنها از نظر ایدئولوژیک، بلکه از نظر
ادامه کاری تاریخی مستقیم نیز باید یک رابطه دارند.

سال ۱۹۰۸

مجموعه کامل آثار
جلد ۱۶، ص ۴۲۰

از مقاله:

بمناسبت شماره مخصوص سالگرد روزنامه " Zihna " (۲۲)

..... پیش از انقلاب سال ۱۹۰۵ سوسیال دمکرات ها طی ۲۰ سال در محفل های بکلی مخفی فعالیت میکردند و حزبی را پی افکندند که اکنون میلیون ها نفر را براه پورش بر سلطنت مطلقه هدایت میکند. پس از انقلاب ما میتوانیم - و بالنتیجه باید - نه تنها کار حوزه های مخفی را ادامه دهیم، بلکه آنها را دهها بار تقویت کنیم، این حوزه ها را باشبکه انبوهی از سازمانهای ظنی احاطه کنیم، از تربیت مجلس د وای سیاه برای تبلیغات خود استفاده کنیم، درس های ناشی از پیکار انقلابی را به توده های کارگر یاد دهیم و حزب سوسیال دمکراتیکی پی افکنیم که دهها میلیون نفر را براه پورش جدید بر سلطنت مطلقه هدایت کند.

مجموعه کامل آثار

سال ۱۹۱۰

جلد ۱۹، ص ۲۰۹

از مقاله:

شمه ای از گذشته مطبوعات کارگری روسیه

..... فعالیت سه ساله (۱۹۰۱-۱۹۰۳) " ایسکرا " هم برنامه حزب سوسیال دمکرات، هم مبانی تاکتیک آن و هم اشکال درآمیزی مبارزات

اقتصادی و سیاسی کارگران را بر پایه مارکسیسم پیگیر، طرح ریختن طنی سالز
های پیش از انقلاب، مطبوعات کارگری فراوانی پیرامون "ایسکرا" و پررهبیری
ایدئولوژیک آن، پدید آمد. تعداد اوراق مضمون از سانسور و شماره چاپ
خانه های غیرمجاز بسیار زیاد بود و در هر گوشه ای از کشور روسیه بسسرت
افزایش می یافت.

پیروزی کامل "ایسکرا" بر "اکونومیسم" و پیروزی تاکتیک پرولتری پیگیر بر
تاکتیک روشنفکران اپورتونیست در سال ۱۹۰۳ میل پیروز تازه ای از رفیقان
نیمه راه "سوسیال دمکراسی" را به صفوف آن ریخت و اپورتونیسم در درون مشی
"ایسکرا"، بعنوان یکی از اجزای این مشی و بصورت "منشیسم" تجسدید
حیات کرد.

منشیسم در کنگره دوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه (۱۹۰۳) و ت سال
۱۹۰۳) بوسیله اقلیت مرکب از "ایسکرایسی" ها (عضوان منشیسم نیز از
همین واژه اقلیت مشتق شده است) و تمام مخالفان اپورتونیست "ایسکرا"
پدید آمد. "منشویک" ها به عقب یعنی بسوی "اکونومیسم" بازگشتند، ولی
البته به شکل اندکی نوشده. همه "اکونومیست" ها "پسی" که در جنبش ماند
بودند و مارتینف در رأس آنها قرار داشت، صفوف "منشویکها" را پر کردند.
"ایسکرا" ی جدید که از نوامبر سال ۱۹۰۳ زیر نظر یک هیئت تحریریه
تغییر یافته انتشار یافت، به ارگان عده "منشیسم" بدل شد: "میان
"ایسکرا" ی قدیم و جدید هر طه صفتی وجود دارد. - این سخن راترتسکی که
آنزمان منشویک باحرارتی بود، بیان داشت: روزنامه های "و پروود" و
"پرولتاری" (در سال ۱۹۰۵) ارگانهای عده "بلشویک" ها بودند و از
تاکتیک مارکسیسم پیگیر دفاع میکردند و به مشی "ایسکرا" ی قدیم و فسادار
بودند.

سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷ یعنی سالهای انقلاب برای هرد و جریان
عده سوسیال دمکراسی و مطبوعات کارگری یعنی جریان منشویکی و جریان
بلشویکی از نظر ارتباط واقعی باتوده ها و بیانگری تاکتیک توده های پرولتر،
سالهای آزمایش بود. اگر فعالیت کارگران پیشرو که باتوده ها در ارتباط نزدیک
بودند، زمینه را برای مطبوعات طنی سوسیال دمکراتیک آماده نمیساخت،
این مطبوعات نمیتوانستند در پاییز سال ۱۹۰۵ بلافاصله پدید آیند و اگر

★ واژه روسی "МЕНЬШИНСТВО" ("منشینستوو") یعنی اقلیت م.

مطبوعات طنز سوسیال دمکراتیک چه در سال ۱۹۰۵ و چه در سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ مطبوعات متعلق به دو جریان و دو فراکسیون بودند، آنرا به چیزی جز فرق میان مشی خرده بورژوازی و مشی پرولتری در جنبش کارگری آن دوران نمیتوان تعبیر کرد.

مطبوعات کارگری طنز در هر سه دوران اعتلا و آزادی نسبی، پدید آمدند: هم در پاییز سال ۱۹۰۵ (روزنامه "نووا یازن" "Novaia Jizn") (۲۲)، ارگان بلشویک ها و "ناچالو" ("Natchalo") (۲۴)، ارگان منشویک ها. ما از میان تعداد کثیر مطبوعات فقط ارگان های عمده را نام میبریم، هم در بهار سال ۱۹۰۶ ("ولنا" "Volna") و "اخو" ("Echo") (۲۵) و غیره - ارگان های بلشویک ها و "ناردنایا دوما" ("Narodnaia Douma") (۲۶) و غیره ارگان منشویک ها) و هم در بهار سال ۱۹۰۷.

ماهیت تاکتیک منشویکی این دوران را خود ل. مارتنف، چندی پیش چنین بیان داشت: "منشویسم برای پرولتاریا جز کمک به دمکراسی بورژوازی که میکوشد بخش مرتجع طبقات توانگرا از دستگاه قدرت دولتی بیرون راند، امکان شرکت شمر بخش دیگری در بحران موجود نمیدید، ولی این کمک را پرولتاریا میبایست در عین حفظ استقلال سیاسی کامل انجام دهد" ("در میان کتابها"، تالیف رو باکین، جلد ۲، ص ۷۷۲). این تاکتیک "کمک" به لیبرال هادر واقع همان وابستگی کارگران به لیبرالها و همان سیاست لیبرالی کارگری بود. برعکس، تاکتیک بلشویسم استقلال پرولتاریا را در بحران بورژوازی از طریق مبارزه برای رساندن این بحران به فرجام آن، از طریق پرده دری خیانت های لیبرالیسم، از طریق روشن ساختن افکار خرده بورژوازی (خاصه خرده بورژوازی روستا) و متحد ساختن آن برای مقابله با این خیانت ها، تساهل مینمیکرد.

بطوریکه میدانیم - و خود منشویک ها و از جمله انحلال طلبان کنونی یعنی کولتسف، لوتسکی و غیره نیز بارها اعتراف کرده اند؛ - در این سالها (۱۹۰۵ - ۱۹۰۷) توده های کارگر با بلشویک ها بودند. بلشویسم بیانگر ماهیت پرولتری جنبش و منشویسم جناح روشنفکری اپورتونیستی و خورده بورژوازی جنبش بود.

ما اینحان نمیتوانیم محتوی و اهمیت تاکتیک هر دو جریان مطبوعات کارگری را با تفصیل بیشتری ارزیابی کنیم و مجبوریم فقط به ذکر دقیق وقایع اساسی و

تعیین خطوط عمده سیرتاریخ بسنده کنیم .
کارگر آگاهی که امروز به کار دلبنده و حیاتی خود در زمینه مطبوعات کارگری و
برپاداشتن و تحکیم و گسترش آن میپردازد ، تاریخ بیست ساله مارکسیسم و
مطبوعات سوسیال دمکراتیک راد روسیه فراموش نخواهد کرد .
آن دوستان روشنفکر ضعیف الاعصاب جنبش کارگری که از مبارزه درونی
در میان سوسیال دمکراسی روی برمیتابند و فشار را از شعار و دعوت به روی
برتافتن از این مبارزه پرمیکنند ، خدمت بدی به این جنبش انجام میدهند . این
عناصر افرادی نیکدل ، ولی تو خالی هستند و شعارهای آنها هم تو خالی است .
کارگران پیشرو فقط با بررسی تاریخ مبارزه مارکسیسم علیه اپورتونیسم و
فقط از طریق آشنایی اساسی و جامع با چگونگی تفکیک دمکراسی مستقل
پرولتری از کوه نگری خرده بورژوازی ، میتوانند آگاهی طبقاتی و مطبوعات
کارگری خود را بطور قطعی تحکیم بخشند .

مجموعه کامل آثار

جلد ۲۵، ص ۹۸ - ۱۰۰

سال ۱۹۱۴

از جزو :

سوسیالیسم و جنگ

(روش حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه در قبال جنگ) (۲۷)

تاریخچه انقلاب و وضع کنونی

سوسیال دمکراسی در روسیه

تاکتیک پیشگفته حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه در قبال جنگ نتیجه
ناگزیر رشد سی ساله سوسیال دمکراسی در روسیه است . درك صحیح این
تاکتیک و نیز وضع کنونی سوسیال دمکراسی در کشورها ، بدون تعمق در تاریخ
حزب ناممکن نیست . بهمین جهت ما در اینجا نیز باید وقایع اساسی این
تاریخ را به خواننده یادآور شویم .

سوسیال دمکراسی بعنوان يك جریان ایدئولوژیک در سال ۱۸۸۲ پدید آمد و
آن هنگامی بود که گروه " آزادی کار " (۲۸) در خارج برای نخستین بار، نظریات

سوسیال دمکراتیک را با توجه به کاربرد آن در روسیه، بطور سیستماتیک بیان داشت تا پیش از آغاز سالهای ۹۰ سده گذشته سوسیال دمکراسی یک جریان ایدئولوژیک بدون ارتباط با جنبش گسترده کارگران روسیه بود. در اوایل سالهای نود، اعتلای جنبش اجتماعی و غلیان و جنبش اعتصابی در میان کارگران، سوسیال دمکراسی را به نیروی سیاسی فعالی که با مبارزه طبقه کارگر (هم مبارزه اقتصادی و هم مبارزه سیاسی آن) ارتباط ناگسستگی داشت، بدل کرد. از آن هنگام بعد از آنکه سوسیال دمکراسی به "اکونومیست ها" ("اقتصادگرایان" م. م.) و "ایسکرایسی ها" آغاز میگردد.

... "اکونومیسم" تغییر نیامیدهد و بصورت "منشویسم" درمی آید. دفاع از تاکتیک انقلابی "ایسکرایسی قدیم"، "بلشویسم" را پدید می آورد. در سالهای خروشان ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ منشویسم یک جریان اپورتونیستی بود که از بورژواهای لیبرال پشتیبانی میکرد و حامل گرایشهای بورژوا لیبرال در جنبش کارگری بود. در مساز کردن مبارزه طبقه کارگر با لیبرالیسم، ما هیت منشویسم را تشکیل میداد. بلشویسم، برعکس، در برابر کارگران سوسیال دمکرات این وظیفه را مطرح میساخت که دهقانان، دارای روحیه دمکراتیک را طیرغم نوسانات و خیانت های لیبرالیسم برای مبارزه انقلابی بیادارند. توده های کارگرنیز، طبق اعتراف مکرر خود منشویک ها، به هنگام انقلاب در تمام اقدامات بزرگ با تفاق بلشویک ها عمل میکردند.

انقلاب سال ۱۹۰۵ تاکتیک انقلابی آشتی ناپذیر سوسیال دمکراسی را در روسیه مورد آزمون قرارداد و آنرا تحکیم کرد، بر پایه عمیق استوار ساخت و آبدیده کرد. عمل آشکار طبقات و احزاب بارها پیوند میان اپورتونیسم سوسیال دمکراتیک ("منشویسم") را با لیبرالیسم نمایان ساخت ...

وظایف حزب ما

سوسیال دمکراسی در روسیه پیش از انقلاب بورژوا دمکراتیک (۱۹۰۵) کشور ما پدید آمد و در هنگام انقلاب و ضد انقلاب تحکیم یافت. واپس ماندگی روسیه توضیح دهنده علت وفور فوق العاده جریانها و سایه روشن های اپورتونیسم خرده بورژوازی در کشور ماست. نفوذ مارکسیسم در اروپا و پایداری احزاب سوسیال دمکرات مجاز در دوران پیش از جنگ، لیبرال های نمونه وار ما را به ستایشگران کاذب تئوری مارکسیستی "مجاز" "عاقلانۀ" "اروپایی" (غیر انقلابی) و سوسیال دمکراسی بدل ساخت. طبقه کارگر روسیه حزب

خود را از راه دیگری جز از راه پیکار سرسخت سی ساله علیه کلبه صحرانوردان نمی‌توانست شالوده بریزد. تجربه جنگ جهانی، تجربه ای که اپورتونیسیم اروپایی را به ورشکستگی ننگین کشا نده و اتحاد ناسیونال لیبرال های مارا با انحلال آلمان سوسیال شوینست محکم کرده است، اعتقاد مارا به اینکه حزب مادر آینده، باید همان راه انقلابی پیکار را ادامه دهد، بیش از پیش راسخ خواهد کرد.

مجموعه کامل آثار

جلد ۲۶، ص ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۵۰

ژوئیه - اوت سال ۱۹۱۵

از جزو:

انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد (۲۹)

... تاکتیک بلشویک ها صحیح و یگانه تاکتیک انترناسیونالیستی بود، زیرا بر پایه ترس بزدلانه از انقلاب جهانی و "بی اعتقادی" خرده بورژوازی به این انقلاب، بر پایه تعایل ناسیونالیستی تنگ نگرانه به دفاع از میهن خود (از میهن بورژوازی خود) و "تفویض کردن" بر همه چیزهای دیگر، استوار نبود، بلکه بر ارزیابی صحیح (و تا پیش از جنگ و پیش از ارتداد سوسیال شوینست ها و سوسیال پاسیفیست ها - ارزیابی مورد قبول عامه) وضع انقلابی در اروپا، استوار بود. این تاکتیک یگانه تاکتیک انترناسیونالیستی بود، زیرا حد اطلاق آنچه را در یک کشور برای گسترش انقلاب، پشتیبانی از آن و بهیچا داشتن آن در همه کشورها، شدنی بود، بکار میبرد. صحت این تاکتیک با احراز یک کامیابی سترگ به ثبوت رسید، زیرا بلشویسم روسی به بلشویسم جهانی بدل گردید (و ملت آنها بهیچوجه خدمات بلشویک های روسیه نبود) بلکه هواداری بسیار پر شور توده های همه جا از این تاکتیک صلا و واقعاً انقلابی بود (و این بلشویسم اندیشه و تئوری و برنامه و تاکتیکی عرضه داشت که بطور مشخص و در عرصه عمل با سوسیال شوینست و سوسیال پاسیفیسم فرق داشت. بلشویسم انترناسیونال کهنه و پوسیده شاید مان ها (Scheidemann) و کائوتسکی ها، رنودل ها (Renaudel) و لونگه ها، هندرسون ها و ماکد و نالدها را یکی در هم کوپید و این حضرات اکنون در آرزوی "وحدت" و در تلاش برای زنده کردن این لاشه توی دست و پایی هم گیر خواهند کرد.

بلشویسم مبانی ایدئولوژیک و تاکتیکی انترناسیونال سوم واقعاً پرولتری و کمونیستی را که هم دستاوردهای دوران صلح و هم تجربه عصر آفازشده انقلاب ها را در نظر میگیرد، فراهم آورده است.

بلشویسم اندیشه "دیکتاتوری، پرولتاریا" را در سراسر جهان رواج داد و این کلام را از لاتیونی نخست بروسی و سپس پیمه زبانهای جهان برگرداند و نمونه حکومت شوراها نشان داد که کارگران و فقیرترین دهقانان حتی در ریسک کشور واپس مانده و حتی کم تجربه ترین و کم سوادترین آنان که کمتر از همه به شکل عادت دارند، توان آنرا داشتند که یکسال آزرگار، درگیر و آردشوارری عظیم و در پیکار با استثمارگران (استثمارگران مورد پشتیبانی بهرژوازی سراسر جهان)، حکومت زحمتکش را حفظ کنند و یک دمکراسی پدید آورند که از تمام دمکراسی های پیشین جهان به مراتب عالیتر و گسترده تر است، و نیز توان آنرا داشتند که به نیروی آفرینش دهها میلیون کارگر و دهقان تحقق علی سوسیالیسم را آغاز نمایند.

بلشویسم به رشد انقلاب پرولتری در اروپا و آمریکا علا چنان کمک نیرومندی کرده که تاکنون از عهده هیچ حزبی در هیچ کشوری ساخته نبوده است. در همان حال که برای کارگران سراسر جهان روز بروز روشنتر میشود که تاکتیک شاید مان ها و کائوتسکی ها آنها را از جنگ امپریالیستی و از بردگی روزمزدی برای بهرژوازی امپریالیستی نرهانیده است و این تاکتیک پدید نمونه برای همه کشورهای نامیخورد، - در همین حال برای توده های پرولتر همه کشورهای روز بروز روشنتر میشود که بلشویسم راه صحیح رهایی از دهشتیهای ناشی از جنگ و امپریالیسم را نشان داده است و بلشویسم پدید نمونه تاکتیک برای همه میخورد. انقلاب پرولتری نه تنها در سراسر اروپا، بلکه در سراسر جهان در برابر انتظار همگان نضج میپذیرد و آنچه که به آن کمک کرده، آنرا تسریع کرده و از آن پشتیبانی کرده بهرژی پرولتاریا در روسیه بوده است. آیا این عوامل بس برای بهرژی کامل سوسیالیسم کم است؟ البته که کم است. از دست یک کشور تنها پیش از این بر نمی آید. ولی مع الوصف این یک کشور، به برکت حکومت شوراها آنقدر کار انجام داده است که حتی اگر هم فردا امپریالیسم جهانی حکومت شوروی را از طریق فرضاً سازش امپریالیسم آلمان با امپریالیسم انگلیس و فرانسه، خورد کند، حتی در چنین موردی که بدترین مورد از موارد خواهد بود، باز هم تاکتیک بلشویکی تاکتیک خواهد بود که برای سوسیالیسم فایده ای عظیم در بهر داشته و به رشد انقلاب جهانی شکست

ناپذیر یاری رسانده است .

مجموعه کامل آثار
جلد ۲۷، ص ۲۰۲ - ۲۰۵

اکتبر - نوامبر سال ۱۹۱۸

از مقاله :

انتخابات مجلس مؤسسان و دیکتاتوری پرولتاریا

... در نوامبر سال ۱۹۱۷ بلشویک ها اکثریت عظیم پرولتاریا را پشت سر خود داشتند ...

۱۰ - یکی از شرایط لازم آماده ساختن پرولتاریا برای پیروزی عبارتست از مبارزه طولانی و سرسخت و بی امان علیه اپورتونیسیم ، رفرمیسم ، سوسیالی شوینیسم و انواع دیگر نفوذ ها و جریانهای بورژوازی که پیدایش آنها تا آنجا که پرولتاریا در محیط سرمایه داری عمل میکند ، ناگزیر خواهد بود . بدون این مبارزه و بدون آنکه مقدمات پیروزی کامل بر اپورتونیسیم در جنبش کارگری بدست آید ، سخنی هم از دیکتاتوری پرولتاریا نمیتواند در میان باشد . اگر بلشویسم از پیش یعنی در طول سالهای ۱۹۰۲ - ۱۹۱۷ علم پیروزی بلشویک ها یعنی اپورتونیسیت ها ، رفرمیست ها و سوسیالی شوینیست ها و طرد قاطع آنها را از حزب پشاهنگ پرولتری نیاموخته بود ، نمیتوانست در سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۱۹ بر بورژوازی پیروز شود .

شناسایی لفظی کنونی دیکتاتوری پرولتاریا از سوی رهبران "مستقل" های آلمان یا پروان لونگه در فرانسه و غیره خطرناکترین خود فریبی و گاه فریب صاف و ساده کارگران است . اینان در واقعیت امر همان سیاست قدیمی و مادی عقب نشینی های بزرگ و کوچک در برابر اپورتونیسیم ، سازش با آنها و ستایش برد ، وارهومات دمکراسی بورژوازی (و بقل خودشان "دمکراسی پیکر" یا "دمکراسی تمام حیا") و پارلمانتاریسم بورژوازی ویژه را ادامه میدهند .

سال ۱۹۱۹

مجموعه کامل آثار
جلد ۴۰، ص ۲۴ ، ۵

از گزارش کمیته مرکزی

به نهمین کنگره حزب کارگری

در ۲۹ مارس سال ۱۹۲۱

... شما بیاد دارید که بلشویسم را در آغاز انقلاب اکتبر یک پدیده عجیب تلقی میکردند. ولی در روسیه خیلی زود از این نظر دست برداشتند و در اروپا نیز اکنون این نظریه را که نمایانگر عدم رشد و ضعف انقلاب پرولتری است کنار گذاشته اند. بلشویسم پدیده جهانی شد و انقلاب کارگری سر برافراشت - سیستم شوراها که ما برای پی ریزی آن در اکتبر از صیای سال ۱۹۰۵ پیروی میکردیم و آنرا با تجربه خود نیز تکمیل میکردیم، - این سیستم شوراها پدیده تاریخی - جهانی از کار درآمده است ...

مجموعه کامل آثار، جلد ۴۰، ص ۲۴۴

از کتاب "بیماری کودکی" چاپ
گرایسی در کمونیسم

۲

یکی از شرایط اساسی کامیابی بلشویک ها

بیقین اکنون تقریباً بر همه کس روشن است که اگر در حزب ما انضباط بسیار اکید و واقعاً آهنین حکمفرماند و اگر قاطبه طبقه کارگر و به بیان دیگر تمام نیروی متفکر، پاکدامن، فداکار و بانفوذ این طبقه که قادر است قشرهای عقب مانده را با خود همگام سازد یا بشوق برانگیزد، از حزب ما پشتیبانی کامل و بیدریغ نمیکرد، بلشویکها نه اینکه ۲ سال ونیم، بلکه دو ماه ونیم هم بر سر حکومت دوام نمی آوردند.

دیکتاتوری پرولتاریا قاطعترین و امان ناپذیرترین جنگه طبقه نوین علیه دشمن مقتدرتر یعنی بورژوازی است که مقاومتش پس از سرنگونی (عجالتاً در یک کشور) ده برابر شده است و اقتدارش تنها ناشی از نیروی سرمایه بین المللی و نیرو و استواری پیوندهای بین المللی بورژوازی نیست، بلکه زاییده نیروی عادت و نیروی تولید کوچک نیز هست. زیرا تولید کوچک متأسفانه هنوز در جهان همبیزان زیاد و بسیار هم زیاد برجای مانده و همین تولید کوچک است که پی در پی

هر روز و هر ساعت، بطور خود بخودی و در مقیاس وسیع، سرمایه داری و پرور-
ژواری میزاید. مجموعه این عوامل دیکتاتوری پرولتاریا را ضرور میسازد و پیروزی پر
پرولتاری هم بدون يك جنگ طولانی و سرسخت، متهمرانه و دل ازجان
برگرفته، جنگی که برد باری، انضباط، پایداری، عزم راسخ و وحدت اراده
لازمه آنست، امکان پذیر نخواهد بود.

تکرار میکنم: تجربه دیکتاتوری پیروزمند پرولتاریا در روسیه به کسانی که قادر
به تفکر نیستند یا به کسانی که به تعمق در باره این مسئله نپرداخته بودند،
بعیان نشان داد که مرکزیت بیچون و چرا و انضباط بسیار اکید پرولتاریا، یکی
از شرایط اساسی پیروزی پرولتاریا است.

بحث و فحص در این زمینه زیاد صورت میگیرد. ولی بهیچوجه تعمق کافی
نمیشود که معنای آن چیست؟ آیا بهتر نخواهد بود که ندهای شاد باش به
حکومت شهری و بلشویک ها بیشتر از پیش با تجلیل بسیار جدی ظل این امر
که چرا بلشویک ها توانستند انضباط ضرور برای پرولتاریای انقلابی پیدا آورند
همراه باشد؟

بلشویسم موجودیت خود را بنا به جریان اندیشه سیاسی و حزب سیاسی از
سال ۱۹۰۲ آغاز نهاد. فقط سیر تاریخ بلشویسم در سراسر دوران موجود هست
آن میتواند بیانگر رضایتبخش این حقیقت باشد که چرا بلشویسم توانست انضباط
آهنی را، که برای تأمین پیروزی پرولتاریا ضرور بود، پیدا آورد و در دشوار-
ترین شرایط آنرا پابرجا نگاهدارد.

بیش از هر چیز این سؤال بمیان می آید که انضباط حزب انقلابی پرولتاریا
بر چه بنیادی استوار میگردد؟ با چه وسیله ای به محک آزمایش گذاشته
میشود؟ با چه نیروی تقویت میپذیرد؟ اولاً بر بنیاد آگاهی پیشاهنگ
پرولتری و وفاداری آن به انقلاب، برد باری، جانفشانی و قهرمانی آن. ثانیاً
بوسیله مهارت این پیشاهنگ در برقراری پیوند و نزدیکی و تا حدودی حتی
در آمیختن با انبوه ترین توده زحمتکشان - البته در درجه اول با توده پرولتر
ولی ایضا با توده زحمتکش غیر پرولتر. ثالثاً به نیروی صحت رهبری سیاسی و
صحت استراتژی و تاکتیک سیاسی این پیشاهنگ و آنهم مشروط بر آنکه انبوه-
ترین توده ها با تجربه شخصی خویش به صحت آن یقین حاصل کنند. بدون
وجود این شرایط برقراری انضباط در يك حزب انقلابی، که واقعاً بتواند نقش
حزب طبقه پیشتاز قادر به سرنگونی پرولتاری و دیگر گونی سراسر جامعه را ایفا
کند، تحقق پذیر نخواهد بود. بدون وجود این شرایط تلاش برای ایجاد

انضباط حتما تلاش پوچ، جمله پردازی و ادا و اطوار از کار در خواهد آمد. ولی از سوی دیگر باید در نظر داشت که این شرایط هم یکباره پدید نمیگردد. این شرایط فقط از طریق کار طولانی و تجارب سخت فراهم می‌آید و عاملی که موجب تسهیل ایجاد آنها میگردد تئوری انقلابی صحیح است که آن نیز بنوبه خود حکم جامد (دگم. م. م.) نیست، بلکه فقط در پیوند استوار با فعالیت علی جنبش واقعا توده ای و واقعا انقلابی شکل نهایی بخود میگردد.

اینکه می‌بینیم بلشویسم توانسته است طی سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۰ در اوضاع و احوالی بسیار دشوار مابانی لازم برای مرکزیت بسیار اکید رهبری و انضباط آهنین راطرح ریزد و با احراز کامیابی بدان تحقق بخشد، علتش فقط و فقط وجود يك سلسله ویژگیهای تاریخی روسیه است.

از یکسو بلشویسم در سال ۱۹۰۳ بر بنیاد کاملا استوار تئوری مارکسیسم پدید آمد. عاملی هم که ثابت کرد این - و فقط این - تئوری انقلابی صحیح است، تنها تجربه جهانی سراسر قرن نوزدهم نبود، بلکه تجربه ناشی از گمراهیها و نوسانات و اشتباهات و سرخوردگیهای اندیشه انقلابی در روسیه نیز نقش خاص خود را در این زمینه ایفا کرد. در طول نزدیک به نیمقرن یعنی از سالهای ۴۰ تا سالهای ۹۰ قرن گذشته، اندیشه ترقیخواه در روسیه زیر فشار رژیم تزارسم، که در زمینه وحشیگری و ارتجاع همستان داشت، با اشتیاقی سوزان برای یافتن تئوری انقلابی صحیح تلاش میورزید و با پشتکار و دقتی شگفت انگیز هرگونه "آخرین کلام" اروپا و آمریکا را در این زمینه پژوهش میکرد. روسیه مارکسیسم را در نقش یگانه تئوری انقلابی صحیح واقعا با خون دل فرا گرفت، بدین معنی که آنرا در طول نیمقرن به بهای رنجها و قربانیهای بی سابقه، قهرمانی انقلابی بیمانند، صرف نیروی عظیم تصور ناپذیر و تلاش های جانبازانه در راه پژوهش و آموزش، آزمایش در عرصه عمل، سرخوردگی ها، واریسی ها و مقایسه با تجربه اروپا، دریافت. روسیه انقلابی در نتیجه مهاجرت-های اجباری که تزارسم موجب میگردد، در نیمه دوم قرن نوزدهم از لحاظ پیوندهای بین المللی چنان غنی بود و از چگونگی اشکال و تئوری های جنبش انقلابی سراسر جهان چنان اطلاعات شگرفی داشت که هیچ کشوری در جهان بهای آن نمیرسید.

از سوی دیگر بلشویسم پس از آنکه برچنین بنیاد استوار تئوریک پدید گشت، مکتب علی پانزده ساله ای را (۱۹۰۳ - ۱۹۱۷) گذراند که از لحاظ غنا تجربه در جهان همتا ندارد، زیرا طی این پانزده سال در هیچ کشوری،

حتی بطور تقریب، اینهمه تجربه انقلابی اندوخته نشد و تبدیل اشکال گوناگون جنبش بیکدیگر - اعم از علنی و غیرعلنی، مسالمت آمیز و طوفانی، نهان و عیان، محفلی و توده ای، پارلمانی و تروریستی - چنین سرعت و تنوعی نداشت. در هیچ کشوری، در چنین برهه زمانی کوتاه، و فورا اشکال، سایه روشن ها و اسلوب مبارزه جمیع طبقات جامعه معاصر بدین پایه نرسیده بود. ضمناً این مبارزه بسبب واپس ماندگی کشورهای سوسیالیستی فشارستمرگی تزارسم با سرعتی خاص نضج می پذیرفت و با ولع و کامیابی خاص "آخرین کلام" تجربه سیاسی آمریکا و اروپا در این رشته فرا میگرفت.

۳ مراحل عمده تاریخ بلشویسم

سالهای تدارك انقلاب (۱۹۰۳ - ۱۹۰۵): همه جانزد یکی طوفان عظیم احساس میگردد. همه طبقات به جنب و جوش آمده به تدارك برخاسته اند. مطبوعات مهاجرین تمام مسائل اساسی انقلاب را از نظرگاه تئوریک مطرح میسازند. بیانگران سه طبقه اساسی و سه جریان صده یعنی جریان بورژوا - لیبرال، جریان دمکراتیک خرده بورژوازی (بالاتری از عناوین مشی "سوسیال دمکراتیک" و مشی "سیال رولوسیونیست" (۳۰) و جریان انقلابی پرولتری، در گهروار شدیدترین مبارزات بر سر چگونگی نظریات برنامه ای و تاکتیکی، نزدیکی پیکار آشکار میان طبقات راهپیش بینی میکنند و آنرا تدارك می بینند. چگونگی تمام مسائلی را که پیکار مسلحانه توده هائی سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ و ۱۹۱۷ - ۱۹۲۰ بر سر آنها صورت میگرفت، میتوان (و باید) از روی مطبوعات آنزمان، در حالت جنبشی آنها مورد بررسی قرارداد. بدیهی است که میان این سه مشی صده هرچه بخواهید صور میانین، گذرا و نیم بند هم وجود دارد. بعبارت صحیحتر در رهگذر این مبارزه میان مطبوعات، احزاب، فراکسیون ها و گروهها، آن خط مشی های ایدئولوژیک و سیاسی که واقعا طبقاتی هستند تبلور می پذیرند و هر طبقه سلاح ایدئولوژیک و سیاسی لازم خود را برای نبرد های نزدیک حدادی میکند.

سالهای انقلاب (۱۹۰۵ - ۱۹۰۷): تمام طبقات آشکارا به میدان می آیند. صحت و سقم همه نظریات بر ای و تاکتیکی در عرصه عمل توده ها

وارسی میگردد. مبارزه اقتصادی از نظر وسعت وحدت خود در جهان نظیرند ارد. •
اعتصاب اقتصادی به اعتصاب سیاسی واعتصاب سیاسی به قیام فرامیرود. چگونگی
مناسبات میان پرولتاریای رهبرود هقانان دودل و ناپایداری تحت رهبری آن، در
پهنه صل آزمایش میشود. شکل شوروی سازمانگری در جریان گسترش خود بخو
مبارزه پدید می آید. • باحاثات آن دوران پیرامون چگونگی اهمیت شوراها بهیکار
سترگ سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۰ را از پیش خبر میدهد. تبدیل اشکال مبارزه
پارلمانی و غیر پارلمانی بییکدیگر، تبدیل تانتیک تحریم شرکت در پارلمان به
تاکتیک شرکت در پارلمان، تبدیل اشکال مبارزه طنی بییکدیگر و نیز چگونگی
ارتباط و پیوند میان آنها - همه و همه از نظر محتوی خود فنا شکفت انگی
دارند. هریک از ماههای این دوران از لحاظ تعلیم مبانی علم سیاست، خواه
به توده ها و خواه به رهبران، خواه به طبقات و خواه به احزاب - برابر است
با یکسال تکامل "مسائلت آمیز" در "چارچوب قانونی" • بدون "تعمین نهایی"
("ژنرال ریتیسیون") سال ۱۹۰۵ پیروزی انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ محال بود.
سالهای ارتجاع (۱۹۰۷-۱۹۱۰): تزارسم پیروز شده است. همه
احزاب انقلابی و اپوزیسیون درهم کوبیده شده اند. دلمردگی، ضعف روحی،
تفرقه و انشعاب، تشمت افکار، ارتداد و هرزه نگاری (پورنوگرافی) جایگزین
سیاست گردیده است. کشش بسوی ایدآلیسم فلسفی شدت پذیرفته است.
عرفان بعنوان پرده ای برای پوشش روحیات ضد انقلابی بکار میرود. ولی در عین
حال همین شکست عظیم به احزاب انقلابی و طبقه انقلابی درسی واقعی و بیغایت
سودمند، درس دیالکتیک تاریخ، درس درک مبارزه سیاسی و توانایی و هنر
انجام این مبارزه را می آموزد. دوستان واقعی در روزهای بد بختی شناخته میشوند.
ارتش های شکست خورده خوب درس میگیرند.

تزارسم فاتح مجبور شد کار برانداختن بازمانده های شیوه زندگی ما قبل
بهرزواایی و پارسالاری را در روسیه تسریع کند. جریان رشد بهرزواایی روسیه
باشتابی شگرف به پیش میتازد. پندارهای مربوط به امکان موضعی در و راه
طبقات و مافوق طبقات و امکان گریز از سرمایه داری، بر باد میرود. مبارزه
طبقاتی شکلی کاملاً نوین و بس روشنتر بخود میگیرد.

احزاب انقلابی باید دانش خود را تکمیل کنند. شیوه تعرض را آموخته اند و
اینک باید ضرورت تکمیل این دانش را با دانش دیگر، یعنی چگونگی شیوه
صحیحتر عقب نشینی، دریا بند، میبایست دریا بند - و طبقه انقلابی با تجربه
تلخ خود درم. باید - که بدون آموختن شیوه تعرض صحیح و عقب نشینی

صحیح ، نمیتوان به پیروزی رسید . در میان تمام احزاب شکست خورده اپوزیسیون و انقلابی ، بلشویکها عقب نشینی خود را از همه منظم تر ، با حداقل زیان برای " ارتش " خویش و حداکثر حفظ هسته آن ، با کمترین تفرقه و انشعاب (از نظر عق و درمان ناپذیری آن) و با کمترین ضعف روحی انجام دادند و توانایی آنان برای آنکه فعالیت خویش را در مقیاسی هر چه وسیعتر و بشیوه ای صحیح و مجدانه توجیه کنند ، از همه بیشتر بود . ضمانت توفیق بلشویک ها در این زمینه فقط آن بود که انقلاب بیون اهل حرف ، یعنی کسانی را که نمیخواستند ضرورت عقب نشینی و چگونگی عقب نشینی را دریابند و به این نکته پی ببرند که حتما باید شیوه کار عملی در ارتجاعی ترین پارلمان ها و در ارتجاعی ترین سازمان های سندیکایی ، تعاونی ، بیه های اجتماعی و غیره را آموخت ، بیرحمانه افشا کردند و از صفوف خود راندند .

سالهای اعتلا (۱۹۱۰ - ۱۹۱۴) : اعتلا نخست بانهایت کند ی انجام میگرفت و سپس ، از بی حوادث لنا (۳۱) در سال ۱۹۱۲ کمی سر به تر شد . بلشویک ها با ظبه برد شواریهای بی نظیر توانستند منشویک ها را ، که پس از سال ۱۹۰۵ قاطبه بورژوازی نقش آنها را جثا به عمال بورژوازی در جنبش کارگری بحد کمال در یافته بود و بهمین جهت هم به هزاران وسیله و طریقه بر ضد بلشویک ها از آنها پشتیبانی میکرد ، واپس رانند . ولی اگر بلشویک ها برای درآزمیزی فعالیت غیر عملی با استفاده حتی از " امکانات عملی " ، تاکتیک صحیح بکار نمی بستند ، هرگز به چنین نتیجه ای نمیرسیدند . بلشویکها در یکی از ارتجاعی ترین دوره های مجلس دوما (۳۲) تمام کرسیهای متعلق به زمره کارگری را بدست آوردند . نخستین جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۷) : پارلمان تاریخم قانونی (لگال م . م) در محیطی که " پارلمان " خصلت بی نهایت ارتجاعی دارد ، خدمت بسیار سودمندی به حزب پرولتاریای انقلابی یعنی بلشویک ها انجام میدهد . نمایندگان بلشویک راه سبیری در پیش میگیرند (۳۳) . در این دوران تمام سایه روشنهای نظریات بیانگر سوسیال امپریالیسم ، سوسیالیسم شوونیسم ، سوسیالیسم پاتریوتیک ، انترناسیونالیسم ناپیکر و پیکر ، پاسیفیسم **★** و نفی انقلابی پندارهای پاسیفیستی در مطبوعات مهاجرین ما انعکاس کامل می یابند . ابلهان دانشمند نما و ضعیفه های پیرو صائیل انترناسیونال دوم

★ پاسیفیسم - صلح طلبی بدون دعوت به بیکار فعال انقلابی . (مشتق از واژه لاتینی : pacificus یعنی صلح آمیز ، سلامت جو) . (مترجم) .

که در قبال چنین وفوری از "فراکسیون ها" در عرصه جنبش سوسیالیستی روسیه و شدت فساد و لجاج مبارزه میان آنان با حارت و نخوت روی درهم میکشیدند ، وقتی جنگ امکان "فعالیت طنی قانونی" مورد ستایش آنان را در همه کشورهای پیشرفته از میان برد ، نتوانستند ، حتی بطور تقریب هم شده ، آن تبادل نظر آزادانه (غیر طنی) و آن پایه ریزی آزادانه (غیر طنی) نظریات صحیح راکه انقلابیون روس در سوسیالیسم و یک سلسله از کشورهای دیگر سامان دادند ، ترجمید دهند . بهمین جهت سوسیالیست ها ی میان و " کاتوتسکیست ها "ی همه کشورهای بدترین خیانتگران به پرولتاریا از کار درآمدند . یکی از ظل اساسی پیروزی بلشویسم نیز در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۰ آنست که بلشویسم از همان پایان سال ۱۹۱۴ هستی ، پلیدی و فرومایگی سوسیالیست های " کاتوتسکیسم " را (که لونگتیسیم * (۳۴) م در فرانسه ، نظریات سران حزب مستقل کارگر (۳۵) و فابیان ها * * (۳۶) در انگلستان ، عقاید توراتی در ایالتیالیا و غیره با آن مطابقت دارد) بی امان فاش میساخت و توده ها هم سپس بر پایه تجربه شخصی خویش پیش از پیش به صحت نظریات بلشویک های یقین حاصل میکردند . دومین انقلاب در روسیه (از فوریه تا اکتبر سال ۱۹۱۷) : فرتوتی و رسیدگی تصورناپذیر تر از اینست (که ضربات و فشارهای سنگین جنگ بسیار دشوار و دردناک هم بر آن مزید گردید) نیروی ویرانگر سترکی علیه آن پدید آورد . روسیه در ظرف چند روز به جمهوری پرولتاریا مکراتیکی تبدیل شد که در آن روزگار جنگ از هر کشور دیگری در جهان آزادتر بود . کار تشکیل دولت را رهبران احزاب اهورنسیون و احزاب انقلابی - بدانسان که در جمهوری های " اکیدا پارلمانی " معمول است - بعهده گرفتند و ضمنا عنوان رهبر حزب اهورنسیون در پارلمان ، ولو ارتجای ترین نوع آن ، ایفای نقش بعدی چنین رهبری را در انقلاب آسان میساخت .

منشویک ها و " سوسیالیست - رولوسیونرها " در ظرف چند هفته تمام شکردها ، اطوار و رفتار ، براهین و سفسطه جویی های قهرمانان اروپایی انترناسیونال دوم و مینیستریالیست ها * * * (۳۷) و سایر فرومایگان

* Longuettisme (ما خود از نام ژان لونگه یکی از سران حزب سوسیالیست -

لیست فرانسه) • مترجم •

* * Fabian

* * * Ministérialiste

اپورتونیست را بطور مشعشع فراگرفتند. هرآنچه که ما اکنون در بهار —
شاید مان ها ★ و نوسکه ها ★★ ، کائوتسکی و هیلفردینگ ★★ ،
رنر ★★ و آوسترلیتز ★★ ، اتوبائرو فریتس آدلر ،
توراتی و لونکه ، فاببین هاوسران ، حزب مستقل کارگر انگلستان میخوانیم ، همه
تکرار ملال انگیز و برگردان نغمه ای آشنا و کهنه بنظرمان می آید (وفی الواقع
هم چنین است) . همه اینهارا ما قبلا در کردار منشویک ها دیده بودیم . تاریخ
مزاحی کرد و اپورتونیست های يك کشور واپس مانده را به پیشدستی بر اپورتونیست
های يك سلسله از کشورهای پیشرفته واداشت .

اگر ما دیدیم که تمام قهرمانان انترناسیونال دوم دچار ورشکستگی شدند و
بسیب عدم درك اهمیت و نقش شوراها و حکومت شوروی رسوایی بهار آوردند ،
اگر دیدیم که رهبران سه حزب بسیار مهمی که اکنون از انترناسیونال دوم خارج
شده اند (یعنی حزب مستقل سوسیال دمکرات آلمان (٢٨) ، حزب لونگتیمست
فرانسه و حزب مستقل کارگر انگلستان) بسیب همین امر با رحشندگی . خاصی
و درار سواسا ختنندوبه مخمصه گرفتار شدند ، اگر دیدیم که همه آنها اسپرخرافات
دمکراسی خرده بورژوازی از کار درآمدند (و آنها کاملا بکردار خرده بورژواهای
سال ١٨٤٨ که خود را " سوسیال دمکرات " ★★ ★★ می -
نامیدند) ، همه اینهارا ما قبلا در نمونه هایی که منشویک ها عرضه میداشتند ،
دیده بودیم . تاریخ این مزاح را کرد که شوراها در سال ١٩٠٥ در روسیه پدید

Scheidemann ★

Noske ★★

Hilferding ★★★

Renner ★★★★★

Austerlitz ★★★★★

د مکراتیک " ، " سوسیال دمکراسی " و " سوسیال دمکراتیسم " را در آثار خود غالباً
و بورژوا در دورانیکه حزب کمونیست های روسیه " حزب کارگری سوسیال دمکرات
روسیه " نامیده میشد ، بمفهوم اصیل آنها بکار میبردند بمفهومی که احزاب
" سوسیال دمکرات " معاصر به آنها اطلاق میکنند . برای درك بهتر مطلب رجوع
شود به اثر مشهور لنین : " وظایف سوسیال دمکرات های روسیه " ، ترجمه
جدید ، از انتشارات حزب توده ایران ، سال ١٣٥٤ . مترجم .

آمدند و سپس منشویک ها در طول ماههای فوریه - اکتبر سال ۱۹۱۷ به قسب ماهیت آنها پرداختند و سپس ناتوانی خود در زمینه درک نقش و اهمیت شوها در چهارورشکستگی شدند و اینک در سراسر جهان اندیشه حکومت شوروی ظهور کرده با سرعتی بیمانند میان پرولتاریای تمام کشورهای شاه میباید و همروند با آن قهرمانان پیشین انترناسیونال دوم سپس ناتوانی خود در درک نقش و اهمیت شوها، همه جا پسان منشویک های ما ورشکست میکردند. تجربه ثابت کرده است که در زمینه برخی مسائل بسیار اساسی انقلاب پرولتری، تمام کشورهای ناگزیر همان راهی را در پیش خواهند داشت که روسیه پیموده است.

بلشویک ها پیکار پیروزمندانسه خود را علیه جمهوری پارلمانی (علا) بهرزواپی و طبع منشویک ها با احتیاط بسیار آغاز کردند و کار تدارک این پیکار را هم بهر خلاف نظریاتی که اکنون غالباً در اروپا و آمریکا بدان برخورد میشود، بهیچوجه ساده از پیش نبردند. مادر آغاز این دوران مردم را به سرنگونی دولت فرا نمیخواندیم، بلکه توضیح میدادیم که بدون انجام تغییرات مقدماتی در ترکیب نمایندگان شوها و در روحیات آنان سرنگونی دولت میسر نخواهد بود. ما تحریم پارلمان بهرزواپی یعنی مجلس مؤسسان را اعلام نمیکردیم، بلکه میگفتیم و از هنگام کنفرانس آوریل (۱۹۱۷) حزب خود رسماً از جانب حزب اعلام میداشتیم که جمهوری بهرزواپی دارای مجلس مؤسسان بهتر از همین جمهوری فاقد مجلس مؤسسان است و جمهوری "کارگری - دهقانی" یعنی جمهوری شوروی بهتر از هرگونه جمهوری بهرزواد مکرراتیک پارلمانی است. بدون یک چنین تدارک احتیاط آمیز، جامع، در اندیشه و در ازمذت مانه میتوانستیم در اکتبر سال ۱۹۱۷ به پیروزی دست یابیم و نه این پیروزی را در دست نگاه داریم.

۴

بلشویسم در مبارزه با چه دشمنانی

در درون جنبش کارگری رشدیافت،

تحکیم پذیرفت و آبدیده شد؟

اولاً و بطور صده در مبارزه علیه اپروتونیسیم که در سال ۱۹۱۴ تمام و کمال به

سوسیال شوینیسیم بدل کردید و تمام و کمال طبع پرولتاریا به بورژوازی گروید. این جریان طبعا دشمن عدّه بلشویسم در درون جنبش کارگری بود. این دشمن در مقیاس بین المللی نیز همچنان دشمن عدّه برجای مانده است. بلشویسم توجه خود را پیش از همه نسبت به این دشمن معطوف داشته و میدارد. دربار این جانب فعالیت بلشویک ها اکنون در خارجه نیز مطلب بحد کافی روشن شده است.

ولی در باره دشمن دیگر بلشویسم در درون جنبش کارگری نمیتوان چنین گفت، زیرا در خارجه هنوز بهیچوجه از این مطلب اطلاع کافی ندارند که بلشویسم در طول سالیان دراز مبارزه طبع انقلابیگری خرد بورژوازی رشد یافت، قوام پذیرفت و آبدیده شد. این انقلابیگری از برخی جهات به آنارشیزم میماند یا چیزهایی از آن بعاریت میگیرد و بالنتیجه در مورد هر آنچه که جنبه بنیادی و ماهوی دارد خلاف شرایط و مقتضیات مبارزه مستمر طبقاتی پرولتری عمل میکند. از نظر تئوریک برای مارکسیست ها کاملا مسجل است. و تجربه تمام انقلاب ها و جنبش های انقلابی اروپایی این مطلب را کاملا ثابت کرده است. کس زمیندار خرد پا و کاسبکار خرد پا (این گروه اجتماعی که در تمام کشور های اروپایی توده بسیار بزرگ و انبوهی را تشکیل میدهد) از آنجا که در محیط سرمایه داری پیوسته دستخوش ستم است و زندگی غالباً با شدت و سرعت بسیار به خرابی میکراید و او را به افلاس میکشاند. خیلی زود به انقلابیگری افراطی دچار میشود، ولی توانایی آنرا ندارد که بردباری، تشکل، انضباط و ایستادگی از خود نشان دهد.

۰۰۰ بلشویسم از همان هنگام پیدایش خود در سال ۱۹۰۳ سنت مبارزه بی امان طبع انقلابیگری خرد بورژوازی و نیمه آنارشیزمی (یا مستعد پیوسته مغالزه با آنارشیزم) را پذیرفته شد. این سنت همواره در عرصه سوسیال دموکراسی انقلابی وجود داشت و در سالهای ۱۹۰۰-۱۹۰۳ یعنی هنگامیکه حزب توده ای پرولتاریای انقلابی در روسیه شالوده ریزی میشد، با شدت خاصی در صفوف ما استوار گشت. بلشویسم مبارزه با حزبی را که پیش از همه بیانگر گرایش انقلابیگری خرد بورژوازی بود یعنی مبارزه با حزب "سوسیال - رولوسیونیستها" را در سه نکته عدّه پذیرفته شد و بدان ادامه داد. اولاً این حزب پستی نفسی مارکسیسم بهیچوجه نمیخواست (و شاید صحیحتر آن باشد که بگوییم: نمیتوانست) ضرورت این امر را بدک پیش از پرداختن به هر اقدام سیاسی باید چگونگی نیروهای طبقاتی و مناسبات میان آنها را بر پایه اکید امینوارزیایی

که در آنجا این حزب قبول می‌شود فردی و سو' قدرا ، که ما مارکسیست‌ها جدا آنرا رد می‌کردیم ، نشان خاص " انقلابیگری " یا " چپ‌گرایسی " خود می‌پنداشتند . بدیهی است که مائتور فردی را فقط بحمل معقول ناشی از صلاح کار رد می‌کردیم ، ولی وقتی سخن از ترور انقلاب کبیرفرانسه یا بطور کلی ترور می‌شود استفاده حزب انقلابی پیروزمند تحت محاصره بورژوازی سراسر جهان بمیان می‌آید ، حتی شخصی چون پلخانف در همان سالهای ۱۹۰۰ - ۱۹۰۳ هنگامی که هنوز مارکسیست و انقلابی بود ، کسانی را که میخواستند چنین ترورهای را " از نظر اصولی " محکوم کنند ، بیاد مسخره میگرفت و تف برویشان می‌انداخت . ثالثاً " سوسیالیست - رولوسیونیستها " " چپ‌گرایسی " خود را در آن میدانستند که برخلاف های کوچک بالنسبه اپورتونیستی سوسیال دمکراسی آلمان پیوزخند بزنند و در همانحال در زمینه مسائلی چون مسئله ارضی یا دیکتاتوری پرولتاریا از اپورتونیست های افراطی همین حزب تقلید کنند .

همین جا بطورگذرایا یاد آور میشویم که تاریخ اکنون در مقیاسی بزرگ ، در مقیاس جهانی ، صحت عقیده ای را که ما همیشه از آن دفاع می‌کردیم تایید کرده است و آن اینکه سوسیال دمکراسی انقلابی آلمان (در نظر داشته باشید که پلخانف در همان سالهای ۱۹۰۰ - ۱۹۰۳ اخراج برنشتین را از حزب طلب می‌کرد و بلشویک‌ها که همواره به این سنت وفادار بودند ، در سال ۱۹۱۳ تمام هستی ، فرومایگی و خیانت پیشکی لکین ★ (۳۹) را فاش می‌ساختند) - آری سوسیال دمکراسی انقلابی آلمان به حزبی که پرولتاریای انقلابی برای نیل به پیروزی آن نیازمند است ، پیش از همه مشابهت داشت . اکنون در این سال ۱۹۲۰ پس از تمام ورشکستگی های ننگین و بحرانیهای زمان جنگ و نخستین سال های پس از جنگ ، بروشنی دیده میشود که در میان همه احزاب فرب ، این سوسیال دمکراسی انقلابی آلمان است که بهترین رهبران را عرضه داشته و ضمن نزد تراز دیگران نیرو بازگرفته ، شفا یافته و تحکیم پذیرفته است . این امر ، هم در مورد حزب اسپارتاکیست ها (۴) صادق است و هم در مورد جناح پرولتری چپ " حزب مستقل سوسیال دمکرات آلمان " ، که به مبارزه ای پیگیر علیه اپورتونیسم و سمت ضمیری کائوتسکی ها ، هیلفرد نیک ها ، لده بورها ★ و کرسپین ها ★★ مشغول است . اگر اکنون به دوران تاریخی کاملاً پایان پذیرفته یعنی از کمون

Legien ★

Ledebour ★★

Crispien ★★★

پاریس تا نخستین جمهوری سوسیالیستی شوروی نظری کلی بیفکنیم ، چگونه شیوه برخورد صومی مارکسیسم را نسبت به آنارشیزم بصورتی کاملاً روشن و فارغ از هرگونه تردید مشاهده میکنیم . این مارکسیسم بود که سرانجام ذبح از کار درآمد . و اما در مورد تذکر بحقی که آنارشیزم ها در مورد خصلت اپورتونیستی نظریات رایج در میان اکثریت احزاب سوسیالیست در مبحث دولت میدادند ، باید گفت که اولاً این خصلت اپورتونیستی از تحریف و حتی پنهان نگاهداشتن بی پروای نظریات مارکس در باره دولت ناشی میشد (من در کتاب " دولت و انقلاب " خود تصریح کرده ام که بیل ۳۶ سال آزرگار ، یعنی از ۱۸۷۵ تا ۱۹۱۱ ، نامه انگلس را که در آن خصلت اپورتونیستی نظریات رایج سوسیال دمکرات ها در باره دولت با برجستگی و شدت و صراحت و وضوحی خاص فاش شده بود ، پنهان نگاه میداشت) و ثانیاً همانا بهمت مارکسیست ترین جریان های درون احزاب سوسیالیست اروپا و آمریکا بود که نظریات اپورتونیستی مذکور با حداطلای سرعت و در مقیاسی بسیار وسیع اصلاح گردید و اعتبار حکومت شوروی و برتری آن در مقابل دمکراسی پارلمانی بورژوازی تصدیق شد .

مبارزه بلشویسم علیه انحرافات " چپ " درون حزب خود شد درد و مورد دامنه ای بسیار وسیع پیدا کرد : یکی در سال ۱۹۰۸ بر سر مسئله شوکت در ارتجاعی ترین " پارلمان " و شرکت در مجامع ملنی کارگری که ارتجاعی ترین قوانین بر آنها حاکم بود و دیگری در سال ۱۹۱۸ (هنگام صلح برست) (۴۱) بر سر چگونگی مجاز بودن این یا آن " سازش " (کمپرومیس - Compromis م . م) . در سال ۱۹۰۸ بلشویک های " چپ " بسبب امتناع لجوجانه از تصدیق ضرورت شرکت در ارتجاعی ترین " پارلمان " ، از حزب ما اخراج شدند . " چپ ناهای " - که بسیاری از آنها انقلابیون برجسته ای بودند و بعدها اعضای شایسته حزب کمونیست شدند (و اکنون نیز هستند) ، روی تجربه ، بدقیقت آمیزی که از تحریم انتخابات سال ۱۹۰۵ بدست آمده بود ، تکیه خاصی میکردند . وقتی تزار در اوت سال ۱۹۰۵ دعوت یک " پارلمان " (۴۲) مشورتی را اعلام داشت ، بلشویک ها ، برخلاف تمام احزاب اپوزیسیون و منشویک ها ، تحریم آنرا اعلام داشتند و انقلاب اکتبر سال ۱۹۰۵ (۴۳) هم علاوه بر آنرا در هم پیچید . این تحریم در آنزمان صحیح از کار درآمد ، ولی نه بحالت آنکه امتناع از شرکت در پارلمان های ارتجاعی صوماً صحیح است ، بلکه بدان علت که چگونگی وضع معنی آنزمان که در جهت تغییر سریع امتصابات صومی به اعتصاب سیاسی و سپس به اعتصاب انقلابی .

و سرانجام به قیام سیر میکرد، بدرستی ارزیابی شده بود. ضمناً آنزمان مبارزه بر سر این، مسئله انجام میگرفت که کار دعوت نخستین مجلس نمایندگان انتخابی در دست تزاربماند یا آنکه باید کوشید تا ابتکار این عمل از چنگ حکومت کهنه بیرون کشیده شود. ولی در لحظه ای که اطمینانی وجود نداشت و نمیتوانست وجود داشته باشد که وضع عینی مشابهی پدید آمده است و گسترش دامنه آن در همان سمت و با همان آهنگ انجام خواهد گرفت، عمل تحریم صحت خود را از دست میداد.

تحریم بلشویکی " پارلمان " در سال ۱۹۰۵ پرولتاریای انقلابی را از تجربه سیاسی بسیار گرانبهایسی بهره مند ساخت و نشان داد که هنگام درآمیختن اشکال طننی و غیرطننی، پارلمانی و غیر پارلمانی مبارزه گاه سودمند و حتی واجب است که ما بتوانیم از اشکال پارلمانی مبارزه صرف نظر کنیم. ولی کاریست که کور کرانه تقلیدی و غیر نقد این تجربه در اوضاع و احوال دیگر و در محیط دیگر اشتباه بسیار فاحشی است. بهمین جهت اقدام بلشویک ها به تحریم مجلس " دوم " در سال ۱۹۰۶ اشتباه بود، ولی اشتباهی کوچک که باسانی میشد آنرا چاره کرد. اما تحریم سال ۱۹۰۷ و سال ۱۹۰۸ و سال های پس از آن، اشتباهی جدی و چاره آن دشوار بود، زیرا در آن دوران از یکسو نمیشد انتظار خیز بسیار سریع موج انقلاب و تبدیل آنرا به قیام داشت و از سوی دیگر مجموعه اوضاع و احوال تاریخی ناشی از جریان نوسازی بورژوازی رژیم سلطنت، درآمیختن مبارزه طننی و غیرطننی را ایجاد میکرد. اکنون که به عقب مینگریم و ایمن دوران تاریخی کاملاً پایان پذیرفته را که پیوند آن با ادوار بعدی کاملاً آشکار شده است، از مد نظر میگذرانیم با روشنی خاص می بینیم که اگر بلشویک ها به مدد هیکساری بسیار دشوار روی وجوب درآمیختن اشکال طننی مبارزه با اشکال غیرطننی و وجوب شرکت در ارتجاهی ترین پارلمان و در یک سلسله سازمانهای دیگر که قوانین ارتجاهی بر آنها حاکم بود، پافشاری نمیکردند، نمیتوانستند هسته پایدار حزب انقلابی پرولتاریا در طول سالهای ۱۹۰۸ - ۱۹۱۴ محفوظ نگاهدارند (و بطریق اولی آنرا تحکیم بخشند، گسترش دهند و تقویت کنند).

■ هر آنچه که در مورد افراد صادقی است در مورد سیاست و احزاب نیز - همه نسبت معین - صدق میکند. خردمند آن کس نیست که اشتباه نمیکند. چنین کسانی وجود ندارند و نمیتوانند وجود داشته باشند. خردمند کسی است که اشتباهات نه چندان اساسی و مهم مرتکب میشود ولی میتواند آنها را آسان و سریع برطرف سازد.

در سال ۱۹۱۸ کار به انشعاب نکشید. کمونیست های "چپ"، آن زمان فقط يك گروه خاص يا "فراکسیون" در درون حزب ما تشکیل دادند و آنهم نه برای مدت طولانی، در همان سال ۱۹۱۸ برجسته ترین بیانگران "کمونیسم چپ" و از جمله رفقا رادک و بوخارین آشکارا به اشتباه خود اعتراف کردند. آنها صلح برست را سازشی با امپریالیست های پنداشتند که گویا از نظر اصولی غیرمجاز و برای حزب پرولتاریای انقلابی زیان بخش است. این در واقع هم يك سازش با امپریالیست ها بود، ولی درست چنان سازشی و در چنان اوضاع و احوالی که واجب بود.

اکنون وقتی من می‌شنوم که "سوسیال - رولوسیونیستها" به تاکتیک مادر مورد امضای قرارداد صلح برست می‌تازند و یا وقتی ضمن گفتگویی که رفیق لانسبری ★ با من انجام داد، چنین تذکری را از جانب او می‌شنوم که: "رهبران تریپد یونین - های انگلیسی ما می‌گویند وقتی سازش برای بلشویسم مجاز باشد برای ما هم مجاز است"، جوابشان را معمولا بهش از هر چیزی این قیاس ساده و "عامه فهم" میدهم:

فرض کنید که گروهی راهزن مسلح جلوی اتومبیل شما را گرفته اند. شما پول و شناسنامه و طه‌انچه و اتومبیل خود را به آنها میدید و در عرض از هم جواری دلپذیر آنان رهایی می‌یابید. بیشک این يك سازش است. "Do ut des" ★ ★ (من به تهنول، اسلحه و اتومبیل میدهم "تا تو" به من امکان "بدهی" جان سالم بدر برم). ولی مشکل بتوان آدمی را یافت که عقل از سرش نهریده باشد و چنین سازشی را "از نظر اصولی غیرمجاز" بخواند یا کسی را که به چنین سازشی تن در داده است، همدست راهزنان اعلام دارد (ولو اینکه راهزنان پس از نشستن در اتومبیل، بتوانند آن اتومبیل و آن اسلحه را برای راهزنی های دیگر بکار برند). سازش ما با راهزنان امپریالیسم آلمان به چنین سازشی شبیه بود.

ولی وقتی حضرات منشویک ها و "سوسیالیست - رولوسیونیستها" در روسیه، شاید مانیتها (و تا حدود زیادی کاتوتسکیست ها) در آلمان، اتو بائسر و فریدریش آدلر (و بطریق اولی حضرات رنرها و شرکا) در اتریش، ره نمودل ها ★ ★ ★ ولونگه ها و شرکا، در فرانسه و فابیان ها و "مستقلها" و "اعضا" جمعیت کارگری ("لیبرریست ها" (۱۴)) در انگلستان - در طول سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ و ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ با راهزنان بورژوازی خودی و گاه نیز با

Lansbury ★

★ ★ - "بده"، پستان "۰" مترا -

Renaude. ★ ★ ★

راهزنان بورژوازی کشور " متفق " علیه پرولتاریای انقلابی کشور خویش به سازش میپرداختند - واقعا هم همه آنها بکردار همدست راهزنان عمل میکردند .
نتیجه روشن است : نفی سازش " از نظر اصولی " و نفی مجاز بودن هرگونه سازش عموماً ، عمل بهیچگانه ایست

. . . . برای آنکه جای هیچگونه سوء تعبیر باقی نماند ، میکوشم برخی از احکام اساسی لازم برای تحلیل چگونگی سازش های مشخص را ، ولو با ایجاز کامل هم باشد ، یادآور شوم .

حزبی که هنگام امضای قرارداد صلح برست با امپریالیست های آلمان به سازش تن در داد ، از پایان سال ۱۹۱۴ علاوه بر انترناسیونالیسم خویش تحقق می بخشید . این حزب هراسی نداشت از اینکه شکست سلطنت تزاری را شعار خود قرار دهد و شعار " دفاع از میهن " را در جنگ میان دو راهزن دد صفت امپریالیست محکوم سازد . نمایندگان این حزب در پارلمان بجای کام نهادن در راهی که به مقامات وزارت در پک دولت بورژوازی منتهی میگردد ، راه سپهری در پیش گرفتند . انقلابی که تزاریسم را سرنگون ساخت و جمهوری دمکراتیک پدید آورد برای این حزب آزمایشی جدید و عظیم بود : این حزب به هیچگونه سازشی با امپریالیست های " خودی " تن در نداد ، بلکه برای سرنگون ساختن آنها به تدارک پرداخت و سرانجام هم سرنگونشان ساخت . این حزب پس از تصرف قدرت سیاسی سنگ بر سنگ مالکیت ارباب - رعیتی و نیز مالکیت سرمایه داری باقی نگذاشت . این حزب پس از انتشار و فسخ قرارداد های سری امپریالیستها به تمام خلق ها پیشنهاد صلح کرد و فقط پس از آنکه امپریالیست های انگلیس و فرانسه صلح را قیام گذاشتند و بلشویک ها تمام نیروی راکه در حیطه امکان انسانی بود برای تسریع انقلاب در آلمان و سایر کشورها بکار بردند ، به زهرگویی راهزنان دد صفت برست تن در داد . صحت کامل چنین سازشی که توسط چنین حزبی در چنان اوضاع و احوالی صورت گرفت ، روز بروز بر همگان روشن تر و میان تر میگردد .

منشویک ها و " سوسیالیست - رولوسیونرها " در روسیه (نظیر تمام سران انترناسیونال دوم در سراسر جهان طی سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۲۰) کار را از خیانت آغاز کردند ، بدین معنی که نخست به تصریح و تلویح ، به توجیه " دفاع از میهن " یعنی دفاع از بورژوازی غارتگر خویش پرداختند . سپس این خیانت را ادامه دادند و با بورژوازی کشور خویش ائتلاف کردند و همعنان با بورژوازی خویش علیه پرولتاریای انقلابی کشور خود بمبارزه برخاستند . ائتلاف آنها نخست

باکرنسکی و کادت ها * و سپس باکلچاک * * و دنیکین * * * در روسیه ، بسان ائتلاف هم مسلکان خارجی آنان با بورژوازی کشورهای خوش ، همان گروهی که به جبهه بورژوازی علیه پرولتاریا بود . سازش آنان با راهزنان امپریالیسم از آغاز تا پایان همان همدستی با راهزنی امپریالیستی بود .

۸

هیچ سازشی مجاز نیست ؟

... سوسیال دمکرات های انقلابی روس در دوران پیش از سقوط تزاریم بارها از خدمات لیبرال های بورژوا استفاده کردند ، بدین معنی که به سازش های علی بسیار با آنها تن در دادند و در سالهای ۱۹۰۱ - ۱۹۰۲ ، پیش از آنکه هنوز بلشویسم پدید آمده باشد ، هیئت تحریریه سابق روزنامه "ایسکرا" (اعضای این هیئت تحریریه عبارت بودند از : پلخانف ، آکسلرود * * * * * زاسولیچ ، مارتف ، پوترسف * * * * * و من) با استرووه * * * * * رهبر سیاسی لیبرالیسم بورژوازی ، اتحاد سیاسی صوری (Союз) م . م . برقرار ساخت (البته برای مدتی کوتاه) و همزمان با آن توانستند صحت ترین مبارزه

* کادت - Kadet ما خود از عنوان دانشجویان دانشکده افسری دوران روسیه تزاری است که بنوبه خود از واژه فرانسوی "Cadet" اخذ شده است . "Kadet" عنوان اختصاری اعضای حزب بورژوا لیبرال بنام

(Konstitutsionno-demokraticheskaia partia)
یعنی "حزب دمکرات هوادار قانون اساسی" است و از حروف اول عنوان این حزب بر پایه جناس لفظی آن با "Cadet" ترکیب شده است . م .

- * * Koltchak (ژنرال ضد انقلابی) م .
- * * * Dénikin (ژنرال ضد انقلابی) م .
- * * * * Axelrod
- * * * * Potressov
- * * * * * Strouvé

ایدئولوژیک و سیاسی را علیه لیبرالیسم بورژوازی و علیه کوچکترین مظاهر نفوذ آن در درون جنبش کارگری انجام دهد و آنی از این مبارزه بازنايستند. بلشویک-ها پیوسته همین سیاست را ادامه میدادند. از سال ۱۹۰۵ آنها بطور مستمر روی اتحاد طبقه کارکرد هقان علیه بورژوازی لیبرال و تزاریسیم پافشاری میکردند و در عین حال هیچگاه از پشتیبانی از بورژوازی علیه تزاریسیم سر باز نمیزدند (مثلاً در مرحله دوم انتخابات یا هنگام تجدید رأی گیری) و از مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی آشتی ناپذیر علیه حزب بورژوا - انقلابی دهقانان یعنی " سوسیالیست - رولوسیونرها " باز نمی ایستادند و ماهیت آنها را در نقش دمکرات های خنجرده بورژوازی که عنوان کاذب سوسیالیست روی خود گذاشته بودند، فاش میساختند. در سال ۱۹۰۷ بلشویک ها بهنگام انتخابات مجلس دوم برای مدتی کوتاه با " سوسیالیست - رولوسیونرها " وارد ائتلاف سیاسی صوری شدند. در طول سالهای ۱۹۰۲ - ۱۹۱۲ مابارها و گاه طی چند سال متوالی با منشویک ها بطور صوری در یک حزب واحد سوسیال دمکرات کار میکردیم، بی آنکه هیچگاه از مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی علیه این اپورتونیست ها و ناقلین نفوذ بورژوازی در صفوف پرولتاریا باز ایستیم. در دوران جنگ، ما با " کائوتسکیست ها "، با منشویکهای چپ (مارتف) و با بخشی از " سوسیالیست رولوسیونرها " (چرنف) ، ناتانسون)) وارد یک نوع سازش شدیم و در سیمروالد و کینتال (۴۵) با آنها در یکجانشستم و بیان نامه های (مانیفست های ۰ م ۰) مشترک صادر کردیم، ولی هیچگاه از مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی علیه " کائوتسکیست ها " و مارتف و چرنف بازنايستادیم و از شدت آن نکاستیم (ناتانسون در سال ۱۹۱۹ درگذشت و پیش از مرگ بعنوان یک " کمونیست انقلابی " نارودنیک)) (۴۶) کاملاً همانند یک بود و تقریباً با ما همبستگی داشت). در همان لحظه انقلاب اکثر نیز ما با دهقانان خرده بورژوا یک ائتلاف سیاسی که جنبه صوری نداشت، بلکه بسیار مهم (و بسیار موفقیت آمیز) بود، برقرار ساختیم و برنامه ارضی اس - ارها را تماموکمال وبدون اندک تغییری پذیرفتیم یعنی به یک سازش مسلم تن در دادیم تا به دهقانان ثابت کنیم که ما خواستار توافق با آنها هستیم، نه تفوق بر آنها. همزمان با آن ماه " اس - ارهای چپ " پیشنهاد ائتلاف سیاسی رسمی همراه با شرکت آنها در دولت کردیم (اندرکی بعد به آن تحقق بخشیدیم)، ولی آنها پس از انعقاد

Tchernov *

Nathanson **

Narodnik ***

صلح برست این ائتلاف را برهم زدند و سپس در ژوئیه سال ۱۹۱۸ کار را به
صیان مسلحانه طبعه ما و بعد ها به مبارزه مسلحانه فداگشاندند

۱۰

نتایج چند

۰۰۰ پس از انقلاب پرولتاری در روسیه و پیروزی های این انقلاب در مقیاس
جهانی که برای پرژوازی و عناصر مایکوت به غیرمنتظره بود، اکنون سراسر جهان
شکل دیگری بخود گرفته و پرژوازی نیز همه جا شکل دیگری بخود گرفته است.
پرژوازی از "بلشویسم" بوحشت افتاده و از فرط خشم و کین نسبت به آن کاری
تقریباً سرحد جنون رسیده است و درست بهمین جهت از یکسو سیر حوادث را
تسریع میکند و از سوی دیگر تمام توجه خود را به سرکوب قهرآمیز بلشویسم معطوف
میدارد و بدینسان مواضع خود را در یک سلسله از عرصه های دیگری ضعیف
میسازد. کمونیست های تمام کشورهای پیشرفته باید در تاکتیک خود این هر دو
عامل را در نظر گیرند.

۰۰۰ پرژوازی تقریباً فقط یک جانب بلشویسم را می بیند و آنهم قیام و اعمال
قهر و ترور است و بدینجهت میکوشد خود را، بویژه در این عرصه، برای مقاومت
و دفع حمله آماده سازد. احتمال هم دارد که پرژوازی در پاره ای موارد و در
برخی از کشورهای در فواصل زمانی کم و بیش کوتاه به این کار موفق گردد. چنین
احتمالی را باید به حساب آورد و اگر هم به این کار موفق شود برای ماهیچ وحشتی
نخواهد داشت. کمونیسم بدون استثنا از تمام زندگی جامعه "برون میروید" و
جوانه های آن بدون استثنا همه جا چشم میخورد. این "بیماری واگیر" (چنانچه
بخواهیم اصطلاح دلپسند پرژوازی و پلیس پرژوازی را که
برایشان بسیار "دلپذیر" است، بکار برده باشیم) در احوال بدن سخت
رسوخ کرده و در سراپای آن چنان چنگ انداخته است که اگر یکی از مجاری آن
را با تلاش خاص "مسدود سازند"، این "بیماری واگیر" مجرای دیگری، که
گاه بکلی غیرمنتظره است، برای خود خواهد یافت. زندگی کار خود را از پیش
خواهد برد. حال بگذار پرژوازی هر قدر میخواهد تفلاند کند، تا سرحد جنون
خشم از خود نشان دهد، شرش را در آورد، حماقت کند، پیشاپیش از بلشویک
انتقام بگیرد و در کشتار صد ها و هزار ها و صد ها هزار تن دیگر از بلشویک های فردا یا
نری بیداد کند (در هندوستان، مجارستان، آلمان و غیره) : پرژوازی بسا
اسر زتار بسان تمام طبقات دیگری که تاریخ آنها را به زوال محکوم ساخت،

رفتار میکند. کمونیست ها باید بدانند که آینده در هر صورت به آنان تعلق دارد و بهمین جهت ما میتوانیم (و باید) شوروشوق عظیم خود را در پیکارسترگ انقلابی با حد اعلای غونسردی و حساب کاملاً هشیارانه روی تقلاب های دیوانه و ارهوزواری ، در آمیزیم . انقلاب روسیه را در سال ۱۹۰۵ با قساوت تمام در هم کوفتند ، بلشویک های روسیه را در ژولیه سال ۱۹۱۷ در هم کوفتند ، پیش از ۱۵ هزارتن از کمونیست های آلمانی را شایده مان ونوسکه همعنان با رهوزواری سلطنت طلب از طریق مفسده جویسی های ماهرانه و مانورهای فریبگرانه ، قتل عام کردند ، در فنلاند و مجارستان ترور سفید بیداد میکند . ولی کمونیسم در هر اوضاع و احوال و در تمام کشورها آبدیده میشود و راه رشد می پوید و چنان سخت ریشه دوانده است که پیگرد هانه تنهاضعیفش نمیکند و ناتوانش نمیسازند ، بلکه نیرویش را پیش از پیش فزونی می بخشند . برای آنکه ما بتوانیم با کامهای مطمئن تر و استوارتر بسوی رهروزی پیش رویم ، فقط یک چیز کم داریم و آنهم اینست که تمام کمونیست های تمام کشورها ضرورت این امر را درک کنند که باید در تاکتیک خود همه جا و بشیوه ای کاملاً سنجیده حد اعلای نریش را داشته باشند . کمونیسم که رهوزه در کشورهای پیشرفته بنحو درخشانی راه رشد می پوید ، اکنون درک ایمن امر و توانایی کار بست آنرا در عرصه عمل ، کم دارد . . .

ملحقات

۱

انشعاب کمونیستهای آلمانی

... در روسیه خوشبختی خاص بلشویک ها این بود که مدتها پیش از آنکه به مبارزه توده ای مستقیم در راه دیکتاتوری پرولتاریا برخیزند ، یک فرصت پانزده ساله داشتند تا هم طیه منشویک ها (یعنی اپورتونیست ها و " سانتریست ها ") و هم طیه " چپ ها " بی اندر بی مبارزه کنند و این مبارزه راه فرجام خسود رسانند . در اروپا و امریکا اکنون باید بناچار همین کار را " با آهنگ سریع " انجام داد . پاره ای اشخاص ، خاصه در میان مدعیان ناکام رهبری ، میتوانند (چنانچه از انضباط پرولتری و " درستکاری در قبال خویشتن " بهره کافی نداشته باشند) زمانی دراز روی اشتباهات خویش لجاج ورزند ، ولی توده های کارگر ، آنگاه که فرصت فراهم آید ، هم خود باسانی و بسرمت متحد خواهند شد و هم تمام

کمونیسست های راستین را در حزب واحدی که توان تحقق نظام شوروی و دیکتاتور
توری پرولتاریا داشته باشد ، متحد خواهند ساخت ■

آوریل - مه سال ۱۹۲۰

رجوع شود به کتاب لنین "بیماری کودکی
"چپ گرایسی" در کمونیسم" ، چاپ
فارسی ، صفحات ۵-۱۶، ۲۶، ۵۲ ،
۵۹ - ۶۰ ، ۶۳ - ۶۴

■ در مورد مسئله اتحاد آینده کمونیست های "چپ" و ضد پارلمانی ها با
کمونیسست ها بطور اعم ، ذکر نکات زیرین رانیز لازم میدانم . تا آنجا که من بر
پایه آشنایی با روزنامه های کمونیست های "چپ" و بطور کلی کمونیست-
های آلمان میتوانم قضاوت کنم ، گروه اول این برتری را دارد که بهتر از گروه
دوم میتواند نظریات خود را در میان توده ها تبلیغ کند . وضعی شبهه بهمین
وضع را من بارها در تاریخ حزب بلشویک مشاهده کرده ام - منتها به نسبتی
کمتر و در پاره ای از سازمانهای محلی - نه اینکه در مقیاس سراسر کشور . مثلا
در سالهای ۱۹۰۸-۱۹۰۷ بلشویک های "چپ" کهگا و اینجا و آنجا
تبلیغات سرریز در میان توده ها موفقیت آمیزتر از ما انجام میدادند . یکی از
علل این امر آنست که در لحظه انقلاب یا هنگامیکه خاطرات انقلاب زنده
است ، با تاکتیک نفی "مطلق" بهتر میتوان به توده ها نزدیک شد . ولی این
هنوز دلیل بر صحت چنین تاکتیک نیست . بهر حال بدون ذره ای تردید
میتوان گفت حزب کمونیستی که میخواهد صلا پیشا هنگ و طلا به دار طبقه
انقلابی یعنی پرولتاریا باشد و علاوه بر آن میخواهد فن رهبری توده انبوه
زحمتکشان و استثمارشوندگان و آنهم نه فقط بخش پرولتر آنها ، بلکه ایضا
قشرهای غیر پرولتر آنانرا نیز بهاموزد ، باید بتواند هم ترویج تئوری ، هم
سازمانگری و هم تبلیغات طادی خود را بزبانی و بشیوه ای که هم برای
"خیمایان" شهرو حول وحوش کارخانه و هم برای روستا ، بحد اکثر ساده ،
بحد اکثر مفهومی و بحد اکثر روشن و زنده باشد ، انجام دهد .

در دهمین کنفرانس کشوری حزب کمونیست (بلشویک) روسیه

۲۷ مه سال ۱۹۲۱

... اگر مجموعه فعالیت حزب کمونیست را بایک دوره چهارساله آموزش علوم پایه مقایسه کنیم ، آنوقت وضع ما را میتوان چنین تعریف کرد : ما امتحان انتقال از سال سوم به سال چهارم را میدهم ، ماهنوز این امتحان را نداده ایم ، ولی تمام قرائن موجود حاکی از آنستکه از مهده آن برخورداریم . اگر یکساله سالهای این دوره را در نظر بگیریم ، سال اول آن از سالهای هفتادسده گذشته تا سال ۱۹۰۳ یعنی مرحله اولیه گذار از جریان " ناردنایا ولیا " ، سوسیال دمکراسی و انترناسیونال دوم به بلشویسم رادر برمیگیرد . این مربوط به سال اول این دوره .

سال دوم از ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۷ رادر برمیگیرد که مرحله تدارک جدی برای انقلاب و نخستین تجربه انقلاب سال ۱۹۰۵ است . سال سوم از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ یعنی چهارساله است که پیش از مجموع چهل سال اول محتوی دارد . این مرحله ، مرحله آزمایش بسیار جدی بود که هرولتاریا به حکومت رسید ، ولی این هنوز آزمایش قطعی نبود . در سرود انترناسیونال ما میخوانند : « این پیکار نهایی و قطعی ماست » ، ولی باید بگویم که متأسفانه این پیکار نهایی نیست ، بلکه اگر بخواهیم کاملاً دقیق گفته باشم ، یکی از پیکارهای نزدیک به پیکار نهایی و قطعی است . و اینک ما مشغول دادن امتحان سال سوم برای انتقال به سال چهارم هستیم ...

مجموعه کامل آثار

جلد ۴۳ ، ص ۳۳۱

کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه

در نهمین کنگره حزب، ۲۷ مارس سال ۱۹۲۲

... مادرمیان توده خلق حکم قطره ای درد ریا را داریم و فقط زمانی می توانیم امر کشوری را اداره کنیم که بیانگراستین شناخت خلق باشیم. بدون این شرط، حزب کمونیست نخواهد توانست پرولتاریا را راهدایت کند و پرولتاریا نخواهد توانست توده هارا دنبال خود ببرد و آنگاه تمام ما شهن فرو خواهد پاشید ...
مجموعه کامل آثار، جلد ۴۵، ص ۱۱۲

بمناسبت دهمین سالگرد تأسیس «پراودا»

... با آنکه بلشویسم یک نیروی بین المللی شده است و در تمام کشور های متدن و پیشرفته، هم اکنون چارتیست های نوین، وارلن های * نوین و لیبکتشت های نوینی پدید آمده اند که در احزاب کمونیست مجاز (همانگونه که " پراودا "ی ماد ه سال پیش دردوران تزارسم مجاز بود) پرورش یافته اند، مع الوصف بهرئوای بین المللی هنوز هم براتب نیرومند ترا ز خصم طبقاتی خویش است. این بهرئوای که هر آنچه در قوه داشته بکار برده است تارنج و درد زایمان را بیشتر کند، تا خطرات و درد زایش را برای حکومت پرولتاری روسیه ده چندان کند، باز هم قادر است میلیونها و دهها میلیون نفر را از طریق جنگ های ضد انقلابی گارد سفید و جنگهای امپریالیستی و غیره به درد و رنج و مرگ محکوم کند. این مطلب را ما نباید از یاد ببریم. ما باید تمام تاکتیک خود را ما هرانه بسا این ویژگی وضع کنونی هما هنگ سازیم. بهرئوای هنوز میتواند با آزادی کامل رنج دهد، شکجه دهد و بکشد. ولی جلوی پیروزی کامل، اجتناب ناپذیر و کاملاً نزدیک (از نظر مقیاسهای تاریخ جهانی) پرولتاریای انقلابی را نمیتواند بگیرد.

مجموعه کامل آثار، جلد ۴۵، ص ۱۷۶-۱۷۷

مه سال ۱۹۲۲

پایان

* Varlin - یکی از رهبران انقلابی برجسته کمون پاریس سال ۱۸۷۰. مترجم

حواشی و توضیحات

۱- کتاب " دوستان خلق چه مقوله ای هستند و چگونه طبقه سوسیال دمکراتها میچنگند" در سال ۱۸۹۴ نگارش یافت. لنین در این کتاب نظریات ناردنیکهای لیبرال را مورد انتقاد جدی قرار می‌دهد و همزمان با آن تئوری مارکسیسم را تشریح میکند و تکامل می‌دهد. ص ۲۰

۲- مقاله " وظایف سوسیال دمکرات های روسیه " رالنین در تبعیدگاه سیبری که در پایان سال ۱۸۹۷ بدانجا اعزام شده بود، نگاشت. این اثر نخستین بار در سال ۱۸۹۸ در ژنو توسط گروه " آزادی کار " انتشار یافت و از آنجا در مقیاس گسترده ای میان کارگران پیشرو روسیه پخش شد. در این اثر تجارب سازمان پتربورگ " اتحادیه مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر " تعمیم داده میشود و برنامه و تاکتیک سیاسی سوسیال دمکرات های روسیه تدوین میگردد. ص ۲۲

۳- " اتحادیه مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر " - این " اتحادیه " رالنین در پاییز سال ۱۸۹۵ بنیاد گذارد. " اتحادیه " قریب بیست محفل کارگری مارکسیستی پتربورگ را در برداشت. تمام فعالیت " اتحادیه مبارزه " بر بنیاد اصول مرکزیت و انضباط اکید استوار بود. در دسامبر سال ۱۸۹۵ دولت تزاری ضربت جدی بر " اتحادیه مبارزه " وارد ساخت بدین معنی که شب میان ۹ و ۸ دسامبر ۱۸۹۵ پخش بزرگی از رهبران " اتحادیه " و از آنجمله لنین را دستگیر کرد. همان شب مقالات نخستین شماره روزنامه " راهو چیه دیلو " نیز که برای چاپ آماده شده بود، ضبط گردید.

لنین از زندان به رهبری فعالیت " اتحادیه " ادامه میداد، نامه ها و شبنامه هایسی را که به رمز نوشته بود، به خارج میفرستاد و همانجا یکی از آثار خود را تحت عنوان " طرح و توضیح برنامه حزب سوسیال دمکرات " نگاشت (رجوع شود به مجموعه کامل آثار لنین، جلد ۲، ص ۸۱ - ۱۱۰).

اهمیت " اتحادیه مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر " همانگونه که لنین خاطر نشان ساخته است، در آن بود که این اتحادیه نطفه حزب انقلابی

آینده متکی بر جنبش کارگری و رهبری کنند. مبارزه طبقاتی پرولتاریا را تشکیل میداد. اعضای بازداشت شده "اتحادیه" در تدارک و برگزاری کنگره اول حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه شرکت جستند، ولی طول مدت تبعید پیمانگذاران "اتحادیه" در سیبری و در درجه اول لنین، موجب شد که "جوانان" یعنی "اکنونیست‌ها" پی که از سال ۱۸۹۷ از طریق روزنامه "رابوچا یامیسل" نظریات ترید یونیونیستی و برنشتینستی را در جنبش کارگری روسیه تبلیغ میکردند، سیاست اپورتونیستی را در "اتحادیه" رسوخ دهند. از نیمه دوم سال ۱۸۹۸ "اکنونیست" های پی نقاب یعنی نگارندگان روزنامه "رابوچا یامیسل" رهبری "اتحادیه" را بدست گرفتند.

۴- "اعتراض سوسیال دمکرات های روسیه" - این اعتراض لنین در دوران تبعید خود در اوت سال ۱۸۹۹ پس از دریافت سند "اکنونیست‌ها" ("اقتصادگرایان") که توسط خواهرش اولیانووا - پلیمارووا از پطر بورگه برایش فرستاده شد، علیه آن سندنکاشت و سند منوررا "Credo" ی جوانان نامید.

این اعتراض نامه پس از تهیه طرح آن توسط لنین در جلسه ای بشرکت ۱۷ تن از مارکسیست های تبعید شده در تبعیدگاه مینوسینسک مورد بررسی قرار گرفت و با تفاق آراء تصویب شد.

۵- "رهایی کارگران باید بدست خود کارگران صورت گیرد" - لنین این سخنان را از متن اساسنامه "جمعیت بین المللی کارگران" (یعنی انترنا-سیونال اول) که توسط مارکس در سال ۱۸۶۴ تنظیم شده بود، نقل میکند.

۶- روزنامه "رابوچا یامیسل" ("Rabotchaia Mysl") ("اندیشه کارگر") - روزنامه ارگان "اکنونیست‌ها" که از اکتبر سال ۱۸۹۷ تا دسامبر ۱۹۰۲ انتشار می یافت.

۷- "کنگره رفقای مادر سال ۱۸۹۸" - منظور کنگره اول حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه است که طی روزهای ۱-۳ مارس سال ۱۸۹۸ در شهپر

مینسک برپا بود. ۹ نماینده از سوی ۶ سازمان در آن شرکت داشتند.
ص ۳۰

۸- کتاب "چه باید کرد؟" - این کتاب از پاییز سال ۱۹۰۱ تا فوریه سال ۱۹۰۲ برشته تحریر درآمد و پس از انتشار بمقیا س و سپهی در میان سازمان های سوسیال دمکراتیک سراسر روسیه پخش شد.

لنین در این کتاب هواداران برنشتین و شق روسی ریزینوئیسیم بین - المللی یعنی "اکنونیسیم" را سخت مورد انتقاد قرار میدهد و در همین حال مسائل بنیادی ایجاد حزب مارکسیستی روسیه یعنی حزب پرولتری طراز نوین و مبانی ایدئولوژیک و تاکتیکی و سازمانی آنرا تشریح میکند. ص ۳۱

۹- "ناردنایا ولیا" - عنوان اعضای سازمان سیاسی سری ناردنیک های ترهست بنام سازمان "ناردنایا ولیا" (یعنی "آزادی خلق") بود که در اوت سال ۱۸۹۷ در نتیجه انشعاب در سازمان ناردنیک ها بنام "زملیا ای-ولیا" (یعنی "زمین و آزادی") پدید آمد. در رأس این سازمان یک کمیته اجرایی قرار داشت. "ناردنایا ولیا" در عین ادامه پیروی از سوسیالیسم تخیلی نوع ناردنیک، به مبارزه سیاسی پرداخت و سرنگون ساختن سلطنت مطلقه تزاری و احراز آزادی سیاسی را مهمترین وظیفه اعلام داشت. پس از اول مارس سال ۱۸۸۱ (روز قتل آلکساندر دوم) دولت سازمان "ناردنایا ولیا" را درهم کوبید. تلاش های مکرر برای احیای این سازمان در طول سالهای هشتاد بی نتیجه ماند. در سال ۱۸۸۶ گروهی برهبری آلکساندر اولیانف (برادر لنین) و شویرف (Chevyrev) پدید آمد که از سنن "ناردنایا ولیا" پیروی میکرد. این گروه در سال ۱۸۸۷ برای قتل آلکساندر سوم تزار روسیه نقشه ای طرح کرد که به نتیجه نمانجامید و اعضای فعال آن و از جمله آلکساندر اولیانف اعدام شدند. ص ۳۲

۱۰- "پیمان برنتانو" - هواداران تئوری بهرژوازی و لیبرالی، برنتانو که اقتصاددان بهرژوای آلمانی و یکی از نمایندگان صده مکتب "سوسیالیسم دولتی" در طم اقتصاد بهرژوازی بود، حل مسئله کارگری را در نظام سرمایه داری از طریق وضع قوانین کار و تشکل کارگران درسند یگاها ممکن میسورد. ص ۳۳

۱۱- "Credo" - واژه لاتینی بمعنی مرامنامه و مبانی جهان بینی . عنوان
" بیانیه " منتشره توسط گروه "اکنونیست ها" (رجوع شود به توضیح شماره
(۴) ص ۲۳

۱۲- " يك گام به پیش ، دو گام به پس " - این کتاب رالنین طی چند ماه پس
از بررسی دقیق متن صورت جلسات و قطعنامه های کنگره دوم حزب کارگری
سوسیال دمکرات روسیه ، نگاشت . ننین در این کتاب بر اپورتونیسم منشویکی
در زمینه مسائل سازمانی ضربت در هم شکن وارد میسازد . اهمیت تاریخی
عظیم کتاب در آنست که ننین ضمن تکامل تئوری مارکسیستی حزب ، اصول
سازمانی حزب انقلابی پرولتری را تدوین میکند و اپورتونیسم را در مسائل مربوط
به سازمان حزب مورد انتقاد صریح قرار میدهد و خطر بزرگ ناشی از کم بهیسا
دادن به اهمیت سازمان برای جنبش کارگری را نشان میدهد . ص ۲۹

۱۳- " کنگره حزبی " - منظور دومین کنگره حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه
است که از ۱۷ ژوئیه تا ۱۰ اوت سال ۱۹۰۳ بر پا بود: نخست در بروکسل
و سپس در لندن .

مسائل اساسی دستور روز کنگره عبارت بود از: تصویب برنامه و
اساسنامه حزب و انتخاب اعضای ارگانهای رهبری مرکزی حزب .
ننین و هوادارانش در جریان کنگره علیه اپورتونیست ها سخت به مبارزه
برخواستند .

کنگره برنامه حزب را با توافق آراء (و با يك رأی ممتنع) تصویب کرد .
برنامه وظایف فوری و مبرمی را که پرولتاریا میبایست هم در انقلاب بورژوا -
دمکراتیک و هم در انقلاب سوسیالیستی انجام دهد ، تعیین میکرد .
در جریان کنگره میان نیننیست های هوادار پیگیر مشی " ایسکرا " و
اپورتونیست ها انشعاب شد . هواداران ننین اکثریت آراء را در انتخاب
اعضای ارگان های مرکزی حزب بدست آوردند و بدینجهت پلشویک (مشتق
از واژه БОЛЬШИНСТВО ، یعنی اکثریت - Bolshinstvo) و
مخالفان شان که در اقلیت بودند منشویک (مشتق از واژه
МЕНЬШИНСТВО - یعنی اقلیت) نامیده شدند .

اهمیت تاریخی کنگره حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه در آنست که
این کنگره يك حزب انقلابی واقعی بر بنیاد اصولی و سازمانی طرح شده

توسط " ایسکرا " ی لنینی - یعنی حزب بلشویک را پی افکند. ص ۳۹

۱۴- ژیروندن ها - عنوان یکی از گروههای سیاسی دوران انقلاب بورژوازی فرانسه در پایان قرن هجدهم که برخلاف گروه سیاسی دیگر بنام " مونتانی " ("Montagne") یا " ژاکوبین ها " - میان انقلاب و ضد انقلاب نوسان میکردند و با سلطنت از در سازش در می آمدند. " مونتانی " عنوان نمایندگان رادیکال طبقه انقلابی دوران خود بود که در راه برانداختن سلطنت مطلقه و فتودالسیسم با قاطعیت مبارزه کرده پس از انشعاب در حزب کاسرگری سوسیال دمکرات روسیه، لنین غالباً خاطر نشان میساخت که منشویکها بیانگر گرایش ژيروندنئی در جنبش کارگری هستند. ص ۴۰

۱۵- " مجموعه مقالات دوران ۱۲ ساله " - در سال ۱۹۰۷ بنگاه نشریات " Зерно " (" Zerno " یعنی " دانه ") در پتربرگ به انتشار دوره سه جلدی آثار لنین پرداخت، ولی از این سه جلد فقط جلد اول و بخش اول جلد دوم آن از چاپ خارج شد. ص ۴۲

۱۶- " کنگره لندن " - منظور پنجمین کنگره حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه است که از ۳۰ آوریل تا ۱۹ مه سال ۱۹۰۷ در لندن برپا بود. کنگره قطعنامه های بلشویک هارا در باره تمام مسائل اساسی تصویب کرده. ص ۴۲

۱۷- روزنامه " نوپایازین " (" زندگی نوین ") - نخستین روزنامه طنی بلشویکی که پس از بازگشت لنین از مهاجرت به پتربرگ (در سال ۱۹۰۵)، زیر رهبری مستقیم او انتشار مییافت. از این روزنامه ۲۷ شماره منتشر شد و پس از انتشار شماره ۲۷ (در ۲ دسامبر سال ۱۹۰۵) دولت تزاری آنرا توقیف کرد و شماره ۲۸ آن مخفی منتشر شد. ص ۴۳

۱۸- پاریوس - یکی از منشویک ها بود (۱۸۶۹ - ۱۹۲۴) . ص ۴۴

۱۹- دوما (" Douma ") - واژه روسی یعنی مجلس، انجمن قانونگذار، شورای اداری. دوما عنوان مجلس نمایندگان در روسیه قدیم بود.
" دومای پولیکین " يك مجلس مشورتی بدون هیچگونه اختیارات واقعی

بود که بولیکین - وزیر کشور حکومت تزاری در اوت سال ۱۹۰۵ تحت فشار انقلاب مجبور شد به دعوت آن تن در دهد .

" دومای ویتک " - نخستین دمای دولتی بود که در ۲۷ آوریل سال ۱۹۰۶ بموجب دستور ویتک رئیس هیئت وزیران حکومت تزاری دعوت شد . منظور لنین تاکتیک تحریم نیمه کاره پیشنهادهای منشویک ها در انتخابات دومای اول است . منشویک ها تاکتیک بلشویک ها را که خواستار تحریم کامل انتخابات دوما بودند ، رد کردند و شعار سازمان شکنانه ای دادند که سوسیال دمکراسی در تمام مراحل انتخابات با استثنای آخرین مرحله آن یعنی مرحله انتخاب نمایندگان دوما ، شرکت کند . ص ۴۷

۲۰- " کمیته اجرایی چپ ها " - شعار تشکیل " کمیته اجرایی گروه های چپ دوما " توسط بلشویک ها اعلام شد تا به نمایندگان کارگری امکان داده شود مشی طبقاتی مستقل خود را از پیش ببرند و فعالیت نمایندگان دهقانان را رهبری کنند و مانع نفوذ کادت ها در میان آنان شوند . ص ۴۷

۲۱- " کادت " - Kadet ما " خود از ضوان دانشجویان دانشکده الفسری دوران روسیه تزاری است که بنوبه خود از واژه فرانسوی " Cadet " اخذ شده است . " Kadet " ضوان اختصاری اعضای حزب پورژوا - لیبرال بنام " Конституционно-демократическая партия " (Konstitutsionno-demokraticheskaia Partia) یعنی " حزب دمکرات ها و ادار حکومت مشروطه و قانون اساسی " است و از حروف اول ضوان این حزب بر پایه جناس لفظی آن با " Cadet " ترکیب شده است . ص ۴۷

۲۲- روزنامه " Zihna " " (" پیکار ") - روزنامه کارگری ارگان مرکزی حزب سوسیال دمکرات لتونی که در مارس ۱۹۰۴ برپا شد . از سال ۱۹۱۹ این روزنامه ارگان حزب کمونیست لتونی است . ص ۴۹

۲۳- روزنامه " نوایا زین " - رجوع شود به توضیح شماره ۱۷ ص ۵۱

۲۴- " ناچالوگ " (واژه روسی - یعنی " سرآغاز ") - روزنامه علمی منشویکی که

، راه‌های نوامبر - دسامبر سال ۱۹۰۵ در پتربرگ انتشار می‌یافت.

ص ۵۱

"زننا" - روزنامه طنز بلشویک که از ۲۱ آوریل تا ۲۴ مه سال ۱۹۰۶ در پتربرگ به چاپ می‌رسید و جمعا ۲۵ شماره انتشار یافت.
"اخو" - روزنامه طنز بلشویک که از ۲۲ ژوئن تا ۷ ژوئیه سال ۱۹۰۶ جمعا ۱۴ شماره، در پتربرگ، به چاپ رسید. ص ۵۱

۲۶- "ناردنا پادوما" ("مجلس خلق") - روزنامه طنز منشویکی که در ماه‌های مارس - آوریل سال ۱۹۰۷ در پتربرگ انتشار می‌یافت. ص ۵۱

۲۷- "سوسیالیسم و جنگ" - این جزوه در جریان تدارک برای نخستین کنفرانس بین‌المللی سوسیالیستی نگاشته شد. ص ۵۲

۲۸- "گروه آزادی کار" - نخستین گروه مارکسیستی روسی بود که پلخانف در سال ۱۸۸۲ در سوئیس تشکیل داد. اعضای گروه عبارت بودند از: پلخانف، آکسلرود، دیچ (Deitch)، بانو و رازسولویچ (بعدا منشویک) و ایگناتف. گروه "آزادی کار" برای ترویج مارکسیسم در روسیه تلاش فراوان بکار برد و به مشی ناردنیک که مانع ایدئولوژیک صدها در راه اشاعه مارکسیسم و گسترش جنبش سوسیال دمکراتیک در روسیه بود، ضربت جدی وارد ساخت. گروه "آزادی کار" با جنبش جهانی کارگری ارتباط برقرار ساخت و از نخستین کنگره انترناسیونال دوم که در سال ۱۸۸۹ در پاریس برگزار شد، نمایندگی سوسیال دمکراسی روسیه را به عهده داشت و طی تمام دوران موجودیت خود این نمایندگی را در تمام کنگره‌های آن حفظ کرد. ولی گروه "آزادی کار" اشتباهات جدی نیز مرتکب می‌شد که از آن جمله بود: برپه‌ها دادن به نقش رهروانی لیبرال و کم بهادادن به امکانات انقلابی دهقانان که نیروی ذخیره انقلاب پرولتری را تشکیل می‌دهند. این اشتباهات نطفه‌های نظریات منشویکی آینده پلخانف و سایر اعضای گروه را در برداشت. لنین خاطر نشان می‌ساخت که گروه "آزادی کار" فقط از نظر تئوریک سوسیال دمکراسی را بنیاد گذارد و نخستین گام را به استقبال جنبش کارگری برداشت. (جلد ۲۵، ص ۱۳۲) - ص ۵۲

۲۹- "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد" - لنین این کتاب را در اوایل اکتبر سال ۱۹۱۸ یعنی هنگامی نگاشت که از انتشار جزوه کائوتسکی تحت عنوان "دیکتاتوری پرولتاریا" آگاه شده. کائوتسکی در این جزوه تئوری مارکسیستی انقلاب پرولتری را تحریف میکرد و حکومت شوراها را مورد اتهام قرار میداد. لنین در کتاب خود توجه صدها راه افشای نظریات اپورتونیستی کائوتسکی در باره مسئله انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا معطوف داشت. ص ۵۴

۳۰- "سوسیال رولوسیونر - سوسیال رولوسیونر" ("سوسیالیست انقلابی") عنوان گروهی از منشویک ها بود که در حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه بیانگر جناح راست اپورتونیستی سوسیال دمکراسی بودند و سپس حزب جداگانه "سوسیالیست - رولوسیونرها" را تشکیل دادند. از این گروه همانگونه که در این کتاب نیز آمده است بعنوان "سوسیالیست - رولوسیونر" و نیز برحسب حروف اول عنوان آنها "اس - ار" یا "اسر" هم نام برده میشود. ص ۶۰

۳۱- حوادث لنا - منظر کشتار کارگران معدن طلای لنا بدست نیروهای تزاری است. در ۴ آوریل (۱۷ آوریل بتقویم جدید) سال ۱۹۱۲ ژاندارم تزاری بسوی قریب ۳ هزار تن از کارگران اعتصابی معدن طلای لنا آتش گشودند و ۲۷۰ تن از آنان را مقتول و ۲۵۰ تن را زخمی کردند. این معدن طلا در کنار رود لنا و درون جنگلهای تاپگادر فاصله نزدیک به دو هزار کیلومتری راه آهن سرتاسری سیبری واقع بود و به "شرکت سهامی استخراج طلای لنا" تعلق داشت که سرمایه داران انگلیسی در کنار سرمایه داران بزرگ روسی سهام صدها آنرا در دست داشتند. کشتار کارگران لنا یکی از خونین ترین تبهکاریهای تزاریسم بود که موج عظیمی از تظاهرات و اعتصابات سیاسی در سراسر کشور بها کرد و اعتلای انقلابی نوینی را (پس از شکست نخستین انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه) آغاز نهاد. "کشتار کارگران لنا انگیزه ای بود برای ایجاد تحول در روحیه انقلابی توده ها و تبدیل آن به اعتلای انقلابی توده ها" (رجوع شود به ترجمه فارسی مقاله لنین تحت عنوان "اعتلای انقلابی" - "آثار منتخبه"، جلد اول، قسمت دوم، ص ۳۴۶) ص ۶۲

۲۲- دوما - (Douma - Дума) واژه روسی بمعنی مجلس یا انجمن قانونگذار، شورای اداری) - عنوان سابق مجلس نمایندگان در روسیه قدیم. حکومت تزاری تحت فشار انقلاب سال ۱۹۰۵ مجبور شد به دعوت مجلس دوماتن در دهد. این دوما با آنکه بعنوان مجلس قانونگذار دعوت شده بود عملاً هیچگونه قدرت واقعی نداشت. انتخابات آن نیز پارامی مستقیم و برابر و همگانی نبود و حق رأی طبقه کارگر و اقلیت های ملی بسیار محدود بود. بخش بزرگی از کارگران و دهقانان حق شرکت در انتخابات نداشتند. بموجب قانون ۱۱ (بتقویم جدید ۲۴) دسامبر سال ۱۹۰۵ هر رأی نمایندگان ملاک بزرگ برابر ۳ رأی نمایندگان بورژوازی شهری و ۱۵ رأی دهقانان و ۴۵ رأی کارگران بود.

دوره اول مجلس دومای دولتی (آوریل - ژوئیه سال ۱۹۰۶) و دوره دوم آن (فوریه - ژوئن ۱۹۰۷) بفرمان حکومت تزاری منحل شد. در دوره های سوم (سالهای ۱۹۰۷-۱۹۱۲) و چهارم (سال های ۱۹۱۲-۱۹۱۷) بموجب قانون انتخاباتی جدید حقوق انتخاباتی کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی شهری بیش از پیش محدود شد و تسلط کامل جبهه متحد نیروهای ارتجاع افراطی یعنی ملاکان و سرمایه داران بزرگ تأمین گردید. ص ۶۲

۲۳- " نمایندگان بلشویک راه سیمبری در پیش میگیرند " - سخن بر سر اقدام دلیرانه نمایندگان بلشویک در چهارمین دوره مجلس دولتی (دوما) است. روز ۲۶ ژوئیه (بتقویم جدید ۸ اوت) سال ۱۹۱۴ نمایندگان تمام فراکسیون های بورژوازی و ملاکان در جلسه دوما ورود روسیه تزاری را در جنگ امپریالیستی تأیید کردند ولی فراکسیون بلشویک ها با قطعیت تمام به این اقدام اعتراض کرد و از رأی دادن به اعتبارات جنگی امتناع ورزید و به تبلیغات انقلابی در میان توده ها پرداخت. در نوامبر سال ۱۹۱۴ بلشویک های نماینده مجلس دومای چهارم بازداشت شدند و در فوریه سال ۱۹۱۵ به دادگاه تسلیم گردیدند و برای تبعید ابد به منطقه تروخان در سیمبری شرقی اعزام شدند. دفاعیه های دلیرانه اعضای فراکسیون بلشویکی در دادگاه که ماهیت پلید سلطنت استبدادی رافاش میساخت، در تبلیغات ضد نظامیگری و ضد جنگ و در ایجاد روحیه انقلابی در میان توده های زحمتکش، نقش مؤثر ایفا کرد. ص ۶۲

۲۴- لونگتیسیم - (Longuetisme) - جریان سانتریسیت تحت رهبری ژان لونگه در حزب سوسیالیست فرانسه . پیروان لونگه در دوران جنگ جهانی امپریالیستی سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ در قبال شوینیسیت ها سیاست سازشکارانه در پیش گرفتند . آنها مبارزه انقلابی را نفی میکردند و هوادار " دفاع از میهن " در جنگ امپریالیستی بودند . این پیروان لونگه راناسیونالیست های خرده بورژوا مینامید . پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر پیروان لونگه در گفتار خود را هوادار دیکتاتوری پرولتاریس اعلام میداشتند ، ولی در کردار همچنان مخالف آن ماندند . در دسامبر سال ۱۹۲۰ آنها با تفاق رفرمیست های بی نقاب از حزب جدا شدند و به انترناسیونال کذایی موسوم به انترناسیونال $\frac{۲}{۳}$ پیوستند . ص ۶۳

۲۵- حزب مستقل کارگران انگلستان - سازمان رفرمیستی که در سال ۱۸۹۳ توسط رهبران " تردیونیون های جدید " تشکیل شده بود . تشکیل آن در دوران گسترش مبارزات اعتصابی و جنبش روز افزون طبقه کارگران انگلستان در راه حفظ استقلال خود در قبال احزاب بورژوازی انجام گرفت . اعضای " تردیونیون های جدید " و گروهی از اتحادیه های سابق روشنفکران و خرده بورژوازی تحت نفوذ فابیان ها (رجوع شود به توضیح شماره ۲۶) در این حزب حرکت داشتند . رهبری این حزب در دست هاردی و ماکدونالد بود . حزب مستقل کارگر از همان آغاز پیدایش خود موضع بورژوار فرمیستی اتخاذ کرد و توجه اساسی خود را به شکل پارلمانی مبارزه و بند و بست های پارلمانی با حزب لیبرال معطوف میداشت . همین ضمن ارزیابی حزب مستقل کارگر نوشت که " این حزب یک حزب اپورتونیست همیشه وابسته به بورژوازی بوده است " (مجموعه کامل آثار ، جلد ۲۹ ، صفحه ۹۰) . ص ۶۳

۲۶- فابیان ها - (Fabian) - نام اعضای سازمان رفرمیستی بنام " جمعیت فابیان ها " که در سال ۱۸۸۴ تأسیس شد . این جمعیت عنوان خود را از نام فابوس سردار رومی (تاریخ تولد در حدود سال ۲۷۵ و تاریخ مرگ در سال ۲۰۳ قبل از میلاد) اخذ کرده بود که او را بسبب اتخاذ تاکتیک ترصد و انتظار و طفره رفتن از نبردهای قطعی در جنگ با آنتیپال سردار فرطاجنه (کارتاژ) - " کونکتاتور " (یعنی " کندکار - معاطله کار) - می نامیدند . اعضای جمعیت فابیان بطور عمده روشنفکران بورژوا و از آنجمله

دانشمندان ، نویسندگان و رجال سیاسی (زوجین وب (Webb) ،
ماکد و نالد ، برنارد شاو و دیگران) بودند ، که ضرورت مبارزه طبقاتی
پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی را نفی میکردند و دعوی داشتند که گذار
از سرمایه داری به سوسیالیسم فقط از طریق رفرف های کوچک و تحول
تدریجی جامعه میسر خواهد بود . در سال ۱۹۰۰ جمعیت فابیان وارد
حزب لیبرالست (حزب کارگران انگلستان) شده " سوسیالیسم فابیان " یکی
از مبانی ایدئولوژی لیبرالست هاست .

لنین مشی فابیان ها را در مقاله ای تحت عنوان " صلح گرایسی
(پانسیفیسیم) انگلیسی و بیهمتری انگلیسی به تئوری " (جلد ۲۶ ، صفحه
۲۲۶-۲۲۷ مجموعه کامل آثار) و یک سلسله از آثار دیگر خود ارزیابی
کرده است . ص ۶۳

۲۷- مینیستریالیسم (" وزارت گرایسی " یا " سوسیالیسم وزارتی " و نیز
" میلرانیسم ") - تاکتیک اهرتونیستی شرکت سوسیالیست ها در دولت های
ارتجاعی بهژوایی . این اصطلاح در سال ۱۸۹۹ بمناسبت شرکت
آکساندر میلراند (Millerand) سوسیالیست فرانسوی در دولت
بهژوایی والدیک - روسو ، پدید آمد . ص ۶۳

۲۸- حزب مستقل سوسیال دمکرات آلمان - حزب سانترالست ، تأسیس آن در
آوریل سال ۱۹۱۷ در کنفره مؤسسان منعقد در شهر گوتا اعلام شد .
" مستقل ها " " وحدت " با سوسیال شوینیست ها را تبلیغ میکردند و از
مبارزه طبقاتی عدول میورزیدند . بخش عمده حزب را سازمان " جامعه
مشترک المنافع بر بنیاد کار " که تحت رهبری کائوتسکی بود ، تشکیل میداد .
در اکتبر سال ۱۹۲۰ در کنفره این حزب منعقد در شهر هاله ، انشعاب
روی داد . بخش بزرگی از آن در دسامبر سال ۱۹۲۰ با حزب کمونیست
آلمان متحد شد . عناصر راست ، حزب جداگانه ای تشکیل دادند و همان
عنوان سابق یعنی " حزب مستقل سوسیال دمکرات آلمان " را برای خود
برگزیدند . این حزب تا سال ۱۹۲۴ وجود داشت . ص ۶۴

۲۹- لگین (Karl Legien) (۱۸۶۱-۱۹۲۰) - رویزونیست و
سوسیال دمکرات راست آلمانی . لنین در آوریل سال ۱۹۱۴ در مقاله ای

تحت عنوان " آنچه را که نباید از جنبش کارگری آلمان تقلید کرد"، خیانت لگین راه سوسیال دمکراسی آلمان فاش ساخت. لگین در سال ۱۹۱۲ در سفر به آمریکا ضمن نطقی در کنفره آمریکا به محافل رسمی و احزاب پوزواوسی شاد باش گفت و در آن ماهیت خیانت پیشه خود را آشکار ساخت. ص ۶۷

۴۰ - اسپارتاکیست ها - عنوان اعضای سازمان انقلابی سوسیال دمکرات های چپ آلمان که در آغاز جنگ جهانی امپریالیستی توسط کارل لیبکنشت، روزا لوکزمبورگ، فرانتس مرینگ، کلارا تستکین، یولیان مارشلفسکی، ویلهلم پیک و دیگران تأسیس شده. اسپارتاکیست ها در میان توده ها تبلیغات انقلابی میکردند، تظاهرات وسیع علیه جنگ ترتیب میدادند، اعتصابات را رهبری میکردند و خصم امپریالیستی جنگ جهانی اول و خیانت سران اپورتونیست سوسیال دمکراسی را فاش میساختند. ولی آنها در زمینه برخی از مسائل بسیار مهم تئوری و پراتیک اشتباهات جدی مرتکب میشدند. لنین بارها اشتباهات سوسیال دمکرات های چپ آلمان را مورد انتقاد قرار داد و در اتخاذ مشی صحیح به آنها کمک کرد. در آوریل سال ۱۹۱۷ اسپارتاکیست ها به حزب سانقریست مستقل سوسیال دمکرات آلمان پیوستند ولی استقلال سازمانی خود را در آن حفظ کردند. آنها در نوامبر سال ۱۹۱۸، در جریان انقلاب آلمان، " اتحاد اسپارتاک" را تشکیل دادند و در ۱۴ دسامبر همان سال برنامه خود را منتشر ساختند و از "مستقل ها" پیوند گسستند. در کنفره مؤسسان خود که طی روزهای ۲۰ دسامبر ۱۹۱۸ - اوز ژانویه ۱۹۱۹ برگزار شد، حزب کمونیست آلمان را بنیاد نهادند. ص ۶۷

۴۱ - صلح برست (یا صلح برست لیتوفسک) - قرارداد صلح میان روسیه شوروی و دول " اتحاد اربعه" (آلمان، اتریش - هنگری، بلغارستان و ترکیه) که روز ۳ مارس سال ۱۹۱۸ در برست لیتوفسک امضا شد و در چهارمین کنفره فوق العاده شوراهای سراسر روسیه بتصویب رسید. شرایط این صلح برای روسیه شوروی جوان بسیار دشوار بود. بموجب این قرارداد لهستان و تقریباً سراسر مناطق کرانه دریای بالتیک و بخشی از بلوروسی میبایست تحت کنترل آلمان و اتریش - هنگری قرار گیرد، اوکراین از روسیه شوروی جدا میشد و به کشوری وابسته به آلمان بدل میگردد و شهرهای قارص و

اردهان و باتوم بتصرف ترکیه درمی آمد. در اوت سال ۱۹۱۸ آلمان قرارداد تکمیلی دیگری همراه بایک موافقتنامه مالی به روسیه شوروی تحویل کرد که حاوی مطالبات فارتکرانه بود.

انعقاد قرارداد صلح برست با مبارزه ای سرسخت علیه تروتسکی و گروه ضد حزبی " کمونیست های چپ " همراه بود. قرارداد با آلمان در پرتو مساعی عظیم لنین با مضار رسید. صلح برست نمود اردرخشانی از خرد و تاکتیک انحطاف پذیر لنین بود که توانست در اوضاع و احوالی بسیار بغرنج یگانه سیاست صحیح را در آن زمان اتخاذ کند. عقد این قرارداد یک سازش سیاسی ضروری و خردمندانه بود، زیرا به حکومت جوان شوروی امکان تنفس داد تا بتواند ارتش کهنه فاسد شده میراث تزاریسیم را مرخص کند و بجای آن ارتش نوین یعنی ارتش سرخ را بنیاد نهد، دامنه ساختمان سوسیالیسم را گسترش دهد و در جریان آن نیروی لازم برای همکار علیه ضد انقلاب داخلی و مهاجمان خارجی گرد آورد. عقد قرارداد برست به تشدید بیش از پیش مبارزه در راه صلح و تقویت روحیه انقلابی در میان واحدهای ارتش و توده های انبوه مردم تمام کشورهای محارب کمک کرد. پس از انقلاب نوامبر سال ۱۹۱۸ در آلمان که طومار رژیم سلطنت رادران کشور درهم پیچید، کمیته اجرایی مرکزی سراسر شوروی روز ۱۳ نوامبر ۱۹۱۸ قرارداد غارتگرانه برست را ملغی اعلام کرده. ص ۶۸

۴۲- " پارلمان " مشورتی - روز ۶ (بتقویم جدید ۱۹) اوت سال ۱۹۰۵ بیان نامه (مانیفست) تزاری یا قانون تشکیل دوما ی دولتی (" پارلمان مشورتی ") و آیین نامه انتخابات آن، انتشار یافت. این دوما ی دولتی (" پارلمان ") بنام بولیگین وزیر کشور وقت که تزار تنظیم طرح قانون ایجاد آن را به او سپرده بود، به " دوما ی بولیگین " مشهور شد. بموجب این طرح دوما حق تصویب هیچ قانونی را نداشت و فقط میتوانست در نقش یک انجمن رایزن وابسته به تزار پیرامون برخی مسائل به بحث و مذاکره بپردازد. بلشویک ها کارگران و دهقانان را به تحریم جدی دوما ی بولیگین فرا خواندند و نیروی خود را برای تارزار تبلیغاتی در راه تحقق شعارهای مربوط به قیام مسلحانه، تشکیل ارتش انقلابی و دولت انقلابی موقت متمرکز ساختند. بلشویک ها از تارزار تبلیغاتی تحریم دوما ی بولیگین برای بسیج تمام نیروهای انقلابی و بهاداشتن اعتصابات سیاسی گسترده و

بدارك قیام مسلحانه استفاده کردند. در نتیجه این اقدامات انتخابات
دومای پولیکین صورت نگرفت و دولت نتوانست آنرا فراخواند. اوج انقلاب
و اعتصاب سیاسی اکتبر سال ۱۹۰۵ در مراکز روسیه، طومار آنرا
درهم پیچید. ص ۶۸

۴۲ - انقلاب اکتبر سال ۱۹۰۵ - در اینجا منظور اعتصاب سیاسی اکتبر سال ۱۹۰۵
سراسر روسیه در دوران نخستین انقلاب روسیه است. تعداد شرکت
کنندگان اعتصاب همگانی اکتبر از دو میلیون نفر تجاوز بود. این اعتصاب با
شعارهای سرنگونی سلطنت استبدادی، تحریم کامل دمای پولیکین،
دعوت مجلس مؤسسان و استقرار جمهوری دمکراتیک برگزار شده نیرو و
توانایی جنبش کارگری را نشان داد و دامنه مبارزه انقلابی را در روستا
و در میان ارتش و نیروی دریایی گسترش بخشید. اعتصاب اکتبر موجبات
قیام سلطانه پرولتاریا را در دسامبر سال ۱۹۰۴ فراهم ساخت. ص ۶۸

۴۴ - "لیبرلیست ها" - اعضای "حزب کارگران انگلستان" (Labour Party) -
این حزب در سال ۱۹۰۰ بر پایه اتحاد "ترید یونین ها" (اتحادیه ها) و
سازمان ها و گروه های سوسیالیستی به منظور تأمین انتخاب نمایندگان
کارگران در پارلمان تشکیل شده. اتحاد مزبور نخست "کمیته نمایندگان
کارگری نامیده میشد. سپس در سال ۱۹۰۶ به "حزب کارگر" تغییر نام
داد. بموجب اساسنامه این حزب اعضای ترید یونین ها میتوانند بشرط
پرداخت حق عضویت یکجا و خود بخود وارد حزب شوند. حزب لیبرلیست
نخست از نظر چگونگی ترکیب خود خصلت کارگری داشت ولی سپس عده
زیادی از عناصر خرده بورژوا وارد آن شدند و اکنون در زمینه ایدئولوژی
و تاکتیک یک سازمان اپورتونیست است. از لحظه پیدایش این حزب سران
آن همواره سیاست همکاری طبقاتی با بورژوازی را تعقیب کرده و میکنند.
در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ رهبران حزب
لیبرلیست (هندرسن و دیگران) با اتحاد موضع سوسیال شوینیست وارد
دولت پادشاهی شدند و در نتیجه پشتیبانی فعال آنان یک سلسله
قوانین ضد کارگری (در باره نظامی کردن کشور و غیره) بنمویب رسیدند.
در سالهای ۱۹۲۴، ۱۹۲۹ - ۱۹۳۱ و نیز در سالهای پس از دو مین
جنگ جهانی سران حزب لیبرلیست بحکومت رسیدند. ص ۷۰

۴۵- سپروالد (Zimmerwald) و کینتال (Kienthal) - منظر
کنفرانس‌های بین‌المللی سوسیالیستی سپروالد و کینتال است.
کنفرانس بین‌المللی سوسیالیستی سپروالد یا نخستین کنفرانس
بین‌المللی سوسیالیستی در روزهای ۵ - ۸ سپتامبر سال ۱۹۱۵ در سپر-
والد واقع در آلمان برگزار شد.
کنفرانس بین‌المللی سوسیالیستی کینتال یا کنفرانس دوم در روزهای
۲۱ - ۳۰ آوریل سال ۱۹۱۶ در محلی بنام کینتال در سوئیس برگزار شد.
تشکیل این دو کنفرانس به اتحاد صفوف عناصر چپ سوسیالیست
د مکرانسی اروپای غربی بر بنیاد آیدن تولوزی مارکسیسم - لنینیسم کمک کرد و
این نیروها سپس در مبارزه برای تأسیس احزاب کمونیست در کشورهای
خوبش و تشکیل انترناسیونال سوم یعنی انترناسیونال کمونیستی نقش
فعال ایفا کردند. ص ۷۳

۴۶- " کمونیست‌های انقلابی " ناردنیک - گروهی از عناصر پیرو مشی ناردنیک
که پس از شورش حزب " سوسیال رولوسیونیست‌های چپ " در ژوئیه سال
۱۹۱۸ از آن حزب خارج شدند. در سپتامبر سال ۱۹۱۸ این گروه،
نظریاتی تحت عنوان با اصطلاح " حزب کمونیسم انقلابی " تشکیل داد و همکاری
با حزب کمونیست روسیه (بلشویک) را پذیرفت و اعلام داشت که از حکومت
تئوروی پشتیبانی خواهد کرد. برنامه " کمونیست‌های انقلابی " که بر همان
نظریات تخیلی ناردنیک ها استوار بود، بسیار درهم و برهم و آمیزه ای از
نظریات التقاطی (اکلکتیک) بود. آنها ضمن تصدیق این امر که حکومت
شوراهای مقدماتی لازم را برای استقرار نظام سوسیالیستی فراهم میسازد
ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا را برای دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم
نفی میکردند. در دوران موجودیت این حزب گروههایی در آن به حزب
کمونیست روسیه (بلشویک) و گروههای دیگر آن به اس - ارهای چپ
پیوستند. ۲ تن از نمایندگان این حزب با حق رأی مشورتی به کنکرسه
دوم انترناسیونال کمونیستی پذیرفته شدند. پس از آنکه کنکرسه قرار داد
کرد و ضمن آن اعلام داشت که در هر کشور فقط یک حزب کمونیست باید وجود
داشته باشد، " حزب کمونیست‌های انقلابی " در سپتامبر سال ۱۹۲۰
تصمیم گرفت وارد حزب کمونیست روسیه (بلشویک) شود. در اکثر همان
سال کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) به سازمان‌های حزبی

اجازه داد اعضای حزب سابق " کمونیست های انقلابی " را به حزب
کمونیست روسیه (بلشویک) بپذیرند . ص ۷۳



iran-archive.com

ЛЕНИН: О пролетарской партии нового типа

**Lenin: Über die Proletarische Partei
Neuen Typus**

**Lénin: Sur le parti proletarian de type
nouveau**

Lenin: Sul partito proletario di tipo nuovo

**Lenin: On the proletarian party of a new
type**

**Tudeh Publishing Centre
Takman P.B.49034
10028 Stockholm 49
Sweden**